

۱۶۲/۲

۱۵۸/۲

تعداد واحد: ۲

کد: ۱۲
هم‌نیاز: ندارد

نام درس: عربی ۱
پیش‌نیاز: ندارد

الف - منابع مطالعه

- جزوهٔ درسی (ارسال می‌شود)

ب - ضمانت

ندارد

ج - ارزشیابی

۱ - امتحانات

ماهانهٔ اول (انتهای هفتهٔ چهارم / ۱۰ نمره)

میان‌ترم (هفتهٔ نهم / ۳۰ نمره)

ماهانهٔ دوم (انتهای هفتهٔ سیزدهم / ۱۰ نمره)

پایان‌ترم (هفتهٔ هیجدهم / ۵۰ نمره)

۲ - تکلیف

ندارد

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۳	مقدمه
۵	جدول زمانبندی هفتگی
۶	معرفی سلسله دروس عربی معارف عالی
۶	اهداف درس
۸	روش مطالعه درس
۱۰	ارزشیابی
۱۲	نکاتی در مورد کلاسهای عربی محل
۱۳	مجموعه قواعد قرائت
۱۹	متن جزوه درسی

راهنمای درس زبان عربی ۱ (۱۲)

مقدمه

حضرت بهاء الله جل اسمہ الاعلیٰ می فرمایند، قوله الاحلی: «... آنچه لدی العرش محبوب، آن است که جمیع به لغت عربی تکلم نمایند چه که اَبسط از کل لغات است. اگر کسی به بسط و وسعت این لغت فصیحی مطلع شود البتہ آن را اختیار نماید. لسان پارسی بسیار ملیح است و لسان الله در این ظهور به لسان عربی و فارسی هر دو تکلم نمود و لکن بسط عربی را نداشته و ندارد بلکه جمیع لغات ارض نسبت به او محدود بوده و خواهد بود و این مقام افضلیت است که ذکر شد...»
و همچنین می فرمایند:

«در حلاوت لسان فارسی شک و شبهه ای نبوده و لکن بسط عربی را نداشته و ندارد. بسیار چیزهاست که در فارسی تعبیر از آن نشده یعنی لفظی که مدلل بر او باشد وضع نشده و لکن از برای هر شیئی در لسان عربی اسماء متعدده وضع شده. هیچ لسانی در ارض به وسعت و بسط عربی نبوده و نیست و این کلمه از روی انصاف و حقیقت ذکر شد.»
حضرت ولی عزیز امر الله می فرمایند قوله الامنع: «تأکید نمایید اطفال بهایی را از صِبَغَر سن در مدرسه به لغت عربی که به فرموده جمال قدم لغت فصیحی است و آیات مبارکه و احکام و ادعیه و صلوات و سُور علیه اکثر به آن لسان نازل گشته آشنا نمایند و تعلیم دهند. اجرش عند الله عظیم است و نتایج آن در جامعه به غایت مفید.»
و نیز می فرمایند:

«قبلاً راجع به اهمیّت لغت عربی و تعلیم آن به اطفال و تأسی و متابعت لحن الواح مبارکه در منشآت امریه و تقریر و تحریر و نشریات یاران و پیروان امر حضرت رحمن در آن سامان دستور صریح صادر و همچنین به واسطه زائرین تاکید گشت مسامحه و اهمال قطعاً جائز نه و تقلید و ترویج افکار و عقاید حالیه راجع به انفصال این دو لغت یعنی فارسی و عربی بسیار مضر.»
همچنین می فرمایند:

«تعلیم لغت عربی در مدارس بهائیان و تشویق جوانان بسیار لازم تا به قواعد لغت فصیحی آشنا گردند و پی به معانی و رموز و اشارات الواح عربیه و احکام منصوبه الهیه برند.»

با ملاحظه این چند نمونه از آثار مبارکه واضح و مبهرن می گردد که آموزش زبان عربی از اهمیّت ویژه ای برخوردار و مورد عنایت خاص هیاکل مقدسه قرار گرفته است.
در اکثر دروس دوره معارف، آثار و الواح عربی و یا آثار فارسی که جملات مختلفه عربی در آن

به کاررفته وجود دارد که مشخصترین آنها مجموعه دروس مطالعه آثار و علوم اسلامی می باشند. از این رو دروس عربی به عنوان یکی از دروس پایه محسوب می شود و یادگیری مطلوب این زبان برای شما دانشجویان عزیز اجتناب ناپذیر است. لذا باید در این امر سعی بلیغ نمایید تا در سالهای آینده و در دروس دیگر دچار مشکل نگردید.

نکته دیگری که توجه به آن لازم است این است که درک صحیح معانی الواح و آثار عربی تنها با انباشتن مجموعه ای از قواعد در ذهن، حاصل نمی شود بلکه رسیدن به این امر نیاز به آشنایی با روح این زبان دارد و شکی نیست که این آشنایی به مرور زمان و در اثر مداومت و ممارست و تماس و برخورد مکرر با نمونه جملات و انواع مختلف ترکیبات و بررسی لغات و اصطلاحات و آشنایی با لحن کلام و قرائت متون حاصل می شود. هر قدر این برخورد و تماس بیشتر باشد دستیابی به این هدف سریعتر خواهد بود بنا بر این پس از یادگیری مختصری از قواعد و کسب آمادگی لازم در این زمینه باید به غور و غوص در بحر آیات عربی مبادرت نموده و با صرف وقت و تفحص همه جانبه سعی نمایید با استفاده از قواعد خوانده شده و مراجعه به کتب لغت و کتب مرجع، لغات به کاررفته در آثار رایشه یابی نموده، اصطلاحات را استخراج و به معانی آنها پی برده، نحوه کاربرد آنها را در جملات بخوبی بیاموزید و این تمرین و ممارست را تا آنجا ادامه دهید که ارتباط لازم را با این زبان برقرار و ظرائفی را که در هیأت ترکیب لغات و جملات در این زبان به کاررفته درک نمایید.

ملاحظه می کنید که آموختن قواعد صرف و نحو به عنوان یک هدف مستقل و ایده آل مورد نظر نیست بلکه به عنوان ابزاری در جهت درک بهتر آثار مبارک که تلقی می گردد.

بسیار نفوس در نقاط مختلف جهان هستند که آرزوی درک مفاهیم آثار را به زبان اصلی می نمایند. علی الخصوص محققین بهایی که اطلاع وسیع در زبان وحی یعنی فارسی و عربی برای آنان بسیار پراهمیت و آشنایی با آن را لازمه امر تحقیق می دانند. بدیهی است که نیل به این مقصد برای آنان با مشکلاتی همراه خواهد بود و زمان طولانی و زحمات زیاد می طلبد اما این موهبت برای ما فارسی زبانها بسادگی فراهم گشته و ارتباط نزدیکی که بین این دو زبان وجود دارد فرصت مناسبی را برای فراگیری زبان عربی فراهم ساخته است و می توانیم با کمی تلاش در هر دو زبان اصلی وحی تبخیر یابیم. پس باید این موهبت را ارج نهیم و حداکثر استفاده را از این فرصت ببریم.

جدول زمانبندی هفتگی

مطالعه راهنمای درس - مرور افعال سالم در ثلاثی و رباعی مجرد و مزید - سنجش کلمات - طرز استفاده از کتاب لغت - فرق اعراب و حرکت - فعل لازم و متعدی - معلوم و مجهول - طریقه بنای فعل مجهول در ماضی و مضارع از افعال سالم - آشنایی با ضمائر فاعلی	هفته اول و دوم
تعریف مهموز - مضاعف - معتلات - قواعد ادغام - قواعد مهموز - افعال معتل - مثال	هفته سوم
اسم از لحاظ حرف آخر - مفرد - تثنیه - جمع - مذکر - مؤنث - منسوب - مصغر	هفته چهارم
امتحان ماهانه اول	
جامد و مشتق و انواع آن	هفته پنجم
معرفه - نکره - اقسام معرفه	هفته ششم و هفتم
اجوف	هفته هشتم
امتحان میان ترم	هفته نهم
افعال معتل « ناقص » اعلال در اسما مشتق « اسم فاعل - اسم مفعول - صفت مشبّهه - افعال تفضیل »	هفته دهم و یازدهم
اسم معرب و مبنی - اقسام مبنی - اقسام معرب - اسما غیر منصرف	هفته دوازدهم و سیزدهم
امتحان ماهانه دوم	
ظرف - جار و مجرور - جمله اسمیه - مبتدا - خبر - اقسام اعراب	هفته چهاردهم
جمله فعلیه - فاعل - نائب فاعل - مفعول به	هفته پانزدهم
نواسخ « افعال ناقصه - افعال مقاربه - حروف مشبّهه بالفعل - لاء نفی جنس »	هفته شانزدهم
مرور امتحان پایان ترم	هفته هفدهم هفته هیجدهم

معرفی سلسله دروس عربی معارف عالی

سلسله دروس عربی معارف عالی شامل ۵ درس ۲ واحدی به شرح زیر می باشد:

عربی ۱: آموزش برخی از قواعد صرف و نحو و قواعد قرائت

عربی ۲: در این درس باقیمانده مقدمات صرف و نحو و همچنین قواعد قرائت مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد به این ترتیب در پایان ترم ^{دوم} شما با مقدمات صرف و نحو و قواعد قرائت در حد لزوم آشنا خواهید شد و خواهید توانست آنها را در جهت درک و فهم بهتر آثار مبارکه به کار برید. آموزش موارد استثنایی و غیر معمول و قواعدی که کاربرد چندانی در جملات و متون آثار مبارکه ندارند مدنظر نمی باشد.

عربی ۳: آموزش قواعد تکمیلی بر اساس مقدمات قواعد صرف و نحو مطالعه شده در دروس عربی ۱ و ۲ و به کار بردن این قواعد در جهت درک بهتر الواح مبارکه و همچنین قرائت صحیح الواح مبارکه با استفاده از قواعد قرائت.

عربی ۴ و ۵: تمرین قواعد آموخته شده در ترمهای پیشین بر روی الواح مبارکه و قرائت و ترجمه و درک مطلب الواح مبارکه.

اهداف درس عربی ۱

هدف کلی: آشنایی با برخی از مهمترین اصول و قواعد صرف و نحو عربی و قواعد قرائت صحیح متون عربی. برای نیل به هدف فوق انتظار می رود که پس از گذراندن این درس بتوانید:

۱ - افعال را از نظر صیغه، زمان، باب، ریشه، نوع (لازم، متعدی - معلوم، مجهول - سالم، غیر سالم) بررسی کنید و تغییرات انجام شده در هر صیغه و علت آن را شرح دهید.

فعل یکی از مهمترین ارکان جمله بوده و درک صحیح هر جمله منوط به تشخیص صحیح فعل آن می باشد لذا این مبحث بسیار حائز اهمیت است. برای این منظور هفته های اول و دوم و سوم و هشتم و دهم به بررسی این موضوع اختصاص داده شده است. مثلاً در مورد فعل «تَمَسَّكُوا» باید

تشخیص دهید که از ریشه «مسک» در باب «تفعل» و زمان «امر صیغه شماره ۹، جمع مذکر مخاطب» و فعل متعدی و معلوم و سالم است و به معنای «چنگ بزنید، تمسک کنید» می باشد. همچنین باید بدانید که در باب تفعل، صیغه ۹ امر با صیغه ۳ ماضی همیشه یکسان است. بنا بر این فعل مذکور به معنای «تمسک کردند» نیز آمده است.

همچنین باید بتوانید مثلاً ریشه «مسک» را به باب تفعل برده آن را در ماضی، مضارع و امر در صیغه های مختلفه صرف کنید و تغییرات صرفی انجام شده بر روی افعال را بیان کنید. مثلاً در مورد

فعل (یرضون) تشخیص دهید که این فعل مضارع ثلاثی مجرد صیغه ۳ از ریشه (رضی - یرضی) و در اصل (یرضیون) بوده که حرف عله متحرک ماقبل مفتوح قلب به الف می شود و بر اثر التقاء ساکنین (الف) حذف و بجای آن حرکت فتحه در حرف ماقبل ظاهر می شود و یا در مورد فعل (یتمد) بیان کنید که مضارع ثلاثی مجرد از ریشه (مد - یتمد) و در اصل (یتمد) بوده است که حرکت حرف اول از حروف همجنس به حرف ماقبل خود منتقل و خود ساکن شده و در حرف بعد ادغام و بصورت مشدد ظاهر شده است.

انجام صحیح تمرینات مربوطه برای نیل به این هدف ضروری است.

۲ - تقسیمات مختلفه اسم را از نظر معرفه و نکره، انواع جامد و مشتق، از لحاظ حرفی آخر، از لحاظ عدد، مذکر و مؤنث، منسوب، مصغر، معرب و مبنی، منصرف و غیر منصرف بدانید و آنها را در جملات مختلف تشخیص دهید و تغییراتی را که بر هر یک از آنها عارض شده و علت آنها را بیان کنید.

بطور مثال باید بتوانید تشخیص دهید که کلمه (القائل) مشتق، اسم فاعل، معرفه، مفرد، مذکر، معرب و منصرف است و در اصل (قاول) بر وزن (فاعل) از ریشه (قول) بوده که حرف عله تبدیل به همزه شده است. یا کلمه (مقرئ)، مشتق اسم مکان، نکره، مفرد، مذکر، معرب و منصرف و در اصل (مقرؤ) بر وزن (مفعول) از ریشه (قر) بوده که بر طبق قواعد مضاعف حرکت عین الفعل اسقاط گشته و دو حرف همجنس در یکدیگر ادغام شده اند.

همچنین باید بتوانید بر عکس موارد فوق عمل کنید یعنی مثلاً از ریشه (قر) اسم مکان بسازید. موارد مختلف این تمرینات در انتهای هر یک از هفته های مذکور به تفصیل آمده است. هفته های چهارم، پنجم، ششم، هفتم، یازدهم، دوازدهم و سیزدهم به آموزش این موارد اختصاص یافته است.

۳ - جمله فعلیه و اسمیه و ارکان هر یک را در حد قواعد خوانده شده (فعل، فاعل، نائب فاعل، مبتدا، خبر، مفعول به، ظرف و جار و مجرور) تشخیص دهید و اعراب و علت اعراب و نوع اعراب هر یک را بیان کنید.

این هدف مربوط به قسمت نحو است و به شناسایی جملات و نقش کلمات مختلف در آنها می پردازد. مثلاً شما باید بدانید که جمله (اللَّهُ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) یک جمله اسمیه است که در آن (اللَّهُ) مبتدا و مرفوع و جمله (خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) خبر می باشد و اعراب خبر از نوع محلی است یعنی محلاً مرفوع است چون اعراب جمله و شبه جمله همیشه محلی است. اما همین جمله اگر بصورت (خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) در آید، در این صورت یک جمله فعلیه است که (خَلَقَ) فعل و (اللَّهُ) فاعل و مرفوع و (السَّمَاوَاتِ) مفعول به و منصوب و (الْأَرْضَ) عطف به مفعول به می باشد.

خَلَقَ	فعل	مبنی	افعال ماضی تماماً مبنی هستند
اللَّهُ	فاعل	مرفوع	اعراب ظاهری

السَّمَوَاتِ مفعول به منصوب اعراب ظاهری جمع مؤنث سالم، نصب آن با کسره ظاهر می شود

الأَرْضِ عطف به مفعول به منصوب اعراب ظاهری

هفته‌های چهاردهم و پانزدهم به بحث پیرامون این مبحث اختصاص دارد.

۴ - نواسخ (افعال ناقصه، حروف مشبهة بالفعل، افعال مقاربه، لاء نفی جنس) را در جمله تشخیص داده و نحوه تأثیر آنها را بر اعراب کلمات بیان کنید.

این هدف در تکمیل هدف شماره ۳ به بررسی اشکال جملات اسمیه و فعلیه می پردازد. پس از نیل به این هدف شما خواهید دانست که مثلاً جمله (إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ) در واقع به صورت مبتدا و خبر یعنی (اللَّهُ عَلِيمٌ) بوده که چون حرف «إِنَّ» بر سر آن آمده است مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع ساخته است. به این ترتیب «اللَّهُ» را «اسمِ إِنَّ» و «عَلِيمٌ» را «خبرِ إِنَّ» می نامیم همین طور در مورد «كَانَ» و بقیه نواسخ.

تمرینات و توضیحات مربوطه در هفته شانزدهم آمده است.

۵ - جملات را در حد قواعد خوانده شده ترکیب و اعرابگذاری کنید.

این هدف در واقع برای آموزش نحوه به کارگیری آموخته‌های قبل روی متون عربی آثار مبارک می باشد.

۶ - قواعد قرائت کلمات عربی را بدانید.

۷ - نحوه قرائت صحیح کلمات و ترکیبات را با نوشتن نشان دهید.

هدف از این قسمت یادگیری قواعد قرائت متون عربی است و شما خواهید دانست که مثلاً «ش» از حروف شمسی است و پس از «ال» باید بصورت مشدّد قرائت شود و لذا ترکیب «لَكَ الشُّكْرُ» را به شکل «لَكَشُّكْرُ» و یا در کلمه «هُدًى» چون حرف «ی» تلفظ نمی شود آن را به شکل «هُدًى» می نویسد.

۸ - اصطلاحات صرفی و نحوی را تعریف کنید و توضیح دهید.

اصطلاحات مختلف صرفی و نحوی مثل موصول، اعلال، مبتدا، مجزوم، مبنی و غیره در این درس تعریف شده‌اند و شما خواهی توانست هر یک از آنها را تعریف کنید و توضیح دهید. مثلاً بگویید که «مبتدا» اسمی است مرفوع که معمولاً در ابتدای کلام می آید و راجع به آن خبری می دهند. البته نیازی نیست که این تعریف عیناً شبیه تعریف جزوه باشد و می تواند به اشکال دیگر ولی با همان مفاهیم ذکر شود.

روش مطالعه درس

در درس عربی ۱ سعی شده است که از بین قواعد مرسومه در زبان عربی تنها قواعد معموله و

پایه‌ای در صرف و نحو که در شناخت اجزاء جمله و ریشه‌یابی کلمات مؤثر و در آثار مبارکه دارای کاربرد باشند مورد توجه قرار گیرند و از موارد جزئی، استثنایی و غیر معمول که کاربرد چندانی ندارند اجتناب شود.

روش مطالعه این درس به شرح زیر می‌باشد:

۱- قواعد صرف و نحو: اصولاً روش مطالعه این جزوه به این صورت است که ابتدا قواعد و تعاریف مربوطه که ذکر و با مثالهای متناسب آموزش داده می‌شود را فرامی‌گیرید سپس با تطبیق آن قواعد و تعاریف بر تمرینات هر بخش به حل آنها مبادرت می‌نمایید. مثلاً وقتی در قسمت قواعد می‌خوانید که حرف عله در صیغه سوم ماضی افعال ناقص حذف می‌شود (مانند رَمَوْا و رَضُّوا) باید این قاعده را در ضمن صرف افعال پیگیری نموده و سعی کنید تمام تمرینات داده شده را بر این اساس انجام دهید و به همین شکل در مورد صرف اسم و مطالب نحوی عمل نمایید.

مطالب هفته اول و دوم عمدتاً یادآوری قواعد خوانده شده در طول تحصیل در دوره راهنمایی و دبیرستان می‌باشد لذا توضیحات مختصر و در حد تذکار است. اما این مطالب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند و در واقع اسکلت درس را تشکیل می‌دهند لذا نباید از آنها غفلت نمود و تمامی آنها را باید بدقت مرور نموده درک کنید.

با مطالعه دقیق این دو هفته صرف فعل در ۱۴ صیغه ماضی، مضارع و امر، در افعال سالم، در بابهای ثلاثی مجرد و مزید را بخوبی فرامی‌گیرید. شناخت انواع فعل (معلوم، مجهول...) و طریقه مجهول ساختن افعال در ماضی و مضارع و همچنین شناخت ضمائر فاعلی در ماضی و مضارع بسیار مهم هستند که باید با تمرین و ممارست آنها را به خاطر بسپارید. معانی هر صیغه را نیز باید بدانید. مثلاً وقتی می‌گویید «يَعْلَمَنَّ» معنی آن یعنی «می‌دانند آن زنان» را نیز در نظر آورید.

در هفته‌های سوم، هشتم، دهم همین فعالیتها را بر روی ریشه‌های غیر سالم یعنی مهموز، مضاعف و معتل انجام خواهید داد. البته در این درس صرف افعال غیر سالم فقط در بابهای ثلاثی مجرد خواهد بود و بررسی وضعیت این افعال در بابهای ثلاثی مزید در ترم دوم انجام خواهد شد.

۲- قواعد قرائت: در مورد قرائت نیز همان طور که قبلاً در ضمن بیان اهداف آموزشی عنوان شد باید ابتدا قواعد مربوطه را به خاطر بسپارید و آنها را با مثالهای مختلف تمرین کنید. سپس این کلمات یا ترکیبات را به همان شکل که قرائت می‌کنید بنویسید یعنی کلیه حروفی را که به هر دلیل تلفظ نمی‌شوند در کتابت حذف کنید و حروفی را که به گونه‌ای دیگر تلفظ می‌شوند نیز به همان شکل بنویسید. در ضمن تمام حروف باید حرکت گذاری شوند. مثلاً ترکیب (هُمُ الْمُفْلِحُونَ) را به صورت (هُمُ الْمُفْلِحُونَ) می‌نویسید زیرا (الف) قرائت نمی‌شود لذا در کتابت هم آن را حذف می‌کنید یا کلمه (رَحْمَةً) در هنگام وقف به شکل (رَحْمَةً) خوانده می‌شود لذا به همین صورت نوشته می‌شود یا کلمه (کتاباً) در هنگام وقف به صورت (کتاباً) بدون تنوین قرائت می‌شود. پس سعی کنید کلیه قواعد را

به خاطر بسپارید و سپس روی کلمات و ترکیبات مختلف تمرین کنید. زیرا از ترم ۳ به بعد قرائت به صورت ضبط روی نوار صوتی خواهد بود که لازمه آن کسب مهارت کافی در این زمینه می باشد. به نظر می رسد که اگر کسی بتواند نحوه قرائت صحیح کلمات و ترکیبات را بنویسد گام مهمی در جهت قرائت صحیح متون عربی برداشته است. این قواعد در دو قسمت یکی مربوط به مقطع میان ترم (شماره های ۱ تا ۸ مجموعه قواعد قرائت) و قسمت بعد (شماره های ۹ و ۱۰) برای مقطع پایان ترم تنظیم شده اند.

۳- الواح مبارکه: هر یک از قسمتهای این جزوه با منتخباتی از نصوص و آثار مبارکه آغاز می گردد. این امر به جهت تبرک، تیمن، تلطیف و ایجاد فضایی روحانی و توأم با سرور ملکوتی صورت گرفته است و هیچ گونه تکلیف یا مورد آموزشی خاصی مورد نظر نبوده است. کلیه الواح دارای اعراب می باشند لذا شما در صورت تمایل می توانید به جهت تمرین بیشتر آموخته های خود را چه در قسمت قواعد صرف و نحو و چه در قسمت قواعد قرائت با این الواح مطابقت نمایید. همان گونه که ذکر شد این الواح جزء مواد آموزشی و منابع درسی نیست اما توصیه ما این است که از قرائت و سعی در درک مفاهیم آنها خود را محروم ننمایید.

ارزشیابی

۱- قواعد صرف و نحو: ارزشیابی این قسمت شبیه ارزشیابی است که در انتهای هر درس و در قسمت تمرینات از مندرجات آن درس بعمل می آید. یعنی سؤالات امتحانی شبیه تمرینات مختلفه این جزوه می باشد. اما نباید فراموش کنید که این جزوه به آموزش قواعد می پردازد و فرمولها و قالبهای کلی را ارائه می کند که به افعال یا ریشه های خاصی منحصر نمی شوند. مثلاً اگر قواعد اجوف تدریس می شود انتظار می رود که هر فعل یا ریشه اجوف (اعم از اینکه در جزوه مذکور باشد یا نه) را بتوانید تصریف کنید و یا اعمال دیگری روی آن انجام دهید و یا آنگاه که به آموزش قواعد اسم غیر منصرف می پردازیم متوقعیم که در حد قواعد خوانده شده قادر به تشخیص انصراف یا عدم انصراف هر اسمی باشید. مثلاً وقتی می خوانید (اگر اسمی علم غیر عرب باشد آن اسم غیر منصرف خواهد بود) این احتمال وجود دارد که در آزمون، کلمه «پرویز» مورد ارزشیابی قرار گیرد که اگر چه در جزوه مذکور نیست ولی تعریف مذکور در مورد آن صدق می کند.

همچنین در مورد افعال ممکن است در سراسر جزوه ذکری از فعل (سَمَا یَسْمُو) نشده باشد اما این فعل، ناقص و اوی است و از این جهت با فعل (دَعَا یَدْعُو) تفاوتی ندارد لذا قواعد مربوطه عیناً در مورد این فعل هم صادق است پس احتمال استفاده از آن در آزمون وجود دارد. این امر نباید موجب این توهم بشود که تمرینات جزوه کم اهمیت هستند زیرا در ارزشیابی

به گونه‌ای خواهد بود که اگر دانشجویی ۵۰٪ تمرینات جزوه را (بطور نسبی و بسته به نوع تمرین) به شکل صحیح و با تسلط انجام داده باشد در امتحانات کاملاً موفق خواهد بود.

۲- قواعد قرائت: همان گونه که در روش مطالعه توضیح داده شد ارزشیابی این قسمت به این صورت است که کلمات یا ترکیباتی در آزمون می‌آید که شما باید طریقه صحیح قرائت آنها را با حرکت گذاری کامل بنویسید مثلاً (فَأَحْفَظُ) را به شکل (فَحْفَظُ) یا (هُوَ الْمُعْطَى الْحَكِيم) را به شکل (هُوَ الْمُعْطَى الْحَكِيم) بنویسید.

۳- اصطلاحات و تعاریف: فهم و درک کامل صرف و نحو بدون شناخت دقیق اصطلاحات و تعاریف ممکن نیست لذا از این قسمت نیز سؤال یا سؤالاتی در مقطع یا مقاطعی از امتحانات خواهد آمد. ارزشیابی اصلی این قسمت در واقع در ضمن ارزشیابی قواعد صرف و نحو و به صورت مستتر بعمل می‌آید اما بطور مستقیم نیز ارزشیابی خواهند شد.

۴- امتحانات این درس در ۴ مقطع انجام می‌شود و سؤالات هر چهار مقطع از مرکز ارسال می‌گردد:

ماهانه اول	آخر هفته چهارم	۱۰ نمره
میان ترم	هفته نهم	۳۰ نمره
ماهانه دوم	آخر هفته سیزدهم	۱۰ نمره
پایان ترم	هفته هیجدهم	۵۰ نمره

۵- امتحانات ماهانه در محل تصحیح می‌شود لذا چنانچه در خواست تجدیدنظر روی امتحانات ماهانه دارید به دوستان محل مراجعه کنید و فقط در موارد خاص و با نظر دوستان محل موارد تجدیدنظر ماهانه‌ها به مراکز ارسال می‌گردد.

۶- سؤالات امتحان به صورت تلفیقی از سؤالات تشریحی، کوتاه جواب و چهار گزینه‌ای خواهد بود.

۷- در امتحان ماهانه اول فقط از مطالب چهار هفته اول و در میان ترم تا آخر هفته هشتم و در ماهانه دوم از هفته دهم تا آخر هفته سیزدهم و در پایان ترم از کل جزوه ارزشیابی بعمل می‌آید. البته قسمت عمده سؤالات در هر مقطع مربوط به مطالب همان قسمت خواهد بود. یعنی در امتحان ماهانه دوم ~~همه~~ مطالب از هفته‌های دهم تا آخر هفته سیزدهم و در امتحان پایان ترم عمده سؤالات از هفته‌های دهم تا هیجدهم خواهد بود.

۸- از آنجا که تعداد سؤالات محدود است لذا انتظار نداشته باشید که از همه مطالب جزوه سؤال طرح شود. اما سؤالات قطعاً به گونه‌ای خواهد بود که اکثریت مطالب خوانده شده را ارزشیابی بنماید.

۹- قواعد قرائت فقط در دو امتحان میان ترم و پایان ترم مورد ارزشیابی واقع می‌شوند. شماره‌های (۱) تا (۸) مجموعه قواعد قرائت به جهت میان ترم و شماره‌های (۹) و (۱۰) برای مقطع پایان ترم منظور شده است.

نکاتی در مورد کلاسهای عربی محلّ

- ۱- در این درس توجه و تاکید بسیار، بر تشکیل کلاس در مناطق است و بدون تشکیل این کلاسها آموزش کامل نخواهد بود.
- ۲- پاسخ سؤالات توسط معلم کلاس به شما داده خواهد شد.
- ۳- قبل از حضور در کلاس مطالب را مرور کنید و حداقل، صورت سؤال خود را کاملاً آماده سازید تا آمادگی پذیرش پاسخ را داشته باشید.
- ۴- وقت این کلاسها بسیار ارزشمند است و نباید صرف سؤالات جزئی شود. لطفاً از اطالۀ کلام و طرح مباحثی که از حوصله کلاس خارج است خودداری کنید زیرا در وهله اول اصل بر حلّ مشکلات و معضلات جزوه درسی می باشد.
- ۵- دانشجویان عزیز می که به دلایل موجه نمی توانند در کلاس شرکت کنند می توانند در مقاطع معین و به مدت معین از پاسخنامه موجود در محلّ استفاده کنند و پس از اتمام مهلت مقرر آن را عودت دهند.
- ۶- شرکت مستمر و منظم و فعال در کلاس، به تشخیص معلم محترم تا ۵ نمره تشویقی خواهد داشت. این نمره در صورتی منظور می شود که حداقل نمره قبولی کسب شود.

مجموعه قواعد قرائت

از شماره (۱ تا ۸) برای مقطع میان ترم
و شماره‌های (۹ و ۱۰) برای مقطع پایان ترم

در فراگیری هر زبان، غیر از شناخت اصول و قواعد اساسی و کلمات و ترکیبات متنوع آنها، دقایق و جزئیاتی فرعی نیز موجود است که بدون اطلاع از آنها، یادگیری تقریباً ناقص مانده و یادگیرنده با مشکل مواجه خواهد شد. ذیلاً توجهتان را به نکاتی جلب می‌کنیم که رعایت آنها برای قرائت ضروری است. امید که فراگیری و کاربرد آنها در پیشرفت هر چه بیشتر مؤثر افتد.

۱- حروف الفباء

۲۸ حرف الفباء در زبان عربی را قبلاً شناخته‌اید. این حروف همگی در زبان فارسی به کار می‌روند اما برخی از آنها به زبان عربی اختصاص دارند که ما به تلفظ فارسی ادا می‌کنیم و آنها عبارتند از:

ث - ح - ذ - ص - ض - ط - ظ - ع - غ - ق - و

حروفی که در فارسی یا برخی زبانهای اروپایی به کار می‌روند و در عربی یافت نمی‌شوند عبارتند از:

پ - چ - ژ - گ

۲- حرکات

سه حرکت ^۱ (زبر، فتحه)، ^۲ (پیش، ضمه) و ^۳ (زیر، کسره) را قبلاً شناخته‌اید که در اصطلاح مصوت‌های کوتاه هستند. در زبان عربی ۳ مصوت بلند ^۱، ^۲، ^۳ (ای) نیز وجود دارند که آنها را تحت عنوان حروف مد می‌شناسیم. حروف مد همان حروف عله ساکن هستند بشرط آنکه حرکت حرف ماقبل آنها متجانس با آنها باشد مانند: ما، مو، می
تذکره: تلفظ فارسی ما از حرکات فوق با تلفظ زبان عرب تفاوت بسیار دارد که در این مرحله شرح آن ضروری نیست.

در زبان عرب تلفظی مشابه کلمات فارسی وی، مو، خسرو، نمی‌توان یافت به همین جهت عربها کلمه (خسرو) را *الْخَسْرُو* و *الْوِي* را *الْوِي* و *مُو* (mo) را *مُو* (mu) تلفظ می‌کنند.

۳- شمسی و قمری

حروف شمسی و قمری را از پیش می‌شناسید. رعایت قرائت و کتابت صحیح این حروف در ابتدای کلمات وقتی که بر سر آنها ال (حرف تعریف) قرار می‌گیرد از اهمیت و الزم امور است.

۴- تنوین

علائم و قرائت و انواع کتابت آن را در هفته اول و دوم مطالعه می‌نمایید.

۵- حرف تعریف

در زبان عربی حرف تعریف (ال) است و هیچگاه (ال) با تنوین در یک اسم جمع نمی‌شود.

۶- همزه قطع و وصل

همزه‌ای که در اول کلمات پیاپی بر دو قسم است: ۱- همزه وصل ۲- همزه قطع
همزه وصل آن است که فقط در ابتدای سخن و آغاز جمله به تلفظ در آید ولی در وسط سخن تلفظ نشود مثل همزه «ارحم» در «ارحمنی یا ربی» که اگر چه همزه وصل است ولی چون در ابتدای کلام واقع شده است تلفظ می‌شود ولی اگر بگوییم «رب ارحمنی» همزه تلفظ نمی‌شود و به شکل «ربزحمنی» می‌شود.

همزه قطع آن است که چه در اول کلام آید و چه در وسط آن، تلفظ شود مانند همزه «اکرم» که هم در جمله «اکرم یا رجل» و هم در جمله «یا رجل اکرم» تلفظ می‌شود.

۷- انواع همزه قطع و وصل

الف: همزه در ۴ مورد وصل است:

- ۱- در ۱۰ اسم که مشهورترین آنها این، ابنه، اسم، امرأة، اثنان، اثنتان می‌باشد.
- ۲- در مصادر ۱۰ باب از ابواب مزید و افعال ماضی و امر آنها که مشهورترین این مصادر عبارتند از: افعال، انفعال، استفعال، افعلال و افعلال
- ۳- در فعل امر حاضر که در مضارع آن، مابعد حرف مضارعه ساکن باشد مانند: اضرب، اذهب، اقتل، اکتسب و ... مگر فعل امر از باب افعال که همزه آن قطع است.
- ۴- در حرف «أل» همواره همزه وصل است. به این قسمت کلمات الذی، الّتی و مشتقات آن افزوده می‌گردد.

ب: همزه در ۶ مورد قطع است:

- ۱- همزه اصلی مانند اذن، اصل، اسیر، ان، همزه ندا و استفهام (أ)
- ۲- همزه زائد در مضارع متکلم وحده: اضرب و نیز امر غائب آن: لا تضرب
- ۳- همزه زائد در باب افعال (ماضی و امر و مصدر آن)
- ۴- همزه زائد در جمعهای مکسر: أغلّمة - أشهر - أنياب - آکاسره ...
- ۵- همزه زائد در اسمهای جامد (غیر از اسامی نامبرده در بند ۱ فوق) اصبح، ارتب، أفعی، ...
- ۶- همزه زائد در افعال تفضیلی و صفت مشبّهة أفضل، أعرج، ...

۸- احکام ضمیر

- ۱- میم در ضمیر تم غالباً ساکن است و اگر بعد از آن ضمیر منصوبی واقع شود در این صورت مضموم شده ضمه آن به واو اشباع می‌شود مانند ضرتتوة
- ۲- ضمیر یاء متکلم چون به کلمه‌ای متصل شود که آخر آن الف یا یاء باشد فتح آن واجب است. مانند: عصای، مولای، معلّمی - و چون به حروف مشبّهة بالفعل متصل شود سکون آن واجب است: ائی، ... یا به من، عن، لدن، ... در غیر این موارد سکون یا فتح آن جائز است غلامی - لی، لی

هر گاه ضمیر یاء متکلم به کلمه‌ای متصل گردد که سکون در آخر آن واجب باشد، بین ضمیر و آن کلمه «نونی» به نام «نون وقایه» فاصل می‌گردد تا کلمه را از کسره عارضی نگاه‌دارد. افزودن نون وقایه به افعالی که دارای نون اعراب (علامت رفع فعل مضارع) نیستند نیز در هنگام اتصال یاء ضمیر واجب است و نیز در اتصال به مین، عن، مانند ضربنی، یضربنی، لم یضربانی، منی، عنی، لدنی، ...

۳- هر گاه ضمیر متکلم نا به کلماتی چون ان، آن، کان، لکن متصل گردد، جائز است یکی از نونها را حذف کنیم مانند انا و انا - لکنا و لکتنا - ...

۴- **کَلَّمَ اِلٰی، عَلٰی وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ** - عَلَیْکَ - لَدَیْنَا - اِلَیَّ - عَلَیَّ - لَدَیَّ (الْی + ی ← اِلَیَّ)

۵- چون حرف جزل به این ضمایر متصل گردد ل خوانده می‌شود مانند لکم، لهم، له مگر در اتصال به ضمیر یاء متکلم (الی)

۶- اگر ضمیر «ه» بعد از کسره قرار گیرد و بعد از آن حرف ساکن نباشد به صورت اشباع و مکسور خوانده می‌شود مثل «به اعترف» که خوانده می‌شود: بهی اعترف

۷- هاء ضمیر در ضمایر (ه، هما، هم، هن) بعد از یاء ساکن و کسره قرار گیرد بصورت مکسور قرائت می‌شود مثل (یه، الیه، فیهم، فیهن، الیهما)

۸- هاء ضمیر در ضمایر (ه، هما، هم، هن) چنانچه بعد از فتحه یا ضمه و یا حرف ساکن غیر از یاء قرار گیرد به صورت مضموم قرائت می‌شود مثل: (مالهما، منهما، مالهم)

۹- ضمیر (ه) اگر بعد از فتحه یا ضمه قرار گیرد و بعد از آن حرف ساکن نباشد بصورت مضموم و اشباع خوانده می‌شود مثل (مأله کثیر) که به صورت (مألهو کثیر) قرائت می‌شود.

۱۰- چنانچه بعد از ضمیر (ه) حرف ساکن باشد (ه) بصورت غیر اشباع قرائت می‌شود مثل (نصره الله) یا **یا مَلِکِ الْعَظِیْمِ**.

۹- التقاء ساکنین

التقاء ساکنین در مواردی از جمله دو مورد ذیل جائز است:

۱- در وقتی که حرف ماقبل آخر ساکن باشد مثل هو الله العظیم.

۲- هر گاه اولین حرف از دو حرف ساکن در یک کلمه حرف لین^(۱) و حرف ثانی مشدد باشد مانند: ضالین، دابة و یا یضربان ...

در غیر موارد فوق التقاء ساکنین جائز نیست و آن شامل موارد ذیل می‌باشد:

۱- هر گاه اولین حرف از دو حرف ساکن در یک کلمه، عله باشد و جزء موارد سابقه نباشد حذف می‌گردد مانند: قول - قل - یرمیون - یرمیون - یرمیون

۲- هر گاه اولین حرف از دو حرف ساکن در دو کلمه عله باشد، چنانچه حرف لین باشد آن را به

۱- حرف لین، حرف عله ساکن را گویند مانند بنی - بنو

- حرکتی متجانس با آن متحرک می گردانند مانند إخشي الله و لا تخشوا القوم و چنانچه حرف مد^{۱)} باشد در تلفظ حذف می شود و در کتابت باقی می ماند مانند أدعو الناس - داعی القوم
- ۳ - هر گاه اولین حرف از دو حرف ساکن نون در کلمه مِنْ باشد چنانچه پس از آن لامِ آل آمده باشد مفتوح می شود مانند مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و در غیر آن مکسور می شود مانند مِنَ احْتِفَاظِكَ ...
- ۴ - هر گاه اولین حرف از دو حرف ساکن ذال در کلمه مُدَّ و یا ميم در ضمیر جمع باشد، مضموم می شود مانند مُدَّ الْيَوْمَ - أَنْتُمْ الْفُقَرَاءَ - هُمُ الْمَفْلُحُونَ.
- ۵ - هر گاه دو حرف ساکن همجنس باشند حرف ثانی را به حرکتی متحرک سپس آن دو را درهم ادغام می کنند مانند لِيَمُدَّ ... تَلْبِينِ
- ۶ - هر گاه اولین حرف ساکن غیر از موارد فوق باشد مکسور می شود مانند لِيَمِنَ الْمَلِكِ - قُلِ اللَّهُ - أَمِ اتَّخَذُوا - عَنِ النَّبَاءِ - فارجع البصر...

۱ - حرف مد: حرف عله ساکن را گویند که حرکت ماقبلش متجانس با آن باشد مانند با، بُو، بی

تمرينات مربوط به قرائت

نحوه قرائت كلمات و يا تركيبات مشخص شده زير را به همان شكل كه در راهنماى درس مشخص شده است بنويسيد.

- (۱) دَعُوا الرِّذَالُ وَخُذُوا الْفَضَائِلَ (۲) اَنْ اتَّحِدُوا فِى كَلِمَتِكُمْ (۳) فَضِّلِ الْاِنْسَانَ فِى الْخِدْمَةِ وَالْكَامِلَ (۴)
- اَجْعَلُوا اَقْوَالَكُمْ مَقْدَسَةً عَنِ الزَّيْغِ وَالْهَوَىٰ وَأَعْمَالَكُمْ مَنْزَهَةً عَنِ الرَّيْبِ وَالرِّيَا (۵) لَا تَصْرَفُوا نِقُودَ
- أَعْمَارِكُمْ النَّفِيسَةَ فِى الْمَشْتَهَاتِ النَّفْسِيَّةِ وَلَا تَقْتَصِرُوا الْأُمُورَ عَلَىٰ مَنَافِعِكُمُ الشَّخْصِيَّةِ (۶) اجْتَنِبُوا
- التَّكَاهُلَ وَالتَّكَاثُلَ وَتَمَسَّكُوا بِمَا يَنْتَفِعُ بِهِ الْعَالَمُ مِنَ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ (۷) اجْعَلُوا جَنْدَكُمْ الْعَدْلَ (۸) قَدْ
- بَارَرْتِكُمْ مَا يَنْوَحُ بِهِ مُحَمَّدٌ (۹) بَحِيثٌ أَعْرَضَتْ عَنِ الْوَجْهِ الَّذِى بَنُوهُ اسْتَضَاءَ الْمَلَأَ الْأَعْلَى (۱۰) بِأَمْرِ
- قَزَتْ مِنْهُ عَيُونَ الْمُقْرِزِينَ (۱۱) لَا يَسْمَعُهُ إِلَّا الَّذِينَ انْقَطَعُوا عَنِ كُلِّ الْوُجُودِ (۱۲) أَوْقَدَهَا اللَّهُ (۱۳) تَبْكِي
- الْأَشْجَارُ فِى الْجِبَالِ وَيَجْرَى الدَّمُ مِنَ الْأَشْيَاءِ وَتَرَى النَّاسَ فِى اضْطِرَابٍ عَظِيمٍ (۱۴) مَا أَطَّلَعْنَا بِمَا عِنْدَهُمْ
- (۱۵) أَحَاطَ عِلْمُهُ السَّمَوَاتِ (۱۶) هُوَ الْأَخْذُ الْمَعْطَى الْمَقْتَدِرُ الْقَدِيرُ (۱۷) بِمَا اكْتَسَبَتْ أَيْدِى الظَّالِمِينَ
- (۱۸) فِى سَبِيلِهِ الْمُسْتَقِيمِ (۱۹) يَا أَيُّهَا الْمَوْهُومُ اخْرُجْ (۲۰) هَلْ ظَنَنْتَ أَنْكَ رِبْحَتْ فِيمَا افْتِيَتْ (۲۱) هَلْ
- اتَّبَعْتَ فِى ذَلِكَ هَوَاكَ أَمْ مَوْلَاكَ (۲۲) يَا أَيُّهَا الْعَاقِلُ اسْمِعْ (۲۳) أَوْلَى الْأَلْبَابِ (۲۴) عَلَى الْإِنْعَادِ (۲۵)
- أَي رَبِّ اسْقِنِى كَأْسَ الْفَنَاءِ وَالسِّنَى نُوبَ الْفَنَاءِ (۲۶) لِيَتَّجِدْهُنَّ (۲۷) عَلَيْهِ النَّاسُ (۲۸) عَنِ وِرَائِهِمُ
- الْمُلُوكِ وَالسَّلَاطِينِ (۲۹) بِهَا تَقْوَى الْأَعْضَاءِ وَعِنْدَ الْإِمْتَلَاءِ دَاهِيَةٌ دَهْمَاءٌ، لَا تَتْرُكُ الْعِلَاجَ عِنْدَ الْإِحْتِيَاجِ
- وَدَعَهُ عِنْدَ اسْتِقَامَةِ الْمَزَاجِ (۳۰) دَعِ الدَّوَاءَ عِنْدَ السَّلَامَةِ (۳۱) إِذَا اجْتَمَعَ الضُّدَانُ (۳۲) كُنْ مِنْهُ عَلَى
- حَذَرٍ (۳۳) فَا بْتَدِئْ بِاسْمِ الْإِبْهَى (۳۴) لِاسْتِقْرَارِ الْغِذَاءِ (۳۵) مِنْهُيَّ عَنْهُ عِنْدَ أَوْلَى النَّهْيِ (۳۶) وَأَتْرُكِ
- الْعَادَةَ (۳۷) قَابِلِ الْأَمْرَاضِ بِالْأَسْبَابِ (۳۸) أَنْ الزَّمَّ الْفَنَاعَةَ (۳۹) أَنْ اجْتَنِبِ الْهَمَّ وَالْغَمَّ بِمَا يَحْدُثُ بِلَاءِ
- أَدْهَمِ (۴۰) قَلِّ الْحَسَدِ (۴۱) أَنْ اجْتَنِبُوا مِنْهُمَا (۴۲) أَخْرَجُوا بِأَذْنِى ثُمَّ اشْتَغَلُوا (۴۳) حَقَّ الْاِعْتِكَافِ (۴۴)
- أَنَا مَنَعْنَاكُمْ عَنِ الْخِيَانَةِ لِأَعْمَا تَظْهَرُ بِهِ الْإِمَانَةَ (۴۵) لَوْلَا الْإِنْسَانُ (۴۶) لَا تَكُونُوا مِنَ الَّذِينَ احْتَجَبُوا (۴۷)
- لَيْسَكُنَّ فِيهِ أَوْ يَضَعُ رَأْسَهُ عَلَيْهِ (۴۸) فَانْصِفْ ثُمَّ ارْجِعْ إِلَى اللَّهِ لَعَلَّهُ يَكْفِرَ عَنْكَ (۴۹) مَا ارْتَكَبْتَهُ فِى
- الْحَيَاةِ الْبَاطِلَةِ (۵۰) أَنَّهُ مَوْلَى الْوَرَى (۵۱) هَذَا السَّمَاءِ (۵۲) أَرَادُوا أَنْ يَفْدُوا أَنْفُسَهُمْ فِى سَبِيلِنَا وَكَانَ فِى
- صُدُورِهِمْ غُلٌّ (۵۳) لِيَتَّجِدُوا مِنْ وَجْهِهِ أَثَرَ الْجَحِيمِ (۵۴) قَدْ أَحَاطَنِي الْغَفْلَةُ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ بِمَا اتَّبَعْتُ
- النَّفْسَ وَالْهَوَى (۵۵) ذَرَّهُمْ فِى خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ (۵۶) بِقَوْلِهِ تَعَالَى (۵۷) جَعَلَهُمُ الْإِسْقِيَاءَ اسْرِي (۵۸)
- بَكَتْ عَلَيْهِمْ (۵۹) ثُمَّ ادْعُوهُ (۶۰) الْمَقَامَ الْأَعْلَى الَّذِى (۶۱) سَبَقَتْ الْكَائِنَاتُ (۶۲) سَيِّئَاتِكَ الَّتِى بِهَا
- احْتَرَقَتْ أَوْرَاقُ السِّدْرَةِ (۶۳) أَيَاكُمْ أَنْ يَخْرُجَكُمْ الْأَصْغَاءُ عَنِ شَأْنِ الْأَدْبِ وَالْوَقَارِ افْرَحُوا بِفَرْحِ اسْمِ
- الْأَعْظَمِ الَّذِى بِهِ تَوَلَّهْتَ الْعُقُولَ وَأَنْجَدْتِ افْعِدَةَ الْمُقْرِزِينَ (۶۴) رَبَّنَا افْتَحْ عَلَيْنَا وَجُوهَنَا (۶۵) مِنْ ابْتِسِمِ
- بِظَهْرِهِ نَغْرَ الْبَطْحَاءِ (۶۶) أَمَا النَّفُوذُ مَعْلُقٌ بِاللُّطَافَةِ (۶۷) أَمَا الْاِعْتِدَالُ (۶۸) أَيْنَ امْثَالِكُمْ الَّذِينَ ادْعُوا

الربوبية (٦٩) على ايادي امره الذين (٧٠) واختاره المختار (٧١) هُمَزَةٌ لُمَزَةٌ الَّذِي (٧٢) بشر الرضاء و
الذين هم معه من احباء الله (٧٣) قد بقي الغلام (٧٤) اذا نادى الروح (٧٥) كَلَّتِيهِمَا تَزُولَانِ (٧٦) اَنْهُمَا
استشهدا في سبيلي

سبحانك اللهم يا الهى
أحبُّ بكلِّ لسانٍ أدعوكَ وبكلِّ بيانٍ أركوكَ وبكلِّ قلبٍ أذكركَ وبكلِّ فمٍ أشكرُكَ وبكلِّ وجهٍ
أسجدُكَ وبكلِّ عينٍ أشاهدُكَ وبكلِّ فؤادٍ أُحِبُّكَ وبكلِّ كُؤُبٍ أشربُ مِن أبحُرِ عواطفِ لاهوتِ
مكرمتِكَ وبكلِّ كؤُسٍ أشفى مِن أنهرِ فواضِلِ جبروتِ عنايتِكَ وبكلِّ جناحٍ أطيُرُ إلى سَمواتِ عرشِ
عظمتِكَ وبكلِّ ريشٍ أسيرُ فى بهاءِ آبِ عِزِّ رحمتِكَ لِأكونَ سكراناً عندَ تغنِّيهِ ورقاءِ سلطانِ جلالِكَ و
جذبانا لُدَى تظهُرُ إشراقِ شمسِ جمالِكَ وولهُانا فى سرائِرِ اللاهوتِ مِن لَحَظَاتِ أعيُنِ عِزِّ وحدتِكَ و
أدماناً على عرشِ الملكوتِ عندَ قبساتِ جَدَواتِ أنوارِ مجدِّ جَدبَتِكَ لِأكونَ بكلِّى منقطعاً اليك و متوسلاً
عليك و متمسكاً بطلعاتِ قدسِ صمدتِكَ و مُتمَلِّقاً بِوَجْهاتِ أنسِ احديتِكَ ثم عَلِمَنِى يا الهى حَرفاً من
مَكانِ عِلْمِكَ و مخازنِ وحيِّكَ و مواقعِ امرِكَ و مطالعِ حَكَمِكَ لِأذُكُرَنَّكَ على عرشِ العِماءِ بِلَحَناتِ
المقدِّسينَ و أشكُرَنَّكَ بالمعرفةِ على كرسىِّ الشِئْبِ بِرَبَواتِ المنزهِينَ و أَصِفُّكَ على سريرِ الابهى بِنِعماتِ
المُسْتَحِينِ لِأنَّكَ يا الهى ما قَدَّرْتَ عِزّاً لِألفى عِلْمِ كتابِكَ و لا نوراً لِألفى معرفةِ آياتِكَ فسبحانَكَ
سبحانَكَ انا كلُّ فقراءِ اليك و عبِداءُ لَكَ و ما نَعَلِمُ شَيْئاً إِلا بما تُعَلِّمُنِي مِن بدائعِ فضلكِ و لوامِعِ
جوَدِكَ اذ بيدِكَ ملكوتُ كلِّ شَيْءٍ و انا كلُّ لَكَ ساجِدونَ و مِن رحمتِكَ آمَلونَ.

ادعیه حضرت محمدؐ

۵۲ / ۵۱ / ۵۰

هفته اول و دوم

علم صرف علمی است که تغییرات اصل کلمه به صیغه‌های مختلفه را بیان می‌کند. منظور از اصل کلمه در اینجا مصدر است مثلاً مصدر «کَتَبَ» بر اثر قواعد معین به کلمات «کَتَبَ - يَكْتُبُ - كَاتِبٌ - كَاتِبَةٌ - كَاتِبَةٌ - مَكْتَبَةٌ - كَتَبْتُ» غیره تبدیل می‌شود که این تغییرات برای نیل به مقاصد خاص انجام می‌شود، چنانچه تبدیل (کَتَبَ) به «کَاتِبٌ» به منظور ساختن اسم فاعل صورت می‌پذیرد. پس تغییر یک لفظ به صیغه‌های گوناگون برای حصول معانی مختلف و بسط لغات را تصرف می‌گویند.

علم نحو آن است که نقش کلمات در جمله و کلام و اعراب - آخر کلمات و کیفیت ترکیب کلمات با یکدیگر و همچنین انواع جمله را بیان می‌کند و هدف آن صیانت لسان از خطاهای لفظی است. چنانچه در جمله «نَصَرَ عَلِيٌّ حَسَنًا» حرکت ضمه در «علی» و حرکت فتحه در «حسنًا» نشان‌دهنده این امر است که فاعل جمله علی و مفعول آن حسن است.

تقسیمات کلمه

کلمه در زبان عربی به سه دسته تقسیم می‌شود: اسم - فعل - حرف

اسم: کلمه‌ای است که به تنهایی بر معنی مستقلی بدون در برداشتن زمانی خاص دلالت می‌کند مانند: کتاب - کتابت - کاتب - علی - هو - هم - الّذی - اخراج - استنتاج - افضل

فعل: کلمه‌ای است که بر معنی مستقلی با ذکر زمان مشخص دلالت می‌کند مانند: کَتَبَ - يَخْرُجُ - أَتَى «منظور از زمان حاضر در تقریب قریب قریب از زمانهای سه گانه ماضی، مضارع، امر می‌باشد»

حرف: کلمه‌ای است که به تنهایی معنی ندارد و در ضمن ترکیب با کلمات دیگر مفهوم می‌یابد مثل: هَلْ (آیا)، مِنْ (از)، عَلَيَّ (بر)، فِي (در)

حرکت - سکون - اعراب - تنوین

حرکاتی که به وسیله آنها حروف تلفظ می‌شود سه حرکت ضمه [ُ]، فتحه [َ] و کسره [ِ] می‌باشند. حرفی را که ضمه داشته باشد مضموم (ت) و حرفی را که کسره داشته مکسور (ت) و حرفی را که فتحه داشته باشد مفتوح (ت) می‌نامند.

سکون: عدم حرکت را سکون می‌نامند و علامت آن [◌] یا ^{◌̣} می‌باشد و حرفی را که علامت سکون بر روی آن باشد مثل (ت یا ث) ساکن می‌نامند.

اعراب: اعراب اثری است که در آخر اسم یا فعل آشکار می‌شود و به سبب آن آخر کلمه حالات مختلفی را قبول می‌کند. این اثر ممکن است به وسیله حرکت ظاهر شدن یک حرف، یا حذف یک

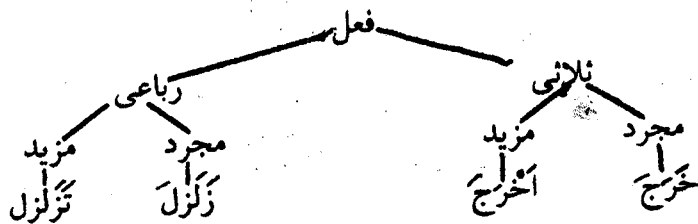
حرف و یا حتی بدون تغییر ظاهری ایجاد نشود.
 بسته به اثری که در آخر کلمه ایجاد می شود اعراب انواع مختلف می یابد که این مبحث بطور
 مشروح در هفته چهاردهم بررسی می شود.
 از یک نظر اعراب کلمات به چهار دسته تقسیم می شوند: رفع، نصب، جز، جزم. کلماتی که
 دارای این اعراب باشند را به ترتیب مرفوع، منصوب، مجرور و مجزوم می خوانند.
 اعراب «جزم» مختص فعل و اعراب «جز» مختص اسم می باشد. اما اعراب «نصب» و «رفع» در هر دو
 مشترک می باشد.

فوق اعراب و حرکت: اصطلاحات مرفوع، منصوب، مجرور، مجزوم مختص کلمه، جمله و شبه جمله
 است. اما اصطلاحات مکسور، مضموم، مفتوح، ساکن مختص حروف یک کلمه هستند و برای نشان
 دادن حرکت هر حرف به کار می روند. بنا بر این کلمه «الکتاب» مرفوع است اما حرف «ب» در آن
 مضموم است یا حرف (ک) مکسور است و در کلمه «مُستخرج» حروف آن به ترتیب مضموم، ساکن،
 مفتوح، ساکن، مکسور و مضموم هستند اما کلمه «مستخرج» مرفوع است و اعراب رفع دارد.
تنوین: نون ساکنی است که نوشته نمی شود اما خوانده می شود مانند «کتاب» که به صورت «کتابن» تلفظ
 می شود و بر سه قسم است:

- ۱- تنوین رفع که علامت دو ضمه است ُ کتابُ
 - ۲- تنوین نصب که علامتش دو فتحه است َ کتاباً
 - ۳- تنوین جز که علامتش دو کسره است ِ کتابِ
- تنوین نصب به صورت «الف» نوشته می شود مثل اخراجاً - کتاباً ولی در اسمایی که آخر آنها
 همزه یا «ه» باشد بدون «الف» نوشته می شود مثل حقیقة، دفعة، جزاء

تقسیمات فعل از لحاظ حروف اصلی وزائد

فعل از لحاظ حروف اصلی وزائد بر چهار قسم است: ثلاثی مجرد - ثلاثی مزید - رباعی مجرد -
 رباعی مزید



- ۱- ثلاثی مجرد: فعلی است که صیغه اول ماضی آن فقط دارای ۳ حرف باشد مانند خَرَجَ (خارج شد)
- ۲- ثلاثی مزید: فعلی است که به سه حرف اصلی آن (در صیغه اول ماضی) یک یا دو یا سه حرف
 اضافه شده باشد مثل: أخرج (خارج کرد) - نَفَيْتَ (تنبیث کرد) - اسْتخرج (استخراج کرد)

۳- رباعی مجرد: فعلی است که در صیغه اول ماضی آن فقط ۴ حرف اصلی باشد مانند ترجم (ترجمه کرد)

۴- رباعی مزید فیه: فعلی است که در صیغه اول ماضی آن یک یا دو حرف به چهار حرف اصلی آن اضافه شده باشد مثل: تزلزل (لرزید) - إطمأن (مطمئن شد)

سنجش کلمات

برای سنجیدن وزن افعال و اسماء، اگر سه حرفی باشند از سه حرف ف، ع، ل استفاده می کنند مثلاً می گویند «نَصَرَ» بر وزن فَعَلَ و رَجُلٌ بر وزن فَعْلٌ می باشد. حرف اول را فاء الفعل، حرف دوم را عین الفعل و حرف سوم را لام الفعل گویند. حرکات نیز عیناً به حروف (ف و ع و ل) منتقل می شوند.

نَ	صَ	رَ
فَ	عَ	لَ

اما در فعل رباعی مجرد و اسمهای چهار حرفی، فاء و عین و دو «لام» را میزان قرار می دهند و مثلاً می گویند: دَخَرَجَ بر وزن فَعْلَلٌ یا دِزَهَمَ بر وزن فِغْلَلٌ می باشد.

دَ	خَ	رَ	جَ
فَ	عَ	لَ	لَ

دِ	زَ	هَ	مَ
فِ	عِ	لِ	لِ

هرگاه در کلمه ای حروفی زائد باشند عین همان حروف زائد با همان حرکات را در سنجش می آورند. مثلاً وزن غَفَرَ (آمرزید) فَعَلَ است و چون همزه و سین و تاء بر سر آن در آید عین همان حروف در میزان هم می آید چنانکه می گوئیم: اِسْتَفْعَرَ بر وزن اِسْتَفْعَلَ یا تَسْتَفْعِرِينَ بر وزن تَسْتَفْعِلِينَ

غ	ف	ر	ا	س	ت	غ	ف	ر
ف	ع	ل	ا	س	ت	ف	ع	ل

همچنین:

کاتب	مفتول	مدخرج	انصر	نصرته	محاسب	مجادلة
فاعل	مفعول	مفعِّل	افعل	فعلت	مفاعل	مفاعلة

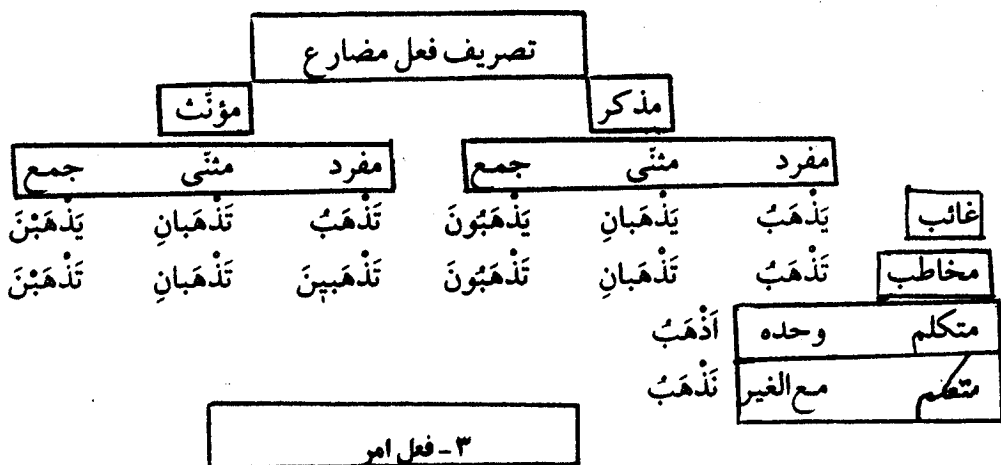
تقسیمات فعل از لحاظ زمان

فعل از حیث زمان به سه دسته تقسیم می شود: ۱- فعل ماضی ۲- فعل مضارع ۳- فعل امر

۱- فعل ماضی

فعل ماضی فعلی است که بر انجام عمل یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته دلالت می کند مانند: دَهَبَ (رفت).

فعل ماضی در عربی ۱۴ صیغه است و حرکت فاء الفعل و لام الفعل آن همیشه فتحه است اما حرکت



فعل امر فعلی است که بر طلب عمل یا حالتی دلالت می کند مانند اذْهَبْ (برو)، اَحْسَنْ (نیکو شو).
 فعل امر از فعل مضارع ساخته می شود و بر دو قسم امر حاضر و امر غایب است.
 برای بناء فعل امر حاضر باید حرف مضارعه (ت) را از اول مضارع مخاطب برداشته و آن فعل را
 مجزوم کنیم. کلمه ای که به این ترتیب حاصل می شود اگر حرف اولش متحرک باشد همان صیغه امر
 است مانند:

تَعَلَّمَ (یاد می دهی) ← عَلِمَ (یاد بده) ثلاثی مزید باب تفعیل
 تُحَاسِبُ (حساب می کنی) ← حَاسِبٌ (محاسبه کن) ثلاثی مزید باب مفاعله
 و اگر حرف اولش ساکن باشد همزه ای بر سر آن می آید مانند:
 تَنْصُرُ (یاری می کنی) ← أَنْصُرُ (یاری کن)
 تَعَلِّمُ (می دانی) ← اِعْلَمُ (بدان)
 تَجْلِسُ (می نشینی) ← اِجْلِسْ (بنشین)

حرکت همزه امر: حرکت همزه ای که بر سر فعل امر در می آید بستگی به حرکت عین الفعل در مضارع
 دارد. اگر حرکت عین الفعل ضمه بود حرکت همزه نیز ضمه و اگر فتحه یا کسره بود حرکت همزه
 کسره می شود چنانکه در مثالهای فوق مشاهده می شود. حرکت عین الفعل در مضارع با مراجعه به
 کتاب لغت مشخص می شود.

تبصره: فقط در باب افعال از افعال ثلاثی مزید حرکت همزه فعل امر فتحه است و در مصادر دیگر این
 همزه مضموم یا مکسور است. تُخْرِجُ ← أَخْرَجَ

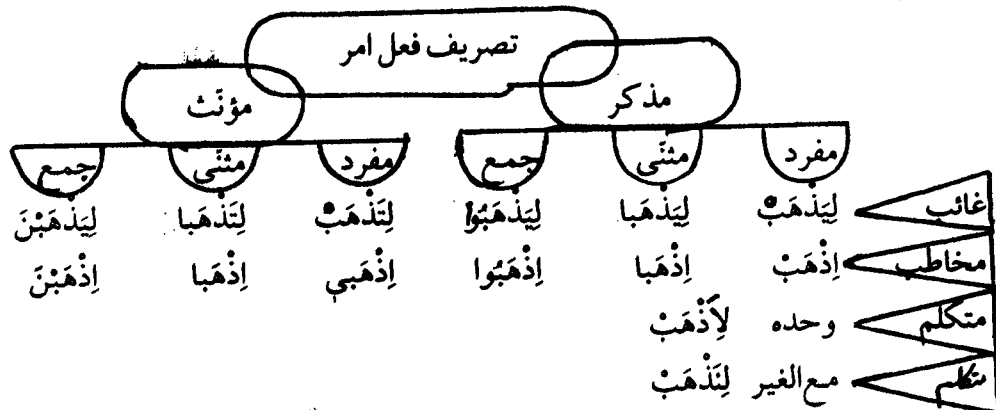
امر غایب: امر غایب از صیغه های غایب و متکلم مضارع، با افزودن حرف (ل) مکسور بر سر آنها و
 مجزوم کردن فعل مضارع ساخته می شود.

مثال: يَنْصُرُ ← لِيَنْصُرْ اَكْتُبُ ← لِاَكْتُبْ

فعل نهی: فعل امر منفی است و ساختن آن به این صورت است که حرف نهی (لا) بر سر فعل مضارع
 می آورند و فعل را مجزوم می کنند. فعل نهی در حقیقت امر به ترک فعل می باشد مانند: لا تَجْلِسْ

(نشین)

فعل نهی همانند فعل امر در صیغه‌های غایب مضارع، به صورت نهی غایب در می‌آید مثل:
لا یَجْلِسُ (نباید بنشیند)



تصریف فعل نهی

مؤنث			مذکر			
جمع	مثنی	مفرد	جمع	مثنی	مفرد	
لَا یَذْهَبْنَ	لَا تَذْهَبَا	لَا تَذْهَبْ	لَا یَذْهَبُوا	لَا یَذْهَبَا	لَا یَذْهَبْ	غائب
لَا تَذْهَبْنَ	لَا تَذْهَبَا	لَا تَذْهَبْ	لَا تَذْهَبُوا	لَا تَذْهَبَا	لَا تَذْهَبْ	مخاطب
				وَاحِدَه	وَاحِدَه	متکلم
				مَعَ الْغَیْرِ	مَعَ الْغَیْرِ	متکلم

تکات مهم

۱ - هنگام ساختن فعل امر یا نهی برای مجزوم کردن فعل مضارع در صیغه‌های ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ باید حرف «ن» را حذف نمود. اصطلاحاً می‌گویند مجزوم کردن این صیغه‌ها به حذف «ن» است. علت این امر را در قسمت نحو بطور کامل مطالعه خواهید کرد.

تَنْضُرَانِ ← اَنْضُرَا ← تَنْضُرُونَ ← اَنْضُرُوا ← تَنْضُرِينَ ← اَنْضُرِي ← یَنْضُرُونَ ← لَیَنْضُرُوا ← لا تَنْضُرَا ← لا تَنْضُرُوا ← لا تَنْضُرُونَ ← لا تَنْضُرُوا

۲ - دو صیغه شماره ۶ و ۱۲ هنگام ساختن فعل امر یا نهی بدون تغییر باقی می‌مانند. این دو صیغه را اصطلاحاً «مبنی» می‌گویند. یعنی از لحاظ ظاهری هیچ تغییری در آنها ایجاد نمی‌شود. این امر بطور کامل در مبحث نحو بررسی می‌شود.

نهی غایب	امر غایب	نهی حاضر	امر حاضر	
لا يَنْصُرُونَ	لِيَنْصُرُونَ	---	---	يَنْصُرُونَ
(نباید یاری کنند)	(باید یاری کنند)			
---	---	لا تَنْصُرُونَ	أَنْصُرُونَ	تَنْصُرُونَ
		(یاری نکنید)	(یاری کنید)	

۳ - مجزوم ساختن بعضی از افعال با حذف حرف علیه آنها صورت می گیرد مثل (انسن) (فراموش کن) یا (امش) (راه برو) که در اصل (انسنی) یا (امشی) بوده اند. علت این امر در مبحث اعلال بررسی می شود.

ابواب ثلاثی مجرد

افعال ثلاثی مجرد، نظر به حرکت عین الفعل در ماضی و مضارع به شش باب تقسیم می شوند.^(۱)

باب اول: ← فَعَلٌ	مانند	نَصَرَ	يَنْصُرُ
باب دوم: ← فَعَلٌ	مانند	ضَرَبَ	يَضْرِبُ
باب سوم: ← فَعَلٌ	مانند	مَنَعَ	يَمْنَعُ
باب چهارم: ← فَعِلٌ	مانند	عَلِمَ	يَعْلَمُ
باب پنجم: ← فَعِلٌ	مانند	حَسِبَ	يَحْسِبُ
باب ششم: ← فَعُلٌ	مانند	شَرَفَ	يَشْرَفُ

ابواب ثلاثی مزید فیه

ماضی	مضارع	مصدر	ماضی	مضارع	مصدر	ریشه فعل
۱ - أَفْعَلٌ	يُفْعِلُ	إِفْعَالاً	أَكْرَمَ	يُكْرِمُ	إِكْرَاماً	کرم
۲ - فَعَّلٌ	يُفْعِلُّ	تَفْعِيلاً	رَتَّبَ	يُرَتِّبُ	تَرْتِيباً	رتب
۳ - فَاعَلٌ	يُفَاعِلُ	مُفَاعَلَةً	فَاهَمَ	يُفَاهِمُ	مُفَاهِمَةً	فهم
۴ - تَفَعَّلٌ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّلاً	تَكَلَّمَ	يَتَكَلَّمُ	تَكَلُّماً	کلم
۵ - تَفَاعَلٌ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلاً	تَبَادَلَ	يَتَبَادَلُ	تَبَادُلاً	بدل
۶ - اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتِعَالاً	إِزْتَبَطَ	يُزْتَبِطُ	إِزْتِبَاطاً	ربط
۷ - اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفِعَالاً	اِنْفَجَرَ	يَنْفَجِرُ	اِنْفِجَاراً	فجر
۸ - اِفْعَلٌ	يَفْعَلُ	اِفْعَالاً	اِحْمَرَّ	يَحْمَرُّ	اِحْمِراراً	حمر
۹ - اِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتِفْعَالاً	اِسْتَنْجَحَ	يَسْتَنْجِحُ	اِسْتِنْتِجَاجاً	ننج

نکاتی درباره مصادر ثلاثی مزید

۱ - باب افعال غالباً برای تعدیه به کار می رود. یعنی چون فعل لازم را بدین باب ببرند متعدی می شود

۱ - حفظ کردن ابواب فوق ضروری نیست.

مانند:

جَلَسَ (نشست) ← أَجْلَسَ (نشاند)

ذَهَبَ (رفت) ← أَذْهَبَ (برد)

تَمَّ (تمام شد) ← أَتَمَّ (تمام کرد)

۲- اما گاهی باب افعال معنای لازم دارد مثل: أَضَاءَ (روشن شد)، أَشْرَقَتْ (درخشید)

۳- همزه باب افعال تنها همزه‌ای است که قطع و همزه فعل امر آن مفتوح است.

۴- باب تفعیل نیز غالباً برای تعدیه به کار می‌رود مانند:

فَرَّخَ (شاد شد) ← فَرَّخَ (شاد کرد)

۵- باب مفاعلة غالباً دلالت بر مشارکت یا وقوع یک عمل دوجانبه دارد. مثلاً فَعَلَ «کاتب» دلالت بر نامه‌نگاری بین دو طرف دارد.

۶- باب تفعَّل غالباً دلالت بر مطاوعه و پذیرش دارد مثلاً تَعَلَّمَ یعنی یاد گرفت یا تَفَهَّمْ یعنی فهمید. اما در برخی موارد به معنی کاری را به تکلف به خود بستن می‌آید مانند: تَطَلَّبَ یعنی به دروغ ادعای طبابت کرد.

۷- باب تفاعل هم همانند باب مفاعلة غالباً دلالت بر مشارکت یعنی فعل دوجانبه دارد مثل تَبَادَلْ یا تَصَادَمَ و غیره.

در برخی موارد هم برای اظهار امری برخلاف واقع آورده می‌شود مثل «تَمَارَضُ» یعنی «خود را به بیماری زد».

۸- باب افتعال و باب انفعال غالباً برای مطاوعه به کار می‌روند مثل: اجْتَمَعَ یعنی جمع شد یا اِنْتَشَرَ یعنی منتشر شد و یا اِنْكَسَرَ یعنی شکست یا قبول شکستن کرد یا اِنْقَطَعَ یعنی پاره شد.

۹- باب استفعال غالباً دلالت بر طلب دارد مثل اِسْتَعْلَمَ یعنی طلب علم کرد یا اِسْتَهْدَى یعنی طلب هدایت کرد. اما گاهی نیز به معنی مطاوعه است مثل اِسْتَضَاءَ یعنی روشن شد یا اِسْتِرَاحَ یعنی آسوده شد.

۱۰- باب افعلال بر در آمدن به رنگی یا پیدا کردن عیب دلالت دارد مثل اِعْوَجَّ یعنی کج شد یا اِبْيَضَّ و اِسْوَدَّ یعنی سفید شد یا سیاه شد.

۱۱- حرف مضارعه افعالی که صیغه اول ماضی آنها دارای ۴ حرف است مثل (أَفْعَلٌ - فَعَّلٌ - فَاعَلٌ - فَعَّلَلٌ) مضموم است مثل (يُفْعَلُ - يُفَعِّلُ - يُفَاعِلُ و يُفَعِّلَلُ) اما افعالی که صیغه اول ماضی آنها کمتر از ۴ حرف یا بیشتر از ۴ حرف دارند حرف مضارعه آنها مفتوح است. مانند يَسْتَفْعِلُ، يَنْصُرُ - يَفْتَعِلُ - يَتَفَعَّلُ و غیره.

۱۲- در پاره‌ای موارد یک فعل دارای دو یا چند وجه می‌باشد مثل تَنْصُرُ که در صیغه‌های ۴ و ۷ مشترک است یا صیغه ۳ ماضی بابهای تفاعل و تفعَّل که با صیغه ۹ امر در همان بابها یکسان هستند

مانند:

جَلَسَ (نشست) ← أَجْلَسَ (نشاند)

ذَهَبَ (رفت) ← أَذْهَبَ (برد)

تَمَّ (تمام شد) ← أَتَمَّ (تمام کرد)

۲- اما گاهی باب افعال معنای لازم دارد مثل: أَضَاءَ (روشن شد)، أَشْرَقَتْ (درخشید)

۳- همزه باب افعال تنها همزه‌ای است که قطع و همزه فعل امر آن مفتوح است.

۴- باب تفعیل نیز غالباً برای تعدیه به کار می‌رود مانند:

فَرَّخَ (شاد شد) ← فَرَّخَ (شاد کرد)

۵- باب مفاعلة غالباً دلالت بر مشارکت یا وقوع یک عمل دوجانبه دارد. مثلاً فَعَلَ «کاتب» دلالت بر نامه‌نگاری بین دو طرف دارد.

۶- باب تفعَّل غالباً دلالت بر مطاوعه و پذیرش دارد مثلاً تَعَلَّمَ یعنی یاد گرفت یا تَفَهَّمَ یعنی فهمید. اما در برخی موارد به معنی کاری را به تکلف به خود بستن می‌آید مانند: تَطَلَّبَ یعنی به دروغ ادعای طبابت کرد.

۷- باب تفاعل هم همانند باب مفاعلة غالباً دلالت بر مشارکت یعنی فعل دوجانبه دارد مثل تَبَادَلَ یا تَصَادَمَ و غیره.

در برخی موارد هم برای اظهار امری برخلاف واقع آورده می‌شود مثل «تَمَارَضُ» یعنی «خود را به بیماری زد».

۸- باب افتعال و باب انفعال غالباً برای مطاوعه به کار می‌روند مثل: اجْتَمَعَ یعنی جمع شد یا اِنْتَشَرَ یعنی منتشر شد و یا اِنْكَسَرَ یعنی شکست یا قبول شکستن کرد یا اِنْقَطَعَ یعنی پاره شد.

۹- باب استفعال غالباً دلالت بر طلب دارد مثل اِسْتَعْلَمَ یعنی طلب علم کرد یا اِسْتَهْدَى یعنی طلب هدایت کرد. اما گاهی نیز به معنی مطاوعه است مثل اِسْتَضَاءَ یعنی روشن شد یا اِسْتِرَاحَ یعنی آسوده شد.

۱۰- باب افعلال بر در آمدن به رنگی یا پیدا کردن عیب دلالت دارد مثل اِعْوَجَّ یعنی کج شد یا اِبْيَضَّ و اِسْوَدَّ یعنی سفید شد یا سیاه شد.

۱۱- حرف مضارعه افعالی که صیغه اول ماضی آنها دارای ۴ حرف است مثل (أَفْعَلُ - فَعَّلَ - فَاعَلَ - فَعَّلَلُ) مضموم است مثل (يُفْعَلُ - يُفَاعَلُ و يُفَعَّلَلُ) اما افعالی که صیغه اول ماضی آنها کمتر از ۴ حرف یا بیشتر از ۴ حرف دارند حرف مضارعه آنها مفتوح است. مانند يَسْتَفْعِلُ، يَنْصُرُ - يَفْتَعِلُ - يَتَفَعَّلُ و غیره.

۱۲- در پاره‌ای موارد یک فعل دارای دو یا چند وجه می‌باشد مثل تَنْصُرُ که در صیغه‌های ۴ و ۷ مشترک است یا صیغه ۳ ماضی بابهای تفاعل و تفعَّل که با صیغه ۹ امر در همان بابها یکسان هستند

مثل «تَدَارَكُوا» و «تَشَبَّهُوا» و یا یکسان بودن مجهول افعال ثلاثی مجرد یا مجهول همان ریشه‌ها در باب افعال.

۱۳ - هر بابی از ابواب ثلاثی مزید را به نام مصدرش می‌خوانند. مثلاً می‌گویند «أَبَدَعَ» از باب افعال یا «تَمَسَّكَ» از باب تفعّل.

۱۴ - برخلاف افعال ثلاثی مجرد که برای یافتن حرکت عین‌الفعل در ماضی و مضارع باید به کتاب لغت مراجعه نمود در ثلاثی مزید، این افعال دارای اوزان **هاصی** می‌باشند که تغییرپذیر نیستند. بنا بر این با حفظ کردن اوزان جدول مربوطه تمام افعالی را که هموزن بابهای مذکور باشند می‌توان صرف کرد یعنی اگر هر یک از صیغه‌های ماضی، مضارع یا امر یا مصدر فعل ثلاثی مزیدی در دست باشد می‌توان سایر صیغه‌های آن را از روی قالبهای مذکور به دست آورد لذا به خاطر سپردن این ابواب ضروری است.

۱۵ - در ابواب (افعال، تفعیل، مفاعلة) یک حرف و در ابواب (تفعّل، تفاعل، افتعال، انفعال، افعال) دو حرف و در باب استفعال سه حرف به حروف اصلی اضافه شده‌اند.

ابواب رباعی مجرد

فعل رباعی مجرد فقط یک باب دارد که مصدر آن دارای دو وزن **فَعْلَلَة** و **فِعْلَال** می‌باشد.

فَعْلَلٌ	يُفَعِّلُ	فَعْلَلَةٌ	فِعْلَالاً
زَلَزَلٌ	يَزَلِزِلُ	زَلَزَلَةٌ	زِلْزَالاً
وَسْوَسٌ	يُوسِوسُ	وَسْوَسَةٌ	وِسْوِاساً
تَرَجَّمٌ	يَتَرَجِّمُ	تَرَجَّمَةٌ	---

ابواب رباعی مزید فیه

فعل رباعی مزید فیه سه باب دارد

۱ - باب تَفَعَّل

فَعَّلٌ	تَفَعَّلٌ	مضارع	ماضی	مصدر
فَعَّلٌ	يَتَفَعَّلُ	مضارع	تَفَعَّلٌ	مصدر
زَلَزَلٌ	يَتَزَلِزِلُ	مضارع	تَزَلَزَلٌ	مصدر

۲ - باب اِفْعَلَل

فَعَّلٌ	اِفْعَلَلٌ	مضارع	ماضی	مصدر
فَعَّلٌ	يَفْعَلِلُ	مضارع	اِفْعَلَلٌ	مصدر
خَرَجَمٌ	يَخْرُجِمُ	مضارع	اِخْرَجَمًا	مصدر

مثل «تَدَارَكُوا» و «تَشَبَّهُوا» و یا یکسان بودن مجهول افعال ثلاثی مجرد یا مجهول همان ریشه‌ها در باب افعال.

۱۳ - هر بابی از ابواب ثلاثی مزید را به نام مصدرش می‌خوانند. مثلاً می‌گویند «أَبَدَعَ» از باب افعال یا «تَمَسَّكَ» از باب تفعّل.

۱۴ - برخلاف افعال ثلاثی مجرد که برای یافتن حرکت عین‌الفعل در ماضی و مضارع باید به کتاب لغت مراجعه نمود در ثلاثی مزید، این افعال دارای اوزان **هاصی** می‌باشند که تغییرپذیر نیستند. بنا بر این با حفظ کردن اوزان جدول مربوطه تمام افعالی را که هموزن بابهای مذکور باشند می‌توان صرف کرد یعنی اگر هر یک از صیغه‌های ماضی، مضارع یا امر یا مصدر فعل ثلاثی مزیدی در دست باشد می‌توان سایر صیغه‌های آن را از روی قالبهای مذکور به دست آورد لذا به خاطر سپردن این ابواب ضروری است.

۱۵ - در ابواب (افعال، تفعیل، مفاعلة) یک حرف و در ابواب (تفعّل، تفاعل، افتعال، انفعال، افعال) دو حرف و در باب استفعال سه حرف به حروف اصلی اضافه شده‌اند.

ابواب رباعی مجرد

فعل رباعی مجرد فقط یک باب دارد که مصدر آن دارای دو وزن **فَعَّلَلَّ** و **فَعْلَلَّ** می‌باشد.

فَعَّلَلَّ	يُفَعِّلِلُّ	فَعَّلَلَّ	فَعْلَلَّ
زَلَزَلْ	يَزْلُزِلُ	زَلَزَلْ	زَلَزَلْ
وَسْوَسَ	يُوسِوسُ	وَسْوَسَ	وَسْوَسَ
تَرَجَّمَ	يَتَرَجَّمُ	تَرَجَّمَ	---

ابواب رباعی مزید فیه

فعل رباعی مزید فیه سه باب دارد

۱ - باب **تَفَعَّلَلَّ**

فَعَّلَلَّ	مضارع	ماضی	مصدر
تَفَعَّلَلَّ	يَتَفَعَّلَلُّ	تَفَعَّلَلَّ	تَفَعَّلَلَّ
زَلَزَلْ	يَتَزَلَزَلُ	تَزَلَزَلْ	تَزَلَزَلْ

۲ - باب **اِفْعَلَّلَّ**

فَعَّلَلَّ	مضارع	ماضی	مصدر
اِفْعَلَّلَّ	يَفْعَلَّلُ	اِفْعَلَّلَّ	اِفْعَلَّلَّ
خَرَجَجَمَ	يَخْرُجِجُمُ	اِخْرَجَجَمَ	اِخْرَجَجَمَ

۳- باب اِفْعِلَال

مصدر	مضارع	ماضی	اصل رباعی مجرد
اِفْعِلَالاً	يَفْعَلِلُ	اِفْعَلَلَّ	فَعَلَّلَ
اِظْمِنَاناً	يَظْمِنُ	اِظْمَانَ	ظَنَّ

تبصره: ابواب رباعی مجرد و مزید فیه در زبان عربی استعمال فراوانی ندارند و ریشه‌های لغوی مشهور که در این ابواب استفاده شده‌اند تقریباً در همین مثالها خلاصه می‌شوند و مانند ابواب ثلاثی مزید فیه یا ثلاثی مجرد کثیرالاستعمال نمی‌باشند.

مذکر غائب		مؤنث غائب			مذکر مخاطب			مؤنث مخاطب			متکلم		
مفرد	ثنی	جمع	مفرد	ثنی	جمع	مفرد	ثنی	جمع	مفرد	ثنی	جمع	مع الغیر	وحده
أَسْتَعْلِمُ	أَسْتَعْلِمَانِ	أَسْتَعْلِمُونَ	أَسْتَعْلِمُ	أَسْتَعْلِمَانِ	أَسْتَعْلِمُونَ	أَسْتَعْلِمُ	أَسْتَعْلِمَانِ	أَسْتَعْلِمُونَ	أَسْتَعْلِمُ	أَسْتَعْلِمَانِ	أَسْتَعْلِمُونَ	أَسْتَعْلِمُ	أَسْتَعْلِمَانِ
يَسْتَعْلِمُ	يَسْتَعْلِمَانِ	يَسْتَعْلِمُونَ	يَسْتَعْلِمُ	يَسْتَعْلِمَانِ	يَسْتَعْلِمُونَ	يَسْتَعْلِمُ	يَسْتَعْلِمَانِ	يَسْتَعْلِمُونَ	يَسْتَعْلِمُ	يَسْتَعْلِمَانِ	يَسْتَعْلِمُونَ	يَسْتَعْلِمُ	يَسْتَعْلِمَانِ
لِيَسْتَعْلِمَ	لِيَسْتَعْلِمَا	لِيَسْتَعْلِمُوا	لِيَسْتَعْلِمَ	لِيَسْتَعْلِمَا	لِيَسْتَعْلِمُوا	لِيَسْتَعْلِمَ	لِيَسْتَعْلِمَا	لِيَسْتَعْلِمُوا	لِيَسْتَعْلِمَ	لِيَسْتَعْلِمَا	لِيَسْتَعْلِمُوا	لِيَسْتَعْلِمَ	لِيَسْتَعْلِمَا
دَخِرَجُ	دَخِرَجَانِ	دَخِرَجُونَ	دَخِرَجُ	دَخِرَجَانِ	دَخِرَجُونَ	دَخِرَجُ	دَخِرَجَانِ	دَخِرَجُونَ	دَخِرَجُ	دَخِرَجَانِ	دَخِرَجُونَ	دَخِرَجُ	دَخِرَجَانِ
يَدَخِرَجُ	يَدَخِرَجَانِ	يَدَخِرَجُونَ	يَدَخِرَجُ	يَدَخِرَجَانِ	يَدَخِرَجُونَ	يَدَخِرَجُ	يَدَخِرَجَانِ	يَدَخِرَجُونَ	يَدَخِرَجُ	يَدَخِرَجَانِ	يَدَخِرَجُونَ	يَدَخِرَجُ	يَدَخِرَجَانِ
لِيَدَخِرَجَ	لِيَدَخِرَجَا	لِيَدَخِرَجُوا	لِيَدَخِرَجَ	لِيَدَخِرَجَا	لِيَدَخِرَجُوا	لِيَدَخِرَجَ	لِيَدَخِرَجَا	لِيَدَخِرَجُوا	لِيَدَخِرَجَ	لِيَدَخِرَجَا	لِيَدَخِرَجُوا	لِيَدَخِرَجَ	لِيَدَخِرَجَا

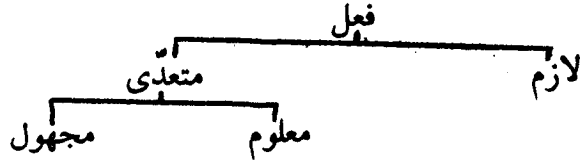
توضیح : امر مجزول در جدول فوق برای زیر تصحیر است و حرکات دی می نباشد

« صرف فعل طمان در باب افعال »

باب افعال		مفرد	ثنی	جمع	مفرد	ثنی	جمع	مفرد	ثنی	جمع
إِطْمَأَنَّ	إِطْمَأَنَّانِ	إِطْمَأَنَّوْا	إِطْمَأَنَّتَ	إِطْمَأَنَّتُمَا	إِطْمَأَنَّتُمْ	إِطْمَأَنَّتَ	إِطْمَأَنَّتُمَا	إِطْمَأَنَّتُمْ	إِطْمَأَنَّتَ	إِطْمَأَنَّتُمَا
يُطْمِئِنُّ	يُطْمِئِنُّانِ	يُطْمِئِنُّوْنَ	يُطْمِئِنُّ	يُطْمِئِنُّانِ	يُطْمِئِنُّوْنَ	يُطْمِئِنُّ	يُطْمِئِنُّانِ	يُطْمِئِنُّوْنَ	يُطْمِئِنُّ	يُطْمِئِنُّانِ
لِيُطْمِئِنَّ	لِيُطْمِئِنَّا	لِيُطْمِئِنُوا	لِيُطْمِئِنَّ	لِيُطْمِئِنَّا	لِيُطْمِئِنُوا	لِيُطْمِئِنَّ	لِيُطْمِئِنَّا	لِيُطْمِئِنُوا	لِيُطْمِئِنَّ	لِيُطْمِئِنَّا
لِيُطْمِئِنَّ	لِيُطْمِئِنَّا	لِيُطْمِئِنُوا	لِيُطْمِئِنَّ	لِيُطْمِئِنَّا	لِيُطْمِئِنُوا	لِيُطْمِئِنَّ	لِيُطْمِئِنَّا	لِيُطْمِئِنُوا	لِيُطْمِئِنَّ	لِيُطْمِئِنَّا
لِيُطْمِئِنَّ	لِيُطْمِئِنَّا	لِيُطْمِئِنُوا	لِيُطْمِئِنَّ	لِيُطْمِئِنَّا	لِيُطْمِئِنُوا	لِيُطْمِئِنَّ	لِيُطْمِئِنَّا	لِيُطْمِئِنُوا	لِيُطْمِئِنَّ	لِيُطْمِئِنَّا

حما نظر که ملاحظه میشود در این باب در فعل امر در مفرد با سه وجه جایز است : فتحه آخر، کسره آخر، فک ادغام و در باب افعال (اجز، یجز، اجزاً) نیز همین صورت صرف میشود .

اقسام فعل



فعل به یک اعتبار به دو قسم تقسیم می‌شود: لازم - متعدی.

پیش از آنکه به شرح اقسام فعل پردازیم مختصری راجع به «فاعل» و «مفعول» بیان می‌کنیم.

فاعل: اسمی است که بر کسی یا چیزی که فعل از او سر زده است دلالت می‌کند مانند: جاء علی که در اینجا علی فاعل است یا قرأ محمد کتابه که محمد در اینجا فاعل است یعنی عمل خواندن توسط او انجام شده است.

مفعول: اسمی است که فعل فاعل بر او واقع شده باشد مانند سمعت الکلام که «کلام» در اینجا مفعول به است.

فعل لازم: فعلی است که معنی آن تنها با فاعل تمام شود و نیازی به مفعول به نداشته باشد مثل افعال «ذهب» و «جاء» و «قام» که چون فاعل آنها را ذکر کنیم و مثلاً بگوییم «جاء علی» یا «ذهب التلمیذ» یا «قام المعلم» معنی جمله در حد خود تمام است یعنی از لحاظ ارکان جمله تکمیل بوده و شنونده نیز منتظر نمی‌ماند.

فعل متعدی: فعلی است که برخلاف فعل لازم معنی آن تنها با فاعل تمام نمی‌شود و محتاج مفعول به است مانند: «أکل» که اگر بگوییم «أکل زید» معنی جمله تمام نیست و شنونده منتظر است که بداند زید چه چیز را خورده است. اما هنگامی که بگوییم «أکل زید الخبز» (زید نان را خورد) یعنی «مفعول به» جمله را ذکر کنیم معنی آن تمام می‌شود.

متعدی کردن فعل لازم: علاوه بر به باب بردن افعال لازم می‌توان آنها را با حرف جر «باء» نیز متعدی کرد مثل: «ذهب الله بنورهم» (خداوند روشنایی آنها را برد) و «یأتی بها الله» (خداوند آن را می‌آورد) [دریای دانش، صفحه ۷۶]

ابواب ثلاثی مزید افعال و تفعیل نیز غالباً باعث تعدیه افعال لازم می‌شوند مثل:

دَهَبَ	عَلِمَ (دانست)	عَلَّمَ (یاد داد)
خَرَجَ	جَرَى (جاری شد)	جَرَى (جاری کرد)

اقسام فعل متعدی

فعل متعدی به دو صورت استعمال می‌شود: ۱ - فعل معلوم ۲ - فعل مجهول

۱ - **فعل معلوم:** فعل متعدی است که فاعل آن مشخص باشد یعنی در جمله ذکر شود مانند: رأیت طائراً «پرنده‌ای را دیدم» که در اینجا ضمیر (ت) فاعل است یا «هذا ورقة حرکتها اریاح مشیة ربک» که در

اینجا «اریاح» فاعل فعل «حَرَكَتْ» می باشد.

۲- فعل مجهول: فعلی است که از فاعلش نامی برده نشده است و در واقع فاعل آن حذف و مفعول به جایگزین آن شده است. لذا این فعل تنها به فعل متعدی اختصاص دارد زیرا فعل لازم نیازی به مفعول به ندارد مانند «خُلِقَ الإنسان» یعنی «انسان آفریده شد» در این مثال کلمه «انسان» مفعولی است که جانشین فاعل شده است یعنی در اصل این عبارت به شکل «خَلَقَ اللهُ الإنسان» یعنی «خدا انسان را آفرید» بوده است که در آن کلمه «انسان» مفعول به می باشد و پس از حذف فاعل، کلمه «انسان» جانشین آن می شود و فعل نیز به صورت مجهول درمی آید.

به مفعولی که به این ترتیب جانشین فاعل می گردد «نائب فاعل» گفته می شود که فقط به افعال مجهول اختصاص دارد.

قواعد و تعاریف مربوط به «فاعل»، «نائب فاعل» و «مفعول» را در قسمت نحو مطالعه خواهید نمود.

قاعده ساختن فعل مجهول

الف: فعل ماضی

اگر فعل ماضی متعدی معلومی را بخواهیم مجهول کنیم باید حرف ماقبلِ آخرِ آن (عین الفعل) را مکسور و تمام حروف متحرک قبل از آن را مضموم کنیم. مثل:

مجهول	معلوم
نَصِرَ (یاری شد)	نَصَرَ (یاری کرد)
اَكْرَمَ (گرامی داشته شد)	اَكْرَمَ (گرامی داشت)
اِسْتَقْبِلَ (مورداستقبال واقع شد)	اِسْتَقْبَلَ (استقبال کرد)

تبصره: هنگام مجهول کردن ماضی باب مفاعلة (فاعِلٌ) و ماضی باب تفاعل (تفاعِلٌ) چون ماقبل الف مضموم می گردد و قابل تلفظ نیست لذا (الف) به (واو) تبدیل می شود.

ضَارِبٌ	ضَارَبَ	ضُورِبَ
تَعَاوَنٌ	تَعَاوَنَ	تُعَوِّنَ

ب: فعل مضارع

اگر فعل مضارع متعدی معلومی را بخواهیم مجهول کنیم باید حرف مضارعة آن (حرف اول) را مضموم و حرف ماقبلِ آخرِ آن (عین الفعل) را مفتوح کنیم مانند:

مجهول	معلوم
يُنَصِّرُ (یاری می شود)	يُنَصِّرُ (یاری می کند)
يَكْرِمُ (گرامی می شود)	يَكْرِمُ (گرامی می دارد)
يُسْتَقْبَلُ (مورداستقبال واقع می شود)	يُسْتَقْبَلُ (استقبال می کند)

ضمائر فاعلي فعل ماضي

ضمائر فاعلي	علامت تانيث	حروف اصلي فعل	شماره	صيغه	
				صيغة	مخاطب
هو مستتر	--	ن ص ر	١	مفرد	غائب
ا	--	ن ص ر	٢	مثنى	
و	--	ن ص ر	٣	جمع	
--	ت	ن ص ر	٤	مفرد	مؤنث
ا	ت	ن ص ر	٥	مثنى	
ن	--	ن ص ر	٦	جمع	
تَا	--	ن ص ر	٧	مفرد	مذكر
تَيْمًا	--	ن ص ر	٨	مثنى	
تَيْمًا	--	ن ص ر	٩	جمع	
نَا	--	ن ص ر	١٠	مفرد	مؤنث
تَيْمًا	--	ن ص ر	١١	مثنى	
تَيْمًا	--	ن ص ر	١٢	جمع	
نَا	--	ن ص ر	١٣	وحده	متكلم
نَا	--	ن ص ر	١٤	مع الغير	

ضمائر فاعلی فعل مضارع						
علامت رفع	ضمائر فاعلی	حروف اصلی فعل	حرف مضارعه	شماره	صیغه	
ضمه	هو مستتر	ن ص ر	ی	۱	مفرد	مذکر
نِ	ا	ن ص ر	ی	۲	مثنی	
نَ	و	ن ص ر	ی	۳	جمع	
ضمه	هی مستتر	ن ص ر	ت	۴	مفرد	مؤنث
نِ	ا	ن ص ر	ت	۵	مثنی	
(مبنی)	ن	ن ص ر	ی	۶	جمع	
ضمه	انت مستتر	ن ص ر	ت	۷	مفرد	مذکر
نِ	ا	ن ص ر	ت	۸	مثنی	
نَ	و	ن ص ر	ت	۹	جمع	
نِ	ی	ن ص ر	ت	۱۰	مفرد	مؤنث
نِ	ا	ن ص ر	ت	۱۱	مثنی	
(مبنی)	ن	ن ص ر	ت	۱۲	جمع	
ضمه	انا (مستتر)	ن ص ر	ا	۱۳	وحده	متکلم
ضمه	نحن (مستتر)	ن ص ر	نَ	۱۴	مع الغیر	

تبصره ۱: فاعل در دو صیغه شماره ۱ و شماره ۴ فعل ماضی و مضارع، ضمیر مستتر "هو" و "هی" می باشد. لازم به ذکر است که این امر الزامی نیست یعنی چنانچه در جمله بعد از این دو صیغه فاعل آنها به صورت اسم ظاهر ذکر شود دیگر ضمیر مستتر فاعل آنها نخواهد بود.

تبصره ۲: جدول فوق عیناً برای افعال مجهول نیز قابل استفاده است. در این صورت ضمائر مذکور بجای فاعل، نائب فاعل خواهند بود.

تبصره ۳: فاعل صیغه های شماره ۷ و ۱۳ و ۱۴ فعل مضارع همیشه مستتر می باشد.

تبصره ۴: ضمائر فاعلی برای فعل امر و نهی عیناً همان ضمائر فاعلی برای فعل مضارع می باشد.

تمرینات هفته اول و دوم

تمرین الف

از بین افعال زیر، افعال معلوم و مجهول را تفکیک نموده و هر یک را در جدول مربوط به خود قرار دهید و جدول را تکمیل کنید.

- (۱) تَسْمَعُونَ (۲) تَكْفُرِينَ (۳) اَسْتَشْهَدُ (۴) لَارْفَعُ (۵) تَتَوَجَّهَ (۶) عَوَّلْنَا (۷) عَظِمَ (۸) اَظْهَرُ (۹) تَدَبَّرَ (۱۰) اَتَمَمْتُ (۱۱) تَنْزَلَ (۱۲) تَفَرَّسْنَا (۱۳) تَفَكَّرُوا (۱۴) تَدَارَكُوا (۱۵) يَتَمَسَّكُ (۱۶) اِسْتَبْشِرِي (۱۷) اُحْسِنَ (۱۸) نُمَتِّعُ (۱۹) اِسْتَبْقَى (۲۰) اِنْتَشَرُوا (۲۱) تَضَوَّرِيثَنَّ (۲۲) لَا تَضْطَرُّوا (۲۳) تَهَوَّجِنَ (۲۴) تُحَكِّمِينَ (۲۵) اِسْتَمِعُوا (۲۶) تَسْتَشْهَدُونَ (۲۷) لَا تَنْقَلِبْنَ (۲۸) اَسْتَبْدَلُ (۲۹) مَنَعْتُمْ (۳۰) يَسْتَتِرُ

جدول مخصوص افعال معلوم

شماره فعل	فعل معلوم	صیغه فعل	زمان فعل	هموزن فعل	همردیف در زمان دیگر	همردیف در زمان دیگر
۲۹	مَنَعْتُمْ	۹	ماضی	فَعَلْتُمْ	تَمْنَعُونَ	اِمْنَعُوا

جدول مخصوص افعال مجهول

شماره فعل	فعل مجهول	صیغه فعل	زمان فعل	باب فعل	معلوم فعل	مصدر فعل
۳۰	يَسْتَتِرُ	۱	مضارع	افعال	يَسْتَتِرُ	اِسْتِتَارٌ

تمرین ب

هر یک از ریشه‌های زیر را در باب خواسته شده مجهول نموده در ماضی و مضارع صرف کنید.

- ۱ - خطب - مفاعله ۲ - صدم - تفاعل ۳ - کبر - استفعال
 ۴ - سبق - افتعال ۵ - عهد - تفعیل ۶ - خرج - افعال

تمرین ج

فعل‌های لازم و متعدی (مضارع و ماضی) را در جملات زیر تشخیص داده و اگر فعلی متعدی

است تعیین کنید که معلوم است یا مجهول.

- ۱ - تَبَدَّلَ اَرْضُ السُّرِّو مَا دُونَهَا وَ تَخْرُجُ مِنْ يَدِ الْمَلِكِ
- ۲ - حَاسِبٌ نَفْسِكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ قَبْلِ اَنْ تُحَاسَبَ
- ۳ - اَوْلَكَ لِعُنُوَا فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ
- ۴ - اَشْهَدُ بَلَنْ مِنْ اَوْلِ كَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ فِيهِ وَ اَوْلِ نِدَاءٍ اُرْتَفَعَ مِنْهُ بِمَشِيَّتِكَ وَ ارَادَتِكَ اَنْقَلَعَتِ الْاَشْيَاءُ كُلُّهَا وَ السَّمَاءُ وَ مَا فِيهَا وَ الْاَرْضُ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ بِهَا اَنْقَلَبَتْ حَقَائِقُ الْوُجُودِ وَ اَخْتَلَفَتْ وَ تَفَرَّقَتْ وَ تَفَضَّلَتْ وَ اَتَلَفَتْ وَ اجْتَمَعَتْ وَ ظَهَرَتِ الْكَلِمَاتُ التَّكْوِينِيَّةُ فِي عَالَمِ الْمَلِكِ وَ الْمَلَكُوتِ
- ۵ - وَ كُنْ مُسْتَقِيمًا فِي حَتْبِي بِحَيْثُ لَنْ يُحَوَّلَ قَلْبُكَ وَ لَوْ تُضْرَبُ بِسِوْفِ الْاَعْدَاءِ وَ يَمْنَعُكَ كُلُّ مَنْ فِي

تمرينات منتخب از مجموعه الواح مبارکه مندرج در دریای دانش

- ۶- وَاَسْتَغْفِرُكَ يَا اَلٰهِيْ بِاسْتِغْفَارِ الَّذِيْ بِهِ تَهْبُ رَوَاحِ الْغَفْرَانِ عَلٰى اَهْلِ الْعَصِيَانِ وَبِهٖ تَلْبَسُ الْمُدْنِيْنَ مِنْ رِداءِ عَفْوِكَ الْجَمِيْلِ وَاَسْتَغْفِرُكَ يَا سُلْطَانِيْ بِاسْتِغْفَارِ الَّذِيْ بِهِ يُّظَهَرُ سُلْطَانُ عَفْوِكَ وَعِنَايَتِكَ وَبِهٖ يَسْتَشْرِقُ شَمْسُ الْجُودِ وَالْاِفْضَالِ عَلٰى هَيْكَلِ الْمُدْنِيْنَ ... وَبِهٖ يُّظَهَرُ اجْسَادُ الْمَمْكَنَاتِ عَنْ كُدُوْرَاتِ الذَّنُوْبِ وَالْاِثْمِ وَعَنْ كُلِّ مَا يَكْرَهُهُ نَفْسُكَ الْعَزِيْزُ الْعَلِيْمُ. (صص ۹ و ۱۰)
- ۷- وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلٰى مَنْ اَبْتَسَمَ بِظَهْوَرِهِ نَغْرُ الْبَطْحَاءِ وَتَعَطَّرَ بِنَفْحَاتِ قَمِيصِهِ كُلُّ الْوَرٰى الَّذِيْ اَتٰهُ لِحِفْظِ الْعِبَادَةِ عَنْ كُلِّ مَا يَضُرُّهُمْ فِيْ نَاسُوْتِ الْاِنْشَاءِ (ص ۱۳)
- ۸- اَسْأَلُهُ تَعَالٰى بِاَنْ يُّحَفِّظَهُ عَنْ شَرِّ اَعْدَائِهِ الَّذِيْنَ خَرَقُوا الْاَحْجَابَ وَهَتَكُوا الْاَسْتَارَ اِلٰى اَنْ نُكْسَتْ رَايَةُ الْاِسْلَامِ بَيْنَ الْاِنَامِ (ص ۱۳)
- ۹- طُوْبِيْ لِمَلِكٍ يَمْشِيْ وَتَمْشِيْ اَمَامَ وَجْهِهِ رَايَةُ الْعَقْلِ (ص ۱۶)
- ۱۰- اِنَّ الْبَيَانَ يَطْلُبُ النُّفُوْذَ وَالْاِعْتِدَالَ (ص ۲۶)
- ۱۱- بِهٖ اَشْرَقَتْ السَّمَوَاتُ وَالْاَرْضُ (ص ۳۶)
- ۱۲- لَوْ تَزَوَّلَ الشَّمْسُ لَا يَزُوْلُ هَذَا الذِّكْرُ فَسَوْفَ يُّظَهَرُ اللّٰهُ مَا اَرَادَ اَنْهُ لَهُو الْعَزِيْزُ الْقَدِيْرُ (ص ۳۸)
- ۱۳- اَسْأَلُكَ بِاَنْ لَا تَحْرِمَهُمْ مِنْ عَوَاطِفِكَ وَالطَّافِكِ ثُمَّ اَسْكِنَهُمْ فِيْ جِوَارِ رَحْمَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ (ص ۳۹)
- ۱۴- ثُمَّ اَسْتَقِمُّهُمْ عَلٰى مَا كَانُوْا عَلَيْهِ فِيْ اَنْتِشَارِ اَمْرِكَ (ص ۳۹)
- ۱۵- لِاَنَّ يُّظَلِّمَكَ سُبْعُ السَّعِيْرِ (ص ۵۲)

توجه: در تعیین هر دو «ا» می توان منقح بودن را هم در نظر داشت مثلاً در سرر شماره ۱۷
 می توان مضارع را به شکل « لا تضطربون هم رُسْت»

در هر دو «ا» امری و «نی» ← «ماضی» و «مضارع»
 در هر دو «ماضی» ← «مضارع» و «امر»
 در هر دو «مضارع» و «مضارع منقح» ← «ماضی» و «امر»
 و «فعل مجرد»

قل يا قوم دعوا الرذائل وخذوا الفضائل. كونوا قدوة حسنة بين الناس و صحيفة يتذكرونها الاناس .
 من قام لخدمة الامر له ان يصدع بالحكمة ويسعى في ازالة الجهل عن بين البرية قل ان اتحدوا في
 كلمتكم واتفقوا في رأيكم واجعلوا اشرافكم افضل من عشيتكم وغدكم احسن من امسكم . فضل
 الانسان في الخدمة والكمال لا في الزينة والثروة والمال اجعلوا اقوالكم مقدسة عن الزيف والهوى و
 اعمالكم منزهة عن الريب والريا قل لا تصرفوا نفود اعماركم النفيسة في المشتبهات النفسية ولا تقتصروا
 الامور على منافعكم الشخصية انفقوا اذا وجدتم واصبروا اذا فقدتم ان بعد كل شدة رخاء ومع كل كدر
 صفاء اجتنبوا التكاهل والتكاسل وتمسكوا بما ينتفع به العالم من الصغير والكبير والشيوخ والارامل
 قل اياكم ان تزرعوا زوان الخصومة بين البرية وشوك الشكوك في القلوب الصافية المنيرة قل يا
 احباء الله لاتعملوا ما يتكدر به صافي سلسبيل المحبة وينقطع به عرف المودة لعمرى قد خلقتم للوداد لا
 للصغينة والعناد ليس الفخر لحييتكم انفسكم بل لحيب ابناء جنسكم وليس الفضل لمن يحب الوطن بل
 لمن يحب العالم . كونوا في الطرف عفيفا وفي اليد امينا وفي اللسان صادقا وفي القلب متذكرا .
 لاتسقطوا منزلة العلماء في البهائم ولا تصغروا قدر من يعدل بينكم من الامراء اجعلوا جندكم العدل و
 سلاحكم العقل وشيمكم العفو والفضل وما تفرح به افئدة المقرئين .

(لوح حكمت - مجموعه الواح ، صفحات ٣٧ و ٣٨ و ٣٩)

حياكم حياهم

تقسیم بندی افعال
قواعد ادغام، مهموز، مثال

فعل از نظر نوع حروف اصلی بر دو قسم است:

۱- سالم: آن است که در حروف اصلیش همزه (أ،) دو حرف همجنس و حرف عله (و- ی- الف) نباشد. مانند: ذهب، نصر، جلس

۲- غیر سالم: آن است که در حروف اصلیش همزه، یا حرف تکراری و یا حرف عله باشد. مانند: أَمَرَ- وَعَدَ- جَاءَ- وَقِيَ- أُوِيَ- وَثَلَ- بَشَسَ- شَمَّ-

افعال غیر سالم به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- مهموز ۲- مضاعف ۳- معتل

۱- مهموز: اگر یکی از حروف اصلی کلمه‌ای همزه باشد آن را مهموز می‌نامند که خود بر سه قسم است:

الف- مهموز الفاء: فعلی است که فاء الفعلش همزه باشد مانند: أَمَرَ- أَكَلَ

ب- مهموز العین: فعلی است که عین الفعلش همزه باشد مانند: رَأَى- سَأَلَ

ج- مهموز اللام: فعلی است که لام الفعلش همزه باشد مانند: قَرَأَ- بَدَأَ- جَاءَ

۲- مضاعف: اگر دو حرف از حروف اصلی یک فعل همجنس باشند آن را مضاعف گویند مثل: قَلَّ- دَلَّ

۳- معتل: اگر کلمه‌ای در حروف اصلیش یک یا دو حرف از حروف عله (واو- یاء- الف) باشد آن را معتل گویند مانند: قَالَ- نَسِيَ- وَعَدَ- وَقِيَ- قَوِيَ

اقسام فعل معتل

فعل معتل از لحاظ کلی بر سه قسم است: مثال- اجوف- ناقص

۱- مثال (معتل الفاء)

فعلی است که نخستین حرف اصلی آن (فاء الفعل) (واو) یا (یاء) باشد مثل: وعد، وصل، یقن

۲- اجوف (معتل العین)

فعلی است که دومین حرف اصلی آن (عین الفعل) حرف عله باشد مثل قال- قام- باع- نال

۳- ناقص (معتل اللام)

فعلی است که سومین حرف اصلی آن (لام الفعل) حرف عله باشد مانند: سعی- دعا- هدی

تبصره: اگر فعلی دو حرف اصلی آن از حروف عله باشد آن را الفیف می‌گویند مثل: وحی- قوی

ادغام

ادغام یعنی داخل کردن دو حرف همجنس پشت سر هم در یکدیگر بطوری که بصورت یک

حرف مشدد تلفظ شوند مثل تبدیل ﴿مَدَدَ﴾ به ﴿مَدَّدَ﴾ یا تبدیل ﴿يَمُدُّ﴾ به ﴿يَمُدَّدُ﴾

شرط ادغام دو حرف همجنس در یک کلمه این است که اولاً پشت سرهم باشند و ثانیاً حرف اول ساکن و حرف دوم متحرک باشد. اما اگر هر دو حرف متحرک بودند باید نخست حرف اول را ساکن و آنگاه دو حرف را در هم ادغام نمود. این امر به دو حالت ممکن است رخ دهد:

۱- هر دو حرف متحرک و حرف ماقبل آنها نیز متحرک است.

در این صورت ابتدا حرکت حرف اول (همجنس اول) را حذف و سپس دو حرف همجنس را در یکدیگر ادغام می‌کنیم. مانند: مَدَدٌ سکون حرف اول مَدَدٌ ادغام دو حرف مَدَدٌ
۲- هر دو حرف متحرک ولی حرف ماقبل آنها ساکن است.

در این صورت حرکت حرف همجنس اول را به حرف ماقبل آن منتقل می‌کنیم و آنگاه عمل ادغام صورت می‌گیرد. مانند:

يَطْنُنُ انتقال حرکت حرف اول به ماقبل يَطْنُنُ ادغام دو حرف در یکدیگر يَطْنُنُ
در دو حالت فوق ادغام واجب است.

ادغام در کلمات مضاعف بر سه قسم است: الف) ادغام واجب ب) ادغام ممتنع ج) ادغام جایز الف) ادغام واجب: بر دو قسم است که شرح آن گذشت.

ب) ادغام ممتنع: در یک کلمه مضاعف اگر حرف دوم تکراری ساکن بود و سکون آن بخاطر ضمیری باشد که بعد از آن آمده است ادغام ممتنع است یعنی هرگز ادغام صورت نمی‌گیرد مثل: مَدَدَتْ - مَدَدْتُما - يَمْدُدْنَ

ج) ادغام جایز: در یک کلمه مضاعف اگر حرف دوم تکراری ساکن بود ولی سکون آن بخاطر ضمیر بعد از آن نبود ادغام جایز است یعنی می‌توان به هر دو صورت (با ادغام یا بی ادغام) آن را خواند مثل: لَمْ يَمْدُدْ وَلَمْ يَمْدُدْ بنا بر این می‌توان گفت هر گاه فعل مضارع مضاعف به هر دلیل مجزوم شود (مانند امر - نهی - جحد - فعل شرط یا جواب شرط) دو حالت خواهد داشت:

۱) بی ادغام: (مَدَّ - يَمْدُدُ) لَمْ يَمْدُدْ - لا يَمْدُدْ - اَمْدُدْ

(فَرَّ - يَفِرُّ) لَمْ يَفِرْ - لا يَفِرْ - اِفِرْ

۲- با ادغام که از مضارع ادغام شده بنا می‌شود مانند:

(مَدَّ - يَمْدُدُ) لَمْ يَمْدُدْ - لا يَمْدُدْ - مَدَّ

(فَرَّ - يَفِرُّ) لَمْ يَفِرْ - لا يَفِرْ - فَرَّ

توجه: چون امر و جحد و نهی در حالت «با ادغام» به واسطه مجزوم شدن، یک حرف تکراری آنها تلفظ نمی‌شود برای ظاهر شدن تشدید در لفظ باید حرف آخر آنها را متحرک کنیم و قاعده این است که:

۱) در مضاعفهایی که مضارعشان بر وزن «يَفْعَلُ» باشد امر و نهی و جحد را می‌توان به سه صورت (مفتوح، مکسور و مضموم) خواند مانند: (مَدَّ يَمْدُدُ) لَمْ يَمْدُدْ - مَدَّ - لَمْ يَمْدُدْ - لا يَمْدُدْ

۲) در مضاعفهایی که مضارعشان بر وزن «يَفْعَلُ» یا «يَفْعَلُ» باشد فقط به دو صورت (مفتوح و مکسور)

خوانده می شود مثل: (فَرَّ يَفِرُّ) لِيَفِرَّ - فَرَّ - لَمْ يَفِرَّ - لَا يَفِرُّ
 (۳) ماضی و مضارع مجهول افعال مضاعف هم بر طبق قواعد ادغام ساخته می شوند مثل:

مَدَدٌ ← مُدِدٌ ← مُدًّا يَمُدُّ ← يُمَدُّ ← يَمُدُّ

ملاحظه می شود که مثلاً امر حاضر (مَدَّ) را می شود به ۴ شکل اَمَدَّدُ - مَدَّدُ - مَدَّ - مُدًّا خواند.
 قواعد ادغام را بطور خلاصه می توان در جدول زیر نشان داد.

۱ - حرف اول ساکن و حرف دوم متحرک	ادغام بصورت طبیعی انجام می شود
۲ - هر دو حرف متحرک	الف: حرف ماقبل ساکن ← حرکت حرف اول به حرف ماقبل منتقل و سپس ادغام صورت می گیرد. مانند: يَضِلُّ ← يَضِلُّ ← يَضِلُّ يَهْبِبُ ← يَهْبِبُ ← يَهْبِبُ
ب: حرف ماقبل متحرک ← حرکت حرف اول حذف و ادغام صورت می گیرد. مانند: مَدَدٌ ← مَدَّ	
۳ - حرف دوم ساکن و ضمیر متصلی بعد از آن آمده باشد	ممتنع الادغام مثل: اَمَدَّدَنْ - لَمْ يَمُدُّنَّ
۴ - حرف دوم ساکن و ضمیر متصل بعد از آن نباشد	جایز الادغام مثل لَمْ يَمُدُّوْا وَلَمْ يَمُدُّوْا

قواعد مهموز

افعال مهموز مانند افعال صحیح صرف می شوند ولی در پاره‌ای موارد تغییراتی در آنها حاصل می شود که اهم آنها بقرار زیر است:

۱ - اگر دو همزه در کنار هم قرار گیرند و اولی متحرک و دومی ساکن باشد:

الف: همزه اول مفتوح و همزه دوم ساکن اَأْ ← آ مثل اَأْمَنَ ← آمَنَ «ماضی باب افعال»

ب: همزه اول مکسور و همزه دوم ساکن اِأْ ← ای مثل اِإْمَانَ ← ایمان «مصدر باب افعال»

ج: همزه اول مضموم و همزه دوم ساکن اُأْ ← او مثل اُأْمِينَ ← أوْمِينَ «مجهول باب افعال»

۲ - چهار فعل «أَخَذَ - أَكَلَ - أَمَرَ - سَأَلَ» در امر دو همزه خود را از دست می دهند.

أَخَذَ - يَأْخُذُ ← أَوْخَذَ ← خُذْ (بگیر) خُذَا - خُذُوا - خُذِي - خُذَا - خُذْنَ

أَكَلَ - يَأْكُلُ ← أَوْكَلُ ← كُلْ (بخور) كُلُوا - كُلِي - كُلَا - كُلْنَ

در دو فعل بالا حذف دو همزه واجب و در دو فعل ذیل حذف دو همزه جایز است:

أَمَرَ - يَأْمُرُ ← أَوْمَرُ وَ مَرَّ

سَأَلَ - يَسْأَلُ ← إِسْأَلُ وَ سَلَّ

۳ - فعل أَخَذَ اگر به باب افتعال برده شود همزه آن به (تاء) تبدیل و در تاء باب افتعال ادغام می شود.

أَخَذَ ← إِتَّخَذَ ← اِتَّخَذَ ← اِتَّخَذَ

۴ - در بعضی مواقع در فعل امر افعال مهموز، همزه اول در کتابت هم حذف می شود مثل:
الف) ثم أمرهم بما امروا من لدى الله العليم الحكيم (دریای دانش، ص ۱۰۵) که در (ثم أمرهم) یک همزه حذف شده است.

ب) فأت باية ان انت من الصادقين. که در (فأت) همزه اول حذف شده است.

«صرف مهموز»

مضارع مجهول	ماضی مجهول	امر معلوم	مضارع معلوم	ماضی معلوم
يُؤْكَلُ	أُكِلَ	لِيَأْكُلْ	يَأْكُلْ	أَكَلَ
يُؤْكَلَانِ	أُكِلَا	لِيَأْكُلَا	يَأْكُلَانِ	أَكَلَا
يُؤْكَلُونَ	أُكِلُوا	لِيَأْكُلُوا	يَأْكُلُونَ	أَكَلُوا
تُؤْكَلُ	أُكِلَتْ	لِيَأْكُلِي	تَأْكُلِي	أَكَلْتِ
تُؤْكَلَانِ	أُكِلْتَا	لِيَأْكُلَا	تَأْكُلَانِ	أَكَلْتَا
تُؤْكَلْنَ	أُكِلْنَ	لِيَأْكُلْنَ	يَأْكُلْنَ	أَكَلْنَ
تُؤْكَلُ	أُكِلْتِ	كُلِي	تَأْكُلِي	أَكَلْتِ
تُؤْكَلَانِ	أُكِلْتَا	كُلَا	تَأْكُلَانِ	أَكَلْتَا
تُؤْكَلُونَ	أُكِلْتُمْ	كُلُوا	تَأْكُلُونَ	أَكَلْتُمْ
تُؤْكَلِينَ	أُكِلْتِ	كُلِي	تَأْكُلِينَ	أَكَلْتِ
تُؤْكَلَانِ	أُكِلْتَا	كُلَا	تَأْكُلَانِ	أَكَلْتَا
تُؤْكَلْنَ	أُكِلْنِ	كُلْنَ	تَأْكُلْنَ	أَكَلْنِ
أُؤْكَلُ	أُكِلْتُ	لِيَأْكُلِي	أَكُلِي	أَكَلْتُ
تُؤْكَلُ	أُكِلْنَا	لِيَأْكُلِي	نَأْكُلِي	أَكَلْنَا

« صرف مضاعف »

ماضی معلوم	مضارع معلوم	امر معلوم	ماضی مجهول	مضارع مجهول
مَدَّ	يَمُدُّ	لِيَمُدَّ (لِيَمُدِّدْ)	مَدَّ	يَمُدُّ
مَدَّا	يَمُدَّانِ	لِيَمُدَّا	مَدَّا	يَمُدَّانِ
مَدُّوا	يَمُدُّونَ	لِيَمُدُّوا	مَدُّوا	يَمُدُّونَ
مَدَّتْ	تَمُدُّ	لِتَمُدَّ (لِتَمُدِّدْ)	مَدَّتْ	تَمُدُّ
مَدَّتَا	تَمُدَّانِ	لِتَمُدَّا	مَدَّتَا	تَمُدَّانِ
مَدَدْنَ	يَمُدُّونَ	لِيَمُدُّنَ	مَدَدْنَ	يَمُدُّونَ
مَدَدَتْ	تَمُدُّ	مَدَّ (أَمُدُّ)	مَدَدَتْ	تَمُدُّ
مَدَدْتُمَا	تَمُدَّانِ	مَدَّا	مَدَدْتُمَا	تَمُدَّانِ
مَدَدْتُمْ	تَمُدُّونَ	مَدُّوا	مَدَدْتُمْ	تَمُدُّونَ
مَدَدَتْ	تَمُدِّبِنَ	مَدِّي	مَدَدَتْ	تَمُدِّبِنَ
مَدَدْتُمَا	تَمُدَّانِ	مَدَّا	مَدَدْتُمَا	تَمُدَّانِ
مَدَدْتُنَّ	تَمُدُّونَ	أَمُدُّنَ	مَدَدْتُنَّ	تَمُدُّونَ
مَدَدْتُ	أَمُدُّ	لِأَمُدَّ (لِأَمُدِّدْ)	مَدَدْتُ	أَمُدُّ
مَدَدْنَا	نَمُدُّ	لِنَمُدَّ (لِنَمُدِّدْ)	مَدَدْنَا	نَمُدُّ

اعلال

اعلال عبارت از مجموعه تغییراتی است که بر اثر این تغییرات حرف عله یا حذف (اعلال به حذف) یا ساکن (اعلال به سکون) و یا قلب به حرف دیگر می شود. (اعلال به قلب)
 اعلال به اسکان: یعنی حرف عله را ساکن کنیم مثل: يَدْعُوْ اَعْلَال به سکون ← يَدْعُو
 اعلال به حذف: یعنی حرف عله را حذف کنیم مثل: قَالَنْ اَعْلَال به حذف ← قَالَنْ
 اعلال به قلب: یعنی حرف عله را به حرف دیگر تبدیل کنیم مثل: مِوزَان اَعْلَال به قلب ← مِيزَان

التقاء ساکنین

هر گاه دو حرف ساکن پشت سر هم قرار گیرند آن را (التقاء ساکنین) یا (برخورد دو حرف ساکن) می‌نامند. از آنجا که در زبان عربی دو حرف ساکن در کنار هم واقع نمی‌شوند^(۱) لذا هر گاه دو حرف ساکن با هم التقاء کنند به طریقی آن را برطرف می‌سازند. حال اگر یکی از این دو حرف، حرف عله باشد رفع التقاء ساکنین از طریق حذف حرف عله می‌باشد. مثلاً برای اینکه از فعل «تبیع» فعل امر بسازیم پس از حذف (تاء) و سکون حرف آخر، کلمه بصورت (بیع) در می‌آید که هر دو حرف «ی» و «ع» ساکن هستند و لذا حرف عله یعنی «ی» حذف می‌شود.

نکته مهم: پس از حذف حرف عله، حرکت حرف ماقبل، متجانس با حرف عله محذوف می‌باشد. به این ترتیب که اگر حرف عله «ی» باشد این حرکت کسره و اگر «واو» باشد ضمه و اگر (الف) باشد فتحه خواهد بود.

(ع) ی	الف (ا) (ـِ)	و (و) (ـِ)
بیع بیع	خاف خاف	قؤل قؤل

قواعد اعلال در ثلاثی مجرد

۱- مثال - مثال و مهموز

۱ - «واو» در مثال واوی از مضارع معلوم ثلاثی مجرد غالباً حذف می‌شود مانند:

وَزَرَ - يَزِرُ (بجای يُوَزِرُ)	زِرَ (فعل امر)
وَصَفَ - يَصِفُ (بجای يُوَصِفُ)	صِفَ (فعل امر)
وَضَعَ - يَضَعُ (بجای يُوَضَعُ)	ضَعُ
وَقَفَ - يَقِفُ (بجای يُوَقِفُ)	قِفَ

همان طور که می‌بینید حذف «واو» در فعل مضارع حذف آن در فعل امر را نیز باعث می‌شود. اما در ماضی، فعل مثال بدون اعلال می‌باشد همچنین فعل مثال یایی در ثلاثی مجرد معلوم هیچ گونه اعلالی ندارد و مانند فعل سالم صرف می‌شود.

تبصره ۱: اگر در فعل مثال، همزه نیز به کار رفته باشد فقط قواعد مثال رعایت می‌شود مانند فعل بَيْسَ یا وئَل

۲ - در مصادر ثلاثی مجرد از مثال واوی با حذف (واو) و اضافه کردن (ة) به آخر آن مصدر جدیدی ساخته می‌شود.

وصل ← صلة وصف ← صفة وهب ← هبة وسع ← سعة وعظ ← عظة

۱- در این باب استثنائاتی وجود دارد از جمله در هنگام وقف کلمات.

«واو» در مضارع مثال واوی که عین الفعل آن کسره باشد حذف می شود مثل (يُوَزِّرُ ← يَزِرُّ) اما در مضارعهایی که عین الفعل آنها مفتوح است نیز در ۷ فعل مشخص حذف می شوند. این افعال هفتگانه عبارتند از: يَضَعُ - يَسَعُ - يَهَبُ - يَذُرُّ ...

تصريف افعال مثال

مثال واوی (باب فَعَلَ يَفْعَلُ) وَعَدَّ يُوْعِدُ يَعِدُ					
ماضی:	وَعَدْتُ	وَعَدْتُمْ	وَعَدْنَا	وَعَدْتِ	وَعَدْتُنَّ
مضارع:	يَعِدُ	تَعِدُونَ	يَعِدُونَ	تَعِدَانِ	تَعِدْنَ
امر:	عِدْ	عِدُوا	لِيَعِدْ	لِيَعِدَا	لِيَعِدْنَ

مثال یایی (باب فَعَلَ يَفْعَلُ) يَسَرَ - يَسِرُّ

ماضی:	يَسَرْتُ	يَسَرْتُمْ	يَسَرْنَا	يَسَرْتِ	يَسَرْتُنَّ
مضارع:	يَسِرُّ	تَسِرُونَ	يَسِرُونَ	تَسِرَانِ	تَسِرْنَ
امر:	اسِرْ	اسِرُوا	لِيَسِرْ	لِيَسِرَا	لِيَسِرْنَ

تمرینات هفته سوم

تمرین الف:

افعال زیر را در ماضی و مضارع معلوم و مجهول، امر حاضر، نهی حاضر صرف نمایید.
 أَكَلْتُ - يَأْكُلُ - قَرَأَ - يَقْرَأُ - عَضَّ - يَعِضُّ

تمرین ب:

افعال تعیین شده را در جدولی مانند جدول زیر وارد کرده مطابق نمونه حل شده آن را تکمیل کنید.

فعل	صیغه فعل	زمان فعل	ریشه فعل	ضمیر فاعلی	همردیف ۱	همردیف ۲
مَدَّ	۱	ماضی	م د د	هو مستتر	يَمُدُّ	لِيَمُدُّ - لِيَمُدُّ

(۱) مَرَرْتُمْ (۲) تَضَرَّبْتُمْ (۳) يَمُدُّونَ (۴) لَانْفَرَّي (۵) أَكَلْتُ (۶) أَوْمَأْتُ (۷) كَلَّمُوا (۸) لَانْتَأَمَّرِينَ (۹) مَرَّنَ (۱۰) مَرَّي (۱۱) أَذِنَ (۱۲) أَذِنَ

تمرین ج:

در جملات زیر افعال مهموز و مضاعف را تشخیص داده و در جدول تمرین شماره ۲ قرار داده و جدول را تکمیل نمایید.

- ۱ - وَإِنْ يَمَسَّكَ الْحَزَنُ فِي سَبِيلِي أَوْ الذَّلَّةُ لِأَجْلِ أَسْمِي لَا تَضْطَرِّبْ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
- ۲ - كَذَلِكَ مَثَلًا عَلَيْكَ بِفَضْلِ مَنْ عِنْدَنَا وَرَحْمَةٍ مِنْ لَدُنَّا
- ۳ - وَفِيهِ فُكَّتْ خَتَمُ رَحِيقِ الْحَيَوَانَ
- ۴ - هَبَّتْ رَائِحَةُ الْوَصَالِ ... وَ... تَهَلَّلَ الْمَلَاءُ الْأَعْلَى رَبَّهُمُ الْعَلِيُّ الْأَبْهَى وَتَسَبَّحَتْ حَقَائِقُ الْأَسْمَاءِ مَالِكِ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى
- ۵ - أَي رَبِّ قَدْ أَصْفَرَ نَبَاتُ قُلُوبِ أَحِبَّتِكَ
- ۶ - إِنْ تَكْفُرُوا بِهَذِهِ الْآيَاتِ فَيَأْتِي حُجَّةٌ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ مِنْ قَبْلِ
- ۷ - إِنِّي أَنْتَضَرَعُ يَا مَغِيثِي وَأَتَذَلَّلُ يَا مُجِيرِي وَأَتَوَجَّعُ يَا طَبِيبِي
- ۸ - لِأَنَّ صِنْعِي كَامِلٌ وَحُكْمِي نَافِذٌ لَا تُشْكُ فِيهِ
- ۹ - يَا ابْنَ النُّورِ ائِسْ دُونِي وَآئِسْ بِرُوحِي
- ۱۰ - أَي رَبِّ خُذْهُمْ بِقَهْرِكَ وَقُوَّتِكَ
- ۱۱ - لَيْسَ الْفَخْرُ لِمَنْ يَحِبُّ الْوَطْنَ بَلْ لِمَنْ يَحِبُّ الْعَالَمَ (دریای دانش، ص ۲۰)
- ۱۲ - أَرَادُوا أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ (دریای دانش، ص ۵۲)
- ۱۳ - مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (دریای دانش، ص ۷۳)
- ۱۴ - يَا قَوْمِ دَعُوا الرِّزَائِلَ وَخُذُوا الْفَضَائِلَ
- ۱۵ - ... وَغَزَّتْكَ الدُّنْيَا

تمرین ۵:

افعال زیر را در ماضی، مضارع، امر حاضر و نهی حاضر صرف نمایید.
ورد - وضع یَضَعُ یَسْرُ -

تمرین ۵:

افعال زیر را در جدول مشخص شده قرار داده آن را تکمیل نمایید.
(۱) تَسْعَيْنَ (۲) جِدِي (۳) وَشَمُوْا (۴) ضَعُوْا (۵) لَا تَدْعُنَّ (۶) لَا تَعْظِي (۷) يُوَسِّمَنَّ (۸) اِيْسِرْ (۹) يَسْرُنَا (۱۰) اَجِدْ (۱۱) دَعِيَ (۱۲) صِفَا

فعل مثال	صیغه	زمان	نوع مثال	ریشه	ضمیر فاعلی	همردیف ۱	همردیف ۲
أَضَعُ	۱۳	مضارع	واوی	و ض ع	انا (مستتر)	وَضَعْتُ	لِأَضَعُ

تمرین ۵:

افعال منطبق با شماره‌های موجود در جدول زیر را تعیین کنید.

شماره	ریشه فعل	ماضی	مضارع	امر	نهی	نهی
۱	ورد	(۶) وَرَدْتُ	(۱۰) تَرْدِينِ	(۸) رِدَا	(۸) لَا تَرْدَا	(۸) لَا تَرْدَانِ
۲	وجد	(۹)	(۶)	(۱۲)	(۱۰)	(۱۰)
۳	یسر	(۱۲)	(۱۰)	(۱۰)	(۹)	(۹)
۴	وسم	(۱۳)	(۱۲)	(۹)	(۸)	(۸)
۵	وصف	(۱۴)	(۱۱)	(۷)	(۱۲)	(۱۲)

تمرین ۵:

در عبارات زیر که از مجموعه دریای دانش انتخاب شده است افعال مثال را تشخیص دهید و آنها را در جدول تمرین قرار داده و جدول را کامل نمایید.

- ۱ - يَنْبَغِي لِكُلِّ اَمْرٍ اَنْ يَزِنَ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ بِمِيزَانِ الْقِسْطِ وَالْعَدْلِ (ص ۱۹)
- ۲ - قَدْ قَضَى نَجْبَتَهُمْ فَسَوْفَ يَقْضِي نَجْبَكَ وَتَجِدُ نَفْسَكَ فِي خَسْرَانٍ عَظِيمٍ (ص ۴۳)
- ۳ - اَنْظُرْ نَمَّ اَذْكَرُ مَا اَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفَرْقَانِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى وَذُرَّهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يُلْعَبُونَ (ص ۷۶)

يَا رَيْسٍ قَدْ أَرْتَكِبْتَ مَا يَنْوَحُ بِهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فِي الْجَنَّةِ الْعَالِيَا وَعَزَّتْكَ الدُّنْيَا بِحَيْثُ أَعْرَضْتَ
 عَنِ الْوَجْهِ الَّذِي بَنُوهُ اسْتَضَاءَ الْمَلَائِكَةُ الْأَعْلَى سَوْفَ تَجِدُ نَفْسَكَ فِي خَسْرَانٍ مَبِينٍ وَأَتَحَدَّثُ مَعَ رَيْسٍ
 الْعَجْمِ فِي ضُرَى بَعْدَ إِذْ جِئْتُمْكَ مِنْ مَطْلَعِ الْعِظْمَةِ وَالْكَبْرِيَاءِ بِأَمْرِ قَزَتْ مِنْهُ عِيُونَ الْمُقْرَبِينَ تَاللَّهُ هَذَا يَوْمٌ
 فِيهِ تَنْطِقُ النَّارُ فِي كُلِّ الْأَشْيَاءِ قَدْ أَتَى مَحْبُوبَ الْعَالَمِينَ وَعِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ قَامَ كَلِيمُ الْأَمْرِ
 لِإِصْغَاءِ كَلِمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ إِنَّا لَوْنُخْرُجُ مِنَ الْقَمِيصِ الَّذِي لَبَسْنَاهُ لِنُصَعِّفَكُم لِيُقَدِّبُنِي مَنْ فِي
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِأَنْفُسِهِمْ وَرَبُّكَ يَشْهَدُ بِذَلِكَ وَلَا يَسْمَعُهُ إِلَّا الَّذِينَ أَنْقَطَعُوا عَنِ كُلِّ الْوُجُودِ حُبًّا لِلَّهِ
 الْعَزِيزِ الْقَدِيرِ هَلْ ظَنَنْتَ أَنَّكَ تَقْدِرُ أَنْ تُطْفِئَ النَّارَ الَّتِي أَوْقَدَهَا اللَّهُ فِي الْأَفَاقِ لَا وَنَفْسِهِ الْحَقِّ لَوْ كُنْتَ مِنْ
 الْعَارِفِينَ بَلْ بِمَا فَعَلْتَ زَادَ لَهَيْبَتِهَا وَأَشْتَعَالِهَا سَوْفَ يُحِيطُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَلَا يَقُومُ
 مَعَهُ حَكْمٌ مَنِ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ سَوْفَ تُبَدَّلُ أَرْضُ السَّرِّ وَمَا دُونَهَا وَتُخْرَجُ مِنْ يَدِ الْمَلِكِ وَيُظْهِرُ
 الزَّلْزَالَ وَيُرْتَفِعُ الْعَوِيلُ وَيُظْهِرُ الْفَسَادُ فِي الْأَقْطَارِ وَتُخْتَلِفُ الْأُمُورُ بِمَا وَرَدَ عَلَى هَؤُلَاءِ الْأَسْرَاءِ مِنْ جُنُودِ
 الظَّالِمِينَ وَيَتَغَيَّرُ الْحُكْمُ وَيَسْتَدُ الْأَمْرُ بِحَيْثُ يَنْوَحُ الْكَنْيَبُ فِي الْهَضَابِ وَتُبْكِي الْأَشْجَارُ فِي الْجِبَالِ وَ
 يَجْرِي الدَّمُ مِنَ الْأَشْيَاءِ وَتَرَى النَّاسَ فِي أَصْطِرَابٍ عَظِيمٍ.

(لوح ريس - مجموعه الواح، صفحات ٨٨ و ٨٩)

اسم از لحاظ حرف آخر، مفرد، تثنيه، جمع
مذکر، مؤنث، منسوب، مصغر

اسم کلمه‌ای است که دلالت بر معنای مستقلی بدون قید زمان می‌نماید مانند علی، کتاب.

تقسیمات اسم

- ۱ - ثلاثی است یا رباعی و یا خماسی و هر یک یا مجرد است یا مزید فیه
- ۲ - مصدر است و یا غیر مصدر
- ۳ - جامد است یا مشتق
- ۴ - مذکر است یا مؤنث
- ۵ - متصرف است یا غیر متصرف
- ۶ - معرفه است یا نکره
- ۷ - معرب است یا مبنی

۸ - مقصور است یا ممدود یا منقوص یا صحیح‌الآخر (از لحاظ حرف آخر)

اسم متصرف اسمی است که قابلیت در آمدن به صورت‌های مثنی، جمع، مصغر و منسوب را داشته باشد مثل (بحر) (دریا) که مثنای آن (بحرین) (دو دریا) و جمع آن (بهار) (دریاها) و مصغر آن (بحیره) (دریاچه) و منسوب آن بحرئ است.

توضیح: منظور از «تصرف» در اینجا در آمدن اسم به یک یا چند حالت از حالات چهارگانه (مثنی، جمع، مصغر، منسوب) است و اگر اسمی مثلاً فقط مثنی و جمع داشته باشد نسبت به همین دو حالت متصرف است.

اسم غیر متصرف اسمی است که به یک یا همه اشکال فوق در نیاید مثل: مَنْ (کسی که)، ما (چیزی که)

اسم از لحاظ حرف آخر

اسم از لحاظ حرف آخر به ۴ دسته تقسیم می‌شود:

- ۱ - اسم مقصور ۲ - اسم ممدود ۳ - اسم منقوص ۴ - اسم صحیح‌الآخر
- ۱ - **اسم مقصور** اسمی است که حرف آخرش الف باشد مثل: فتی (جوان)، موسی، عیسی، عصا، مصطفی
- ۲ - **اسم ممدود** اسمی است که حرف آخرش همزه و ماقبل همزه الف باشد مانند: صفراء، سماء، علماء، اعطاء، ماء، داء، صحراء، بقاء، دعاء
- ۳ - **اسم منقوص** اسمی است که به یاء ماقبل مکسور ختم شود مثل: منادی، قاضی، عالی، مستدعی

۴- **اسم صحیح الاخر** اسمی است که هیچ یک از اقسام مذکور نباشد مثل: کتاب، رجل، وحی، حلوه (شیرین)، جزء، مَرّ (تلخ)، رَطْب (تر)، یابس (خشک)

تبصره: اسمایی مانند حلوه و وحی را شبه صحیح الاخر نیز می نامند ولی چون شبیه هیچ یک از سه مورد قبل نیستند آنها را نیز در زمره اسماء صحیح الاخر می دانند.

اسم از لحاظ عدد (مفرد، مثنی، جمع)

مفرد: اسمی است که بر یک چیز دلالت کند مثل: احمد، اسد، کتاب، عالم، شاهد، طائفه

مثنی: اسمی است که بر دو چیز دلالت کند مثل: کتابان، شاهدان، طائفتان

مثنی دو علامت دارد:

۱- (ان) مانند مُسْلِمَانِ (دو مسلم) طائفتانِ (دو گروه)

۲- (ئین) مانند مُسْلِمَیْنِ (دو مسلم) طائِفَتَیْنِ (دو گروه) **تبصره ۱:** حروفِ ماقبلِ یاء و نونِ تشبیه همیشه مفتوح (ئین) و خود یاء نیز ساکن است.

تبصره ۲: اگر اسمی مرفوع باشد با (ان) و اگر منصوب یا مجرور باشد با (ئین) تشبیه می شود. مثلاً چون فاعل در زبان عربی همیشه مرفوع است اگر بخواهیم بگوییم دو مرد آمدند می گوییم «جاء الرَّجُلَانِ» یعنی کلمه «الرَّجُل» را با (ان) تشبیه می کنیم تا نشان دهیم که فاعل و مرفوع است.

همچنین اگر بخواهیم نشان دهیم که اسمی دارای اعراب نصب است (مثلاً مفعول) و یا دارای اعراب **مجرور** است (مثلاً مجرور به حرف جرّ) آن را با (ئین) تشبیه می کنیم مانند:

رأیت الرجلین مررت برجلین

مبحث مربوط به اعراب اسماء و انواع آن را در هفته های آینده مطالعه خواهید نمود.

تبصره ۳: «الف» اسمهای مقصور در حال تشبیه به اصل خود بازمی گردد یعنی اگر در اصل (واو) بوده است بصورت (واو) و اگر (یاء) بوده است به شکل (ی) برمی گردد مثل:

فَتَیْنِ - فَتَیَانِ - عَصَا - عَصَوَانِ

جمع: کلمه ای است که بر بیش از دو چیز دلالت کند مانند: اخبار، معلمات، شاهدین، شواهد.

جمع بر سه قسم است:

۱- جمع مذکر سالم ۲- جمع مؤنث سالم ۳- جمع مکسر

۱- **جمع مذکر سالم:** این جمع دارای دو علامت است:

الف: (وَن) مانند مسافِرُونَ

ب: (وین) مانند مسافِرِینَ

این جمع اختصاص به افراد مذکر عاقل دارد. بنا بر این از اسماء مؤنث و غیر ذوی العقول جمع مذکر سالم نمی توان بنا کرد. اگر چه در این باب استثنائاتی وجود دارد مثل ارض (ارضون - ارضین) یا

سنة (سنون - سنين) و عالم (عالمون - عالمين)

تبصره ۱: حرف ماقبل ياء و نون جمع (حَرَيْن) همیشه مکسور و حرف (ي) همیشه ساکن است.

تبصره ۲: اگر اسمی مرفوع باشد با (ون) و اگر منصوب یا مجرور باشد با (ين) جمع بسته می شود. مثل:

جاء المعلمون (فاعل - مرفوع) رأيت المعلمين (مفعول و منصوب) سلمت على المعلمين (مجرور)

تبصره ۳: الف مقصور در جمع مذکر سالم حذف می شود مانند:

اعلى ← اعلون - اعلين مصطفی ← مصطفىون - مصطفىين

تبصره ۴: ياء اسماء منقوص در جمع مذکر سالم حذف می شود.

داعی ← داعون - داعين قاضی ← قاضون - قاضين

۲ - جمع مؤنث سالم: که با افزودن «ات» به آخر اسماء مفرد ساخته می شود مانند:

مسلمة ← مسلمات تعريف ← تعريفات

تبصره ۱: اسمایی که مختوم به (ة) تانیث هستند در هنگام جمع مؤنث سالم (ة) حذف می شود مانند:

مرّة ← مرّات مؤمنة ← مؤمنات

تبصره ۲: اسماء موصوفی که بر وزن فَعْلَة باشند در جمع مؤنث سالم عین الفعل آنها مفتوح می شود

مانند:

ضربة ← ضربات حشرة ← حشرات

تبصره ۳: مصادر ثلاثی مزید با « آیت » جمع بسته می شوند مثل: اکرامات - تصدیقات

۳ - جمع مکسر: اسمی است که با تغییر در مفرد ساخته می شود. این تغییر می تواند تغییر در

حركات، یا کم یا زیاد کردن حروف آن باشد و چون بنای مفردش شکسته می شود از این رو آن را

جمع مکسر می نامند. مانند:

رجل ← رجال مصباح ← مصابيح قاضی ← قضاة رسول ← رؤسلا

بنای جمع مکسر دارای قاعده خاصی نیست و اکثراً اسماعی می باشد ولی در بسیاری موارد

اسمهای مفردی که بر یک وزن می باشند به یک وزن نیز جمع بسته می شوند این نوع جمعها را

جموع مکسر مطرّده می نامند و مشهورترین آنها به قرار ذیل می باشند:

۱ - فَعْلَة بر وزن فَعْل (نَكْتَة ← نَكْت) (صَوْرَة ← صَوْر) (تُحَفَة ← تُحَف)

۲ - فَعْلَة بر وزن فَعْل (حِيلَة ← حَيْل) (مِحْنَة ← مِحْن) (قِطْعَة ← قِطْع)

۳ - فَعْل بر وزن أفعال (سَبَب ← أسباب) (خَبَر ← أخبار)

۴ - فاعِلَة بر وزن فواعِل (شَاهِدَة ← شواهد) (ضابطَة ← ضوابط)

۵ - مفعال بر وزن مفاعيل (مِفْتَاح ← مَفاتيح) (مِعيَار ← مِعايير) (مِصباح ← مِصابيح)

۶ - أَفْعَل تفضيل بر وزن أفاعِل (أَكْرَم ← أكارِم) (أَعْظَم ← أعاظِم) (أَكْبَر ← أكارِب)

۷ - فَعْلَى بر وزن فِعال (عَظْمَى ← عظام) (أُنثَى ← إناث) (كُبْرَى ← كِبيار)

۸ - افعال وصفی بروزن فَعْل فَعْلَاء
 اَعْمَى ← عَمِيَاء اَبْكَم ← بَكْمَاء اَصَمَّ ← صَمَاء

۹ - مفعول بروزن مفاعیل (مکتوب ← مکاتیب) (مشهور ← مشاهیر) (معروف ← معاریف)

۱۰ - فاعل از فعل ناقص بروزن فَعْلَة که تبدیل به فَعَاة می شود (قاضی ← قضاة) (داعی ← دُعَاة)
 (راوی ← رُوَاة)

مذکر - مؤنث

مذکر کلمه‌ای است که بر جنس نر و مؤنث کلمه‌ای است که بر جنس ماده دلالت می کند و هر کدام یا حقیقی است و یا مجازی.

مذکر و مؤنث حقیقی: اسمایی هستند که بر نوع ماده یا نر انسان یا حیوان دلالت می کنند مانند:

رَجُل - علی - مؤمن - ثور (گاو نر) (مذکر حقیقی)

فاطمة - سعیده - دَجَاجَة - بَقْرَة - مؤمنَة - عاقلة - امرأة - مریم (مؤنث حقیقی)

مذکر و مؤنث مجازی: اسمایی هستند که بر نوع نر یا ماده دلالت ندارند ولی مجازاً و بطور فرضی برای نوع اجسام بی روح وضع شده‌اند.

مذکر مجازی مانند: کتاب، قلم، قمر مؤنث مجازی: عین، نار، شمس

اقسام مؤنث حقیقی و مجازی

هر کدام از اقسام مؤنث حقیقی و مجازی بر دو قسم لفظی و معنوی می باشد:

۱ - مؤنث لفظی: هر اسمی را که در آخر یکی از علائم تأنیث باشد مؤنث لفظی می گویند مانند:

کبری، فاطمة (مؤنث لفظی حقیقی) صحراء (مؤنث لفظی مجازی)

تبصره: علامتهای تأنیث سه علامت است:

الف - تاء (ة) تأنیث مانند: عالمة، مؤمنَة، ناقة، بقرة

ب - الف مقصورة (ئ) مانند: لیلئ، عظمئ، صُغْرئ، کُبرئ

ج - الف ممدودة (اء) مانند: صحراء، بیضاء، حمراء، نوراء

۲ - مؤنث معنوی: هر اسمی را که علامت تأنیث ندارد ولی بر مؤنث دلالت می کند مؤنث معنوی

گویند مانند: مریم، زینب (معنوی حقیقی) شمس، ارض (معنوی مجازی)

تبصره ۱: بعضی از اسماء مذکر در آخرشان علامت تأنیث وجود دارد که آنها فقط مؤنث لفظی

هستند مانند: معاویة، موسی، عیسی، طلحة، حمزة

این اسماء در عین اینکه مؤنث لفظی هستند مذکر حقیقی نیز می باشند.

تبصره ۲: اسمی زیر عموماً مؤنث معنوی مجازی می باشد:

۱ - نام کشورها، شهرها مانند: ایران، عراق، طهران، شیراز

۲ - بعضی از اعضاء زوج بدن مثل: عین، رِجُل، اُذُن، ید

تبصره ۳: علامت تأنیث باید زائد بر کلمه باشد و جزء حروف اصلی آن نباشد و اگر جزء حروف اصلی کلمه بود آن کلمه مؤنث لفظی نمی باشد مانند: هَوَى، فِتْنَى، مَرْتَضَى، مَصْطَفَى

تبصره ۴: برای تشخیص مذکر و مؤنث مجازی باید به کتب لغت مراجعه کرد. البته در جمله از فعلی که به اسم اسناد داده اند یا از صفتی که برای آن آورده اند یا از ضمیری که به آن راجع می شود می توان به مذکر یا مؤنث بودن آن پی برد.

مثلاً در جمله «طَلَعَتِ الشَّمْسُ» یا «اشْتَرَيْتُ دَارًا وَاسِعَةً» از فعل «طَلَعَتِ» به مؤنث بودن «شمس» و از صفت «واسعة» به مؤنث بودن «دار» پی می بریم.

تقسیمات اسم از لحاظ مذکر و مؤنث را می توان به این شکل نشان داد:

مذکر	حقیقی ← علی - رِجُل - مؤمن
	مجازی ← کتاب - قلم
مؤنث	حقیقی ← لفظی ← فاطمة - کبری - زهراء
	معنوی ← مریم - زینب
	مجازی ← لفظی ← صحراء
	معنوی ← شمس - ارض

اسم منسوب

اسم منسوب اسمی است که بر نسبت به شخص یا حیوان یا چیزی دلالت کند. مانند: «بحری»، «شرقی» و «ایرانی» که منسوب به «بحر»، «شرق» و «ایران» می باشد.

برای ساختن اسم منسوب، یاء مشدّدی به آخر اسم مفرد اضافه می کنند مانند: بحر بحری تبصره ۱: تاء تأنیث را در حال نسبت باید حذف کرد مثل (سیاسة - سیاستی) (مکة - مکتبی) (طبیعة - طبیعی) (مادة - مادی) (صورة - صورتی)

تبصره ۲: الف مقصوره در حالت نسبت قلب به واو می شود مثل: فتی، موسی، مولی، اخری که در حالت نسبت فتوی، موسوی، مولوی، اخروی می شود.

اسم مصغر

اسمی است که برای بیان تحقیر شأن یا تقلیل کمیت استفاده می شود برای تصغیر اسم ابتدا حرف اول آن را مضموم و حرف دومش را مفتوح می کنیم و سپس بین حرف دوم و سوم حرف یاء ساکنی اضافه می کنیم. به عبارت دیگر اسم مصغر بر وزن فُعَيْل می باشد مثل: (حَسَن - حُسَيْن) (طفل - طَفِيل) (عبد - عَبِيد)

تبصره ۱: اسم مؤنث معنوی سه حرفی موصوف پس از تصغیر، تاء تانیث به آخرش افزوده می شود
مثل: (ارض - اَرِيضَة) (شمس - شَمَيْسَة)

تبصره ۲: اسم مصغر گاهی برای بیان ترخم و اظهار شفقت می آید مثل: یا بَتِّي (ای پسرکم، پسرک عزیزم)

تمرینات هفته چهارم

تمرین ۱:

اسماء مقصور، ممدود، منقوص و صحیح الآخر را در کلمات زیر تعیین کنید.
 فتنی - نداء - مُرتَجِبِ - حُلُو - هُدَى - اِفْئَاء - مُنْتَهَى - راضی - بلاء - فُضْلانی - بَلَوَى - خَلَا - رَمَى -
 فَنَاء - ذاء - اِنْتِهَاء - مَرَضَى - ذی - نَقَى - نَقَى - باکی

تمرین ۲:

در بین کلمات زیر نوع مذکر یا مؤنث را تعیین نمایید.
 اَبِیض - اَعْلَم - دار - عین - اُذُن - داء - قمر - شمس - بَیضَاء - اَنْف - مَشْکُور - نَفْس - فتنی - طلحة
 - صَحْرَاء - لَیْل - حَمْزَة - نَاقَة - عَطْشَى - مَرْتَضَى - سَمَاء - نَهَار - مَرِیم - جَمَل - رَسول - سکران -
 رِجْل - موسی - عَظْمَى

تمرین ۳:

اسمهای مفرد ذیل را مثنی کنید.
 عَین - مرفق (آرنج) - رِجْل - نَهْر - یَوْم - جَنَّة

تمرین ۴:

از اسمهای مفرد ذیل جمع مذکر سالم یا جمع مؤنث سالم بنا کنید.
 (۱) عَالِم (۲) مَرِیم (۳) جَاهِل (۴) عَالِمَة (۵) مِصْطَفَى (۶) اَعْلَى (۷) شَاهِد (۸) نَاصِر (۹) قَاضِی (۱۰) بَاکِی (۱۱) مِتْقَى
 (۱۲) رَامِیَة (۱۳) مِتْقِیَة (۱۴) سَمَاء (۱۵) صَحْرَاء (۱۶) تَعْرِیْف (۱۷) اِحْتِمَال (۱۸) عَابِد (۱۹) نَمْرَة (۲۰) مَوْمِن (۲۱)
 ضَرْبَة (۲۲) لَمْحَة (۲۳) خَطِیْبَة

تمرین ۵:

از اسمهای مفرد ذیل جمع مکسر بسازید.
 (۱) عَمَل (۲) یَد (۳) دَوَاء (۴) شَرَح (۵) لَیْلَة (۶) وُلْد (۷) حَجْر (۸) شَجْر (۹) رِجْل (۱۰) اِسْم (۱۱) خَادِم (۱۲) وَاَعْظ
 (۱۳) نَعْمَة (۱۴) سُلْطَان (۱۵) زَهْر (۱۶) رِیْحَان (۱۷) وَاَلِی (۱۸) نَفْس (۱۹) صَبِی (۲۰) مَدِیْنَة (۲۱) فَاضِل (۲۲) اَمِیر
 (۲۳) عَم (۲۴) بَلَد (۲۵) جَرِیدَة (۲۶) مِصْبَاح (۲۷) صَوْت (۲۸) مَلَة (۲۹) دِپِن (۳۰) دَیْن (۳۱) نَبِی (۳۲) مَحْنَة (۳۳)
 مَنبَع (۳۴) مَسْکِین (۳۵) صَغِیر (۳۶) کَبِیر (۳۷) نَقْطَة (۳۸) شَاهِد (۳۹) خِصْلَة (۴۰) مَقْدَار (۴۱) جَمْلَة (۴۲) ثَابِتَة
 (۴۳) قَادِمَة (۴۴) اَکْبَر (۴۵) اَصْغَر (۴۶) سَفِیر (۴۷) صَفِی (۴۸) اَسِیر (۴۹) حَبِیب (۵۰) شَقِی (۵۱) دَم (۵۲) لَوْلُو (۵۳)
 آخ (۵۴) غَرْفَة (۵۵) شَهِید

تمرین ۶:

از اسماء زیر اسم مصغر بنا کنید.
 (۱) شَمْس (۲) عَالِم (۳) طِفْل (۴) عَبْد (۵) قَمَر

تمرین ۷:

مکتر اسماء مصغّر زیر را بنویسید.
(۱) هريرة (۲) حسین (۳) قریش (۴) شریح (۵) زهیر

تمرین ۸:

از اسماء زیر اسم منسوب بسازید.

(۱) سرمد (۲) فتی (۳) دنیا (۴) بدیهة (۵) ابد (۶) عصا (۷) ازل (۸) معنی (۹) ثانی (۱۰) امیه (۱۱) قدم (۱۲) مرتضی
(۱۳) بیضاء (۱۴) عادة

تمرین ۹:

در عبارات زیر تعیین کنید که کلمات مشخص شده مذکر هستند یا مؤنث؟ شواهد خود را نیز ذکر کنید.

۱- وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَبْتَسَمَ بِظَهْرِهِ نُغْرُ البَطْحَاءِ وَتَعَطَّرَ بِنَفْحَاتِ قَمِيصِهِ كُلِّ الْوَرَى (دریای دانش، ص ۱۳)

۲- طوبی لِمَلِكٍ یَمْشِی وَ تَمْشِی اَمَامَ وَجْهِهِ رَاِةُ الْعَقْلِ (دریای دانش، ص ۱۶)

۳- لَوْ تَزُولُ الشَّمْسُ لَا یَزُولُ هَذَا الذِّكْرُ (دریای دانش، ص ۳۸)

۴- مَا یَأْتِیهِمْ مِنْ رَسُولٍ اِلَّا کَانُوا بِهِ یَسْتَهْزِئُوْنَ (دریای دانش، ص ۷۳)

۵- اَنْوَحُ عَلٰی مَا فَاتَ عَنی فِی اَیَامِ فِیْهَا اَشْرَقَ وَ لَاحَ نَیْرُ الظُّهُورِ (دریای دانش، ص ۷۸)

۶- تَاللّٰهِ هَذَا یَوْمٌ فِیْهِ تَنْطِقُ النَّارُ فِی کُلِّ الْاَشْیَاءِ قَدَاتِی مَحْبُوبُ الْعَالَمِیْنَ.

وَإِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّا مَا قَرَأْنَا كَتَبَ الْقَوْمِ وَمَا أَطَّلَعْنَا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعُلُومِ كُلَّمَا أَرَدْنَا أَنْ نَذْكُرَ بَيِّنَاتِ الْعُلَمَاءِ
وَالْحُكَمَاءِ يَظْهَرُ مَا ظَهَرَ فِي الْعَالَمِ وَمَا فِي الْكُتُبِ وَالزُّبُرِ فِي لَوْحِ أَمَامِ وَجْهِ رَبِّكَ نَرَى وَنَكْتُبُ إِنَّهُ أَحَاطَ
عِلْمُهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ هَذَا لَوْحٌ رُقِمَ فِيهِ مِنَ الْقَلَمِ الْمَكْنُونِ عِلْمٌ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ مُتَرَجِّمٌ
إِلَّا لِسَانِي الْبَدِيعِ إِنَّ قَلْبِي مِنْ حَيْثُ هُوَ هُوَ قَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ مُمَرَّدًا عَنْ إِشَارَاتِ الْعُلَمَاءِ وَبَيِّنَاتِ الْحُكَمَاءِ إِنَّهُ
لَا يَحْكِي إِلَّا عَنِ اللَّهِ وَحَدَهُ يَشْهَدُ بِذَلِكَ لِسَانُ الْعِظْمَةِ فِي هَذَا الْكِتَابِ الْمُبِينِ قُلْ يَا مَلَأَ الْأَرْضِ إِيَّاكُمْ أَنْ
يَمْنَعَكُمْ ذِكْرُ الْحِكْمَةِ عَنْ مَطْلَعِهَا وَمَشْرِقِهَا تَمَسَّكُوا بِرَبِّكُمْ الْمُعَلِّمِ الْحَكِيمِ إِنَّا قَدَرْنَا لِكُلِّ أَرْضٍ نَصِيبًا وَ
لِكُلِّ سَاعَةٍ قِسْمًا وَ لِكُلِّ بَيَانٍ زَمَانًا وَ لِكُلِّ حَالٍ مَقَالًا فَانظُرُوا الْيُونَانَ إِنَّا جَعَلْنَاهَا كُرْسَى الْحِكْمَةِ فِي بَرهَةٍ
طَوِيلَةٍ فَلَمَّا جَاءَ أَجْلُهَا نُلَّ عَرْشُهَا وَ كَلَّ لِسَانُهَا وَ خَبَثَ مَصَابِيحُهَا وَ نُكِّهَتْ أَعْلَامُهَا كَذَلِكَ نَأْخُذُ وَ نُعْطِي
إِنْ رَبِّكَ لَهوَ الْأَخْذِ الْمُعْطَى الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ قَدْ أَوْدَعْنَا شَمْسَ الْمَعَارِفِ فِي كُلِّ أَرْضٍ إِذَا جَاءَ الْمِيقَاتُ
تُشْرِقُ مِنْ أَفْقِهَا أَمْرًا ... مِنْ لَدَى اللَّهِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ إِنَّا لَوْنُرِيدُ أَنْ نَذْكُرَكَ لِكُلِّ قِطْعَةٍ مِنْ قِطْعَاتِ الْأَرْضِ
وَمَا وَلَجَ فِيهَا وَ ظَهَرَ مِنْهَا لِنَقْدِرُ أَنْ رَبِّكَ أَحَاطَ عِلْمُهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ.

(لوح حكمت - مجموعه الواح، صفحات ٥١ - ٥٠)

اسم - اقسام اسم

متصرف، غیر متصرف - جامد، مشتق

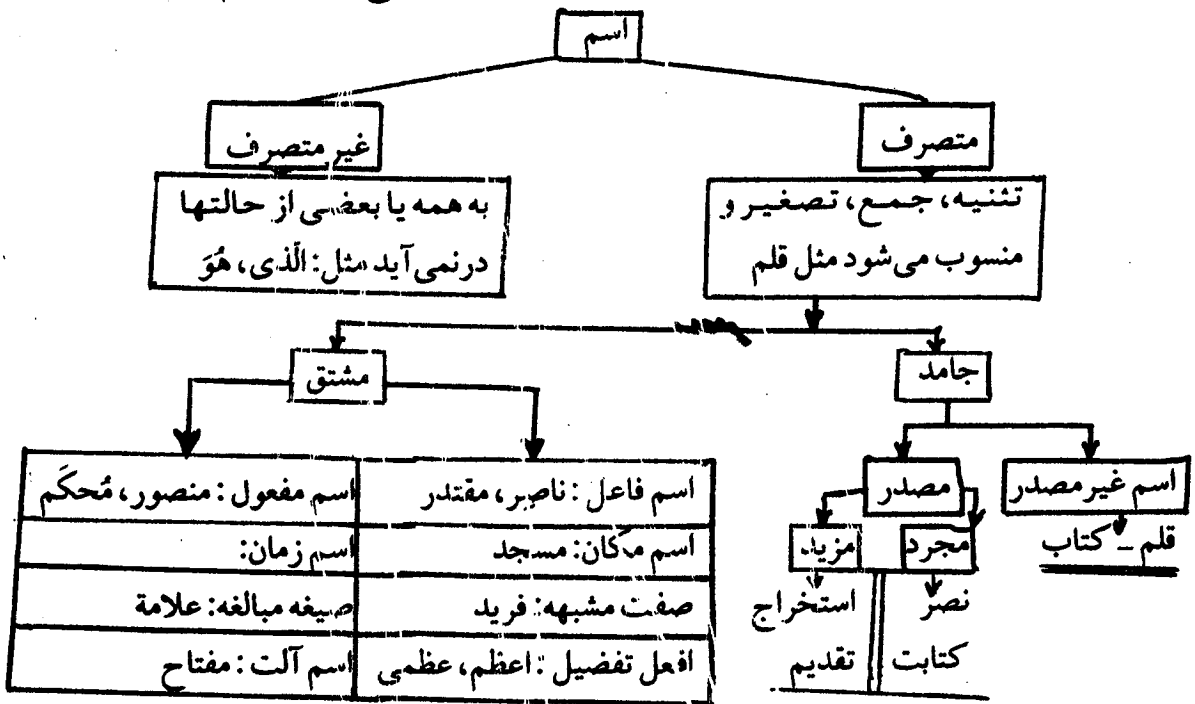
اسم: کلمه‌ای است که بخودی خود دلالت بر معنایی می‌کند بدون آنکه به یکی از زمانهای سه‌گانه مقرون باشد مانند: رَجُلٌ که اسم ذات و عِلْمٌ که اسم معنی است و یا مانند نَصْرٌ (یاری کردن)، قِرَاءَةٌ (خواندن)، کریم (بزرگوار)، أَحْمَرٌ (سرخ)، أَنَا (من)، هَذَا (این)، الَّذِي (کسی که)، مَنْ، مَا، أَيُّ، ت، ثَمَّ، أَيْنَ، كَيْفَ، ه، ها

اسم متصرف: اسمی است که به صورت مثنی و جمع و منسوب و مصغر در آید مانند اغلب اسما از جمله رَجُلٌ که به صورت رَجُلَانِ (دو مرد)، رِجَالٍ (مردان)، رُجُلٍ درمی‌آید.

اسم غیر متصرف: اسمی است که به همه یا بعضی از این صورتهای در نیاید مانند مَنْ، الَّذِي، هُوَ، أَنَا، هَذِهِ اسم متصرف از یک نظر بر دو قسم است: جامد، مشتق

اسم جامد: اسمی است که از اصل فعل گرفته نشده باشد مانند شمس، آب، قلم، فَرَسٌ، نَصْرٌ

اسم مشتق: اسمی است که از اصل فعل گرفته شده باشد مانند: ناصر، مَرْزُوعٌ، عَلِيٌّ، اعظم، میزان



۱- اسم فاعل

دلالت می‌کند و از ثلاثی مجرد بر

اسم فاعل اسمی است که بر انجام دهنده عمل

وزن فاعل به دست می‌آید مانند:

قائل	قول	ناصر	نَصَرَ
بائع	بيع	كاسِب	كَسَبَ
داعی	دعو	أمر	أَمَرَ
ساعی	سعی	واعِد	وَعَدَ

اسم فاعل ثلاثی مزید با تبدیل حرف مضارعه به میم مضموم (م) و مکسور کردن عین الفعل به دست می آید مانند:

مُنْتَظِرٌ	يَنْتَظِرُ	إِنْتَظَرَ	مُرْسِلٌ	يُرْسِلُ	أَرْسَلَ
مُنْجِمِدٌ	يَنْجِمِدُ	إِنْجَمَدَ	مُؤَلِّفٌ	يُؤَلِّفُ	أَلَّفَ
مُسْتَفْسِرٌ	يَسْتَفْسِرُ	اسْتَفْسَرَ	مُتَبَسِّمٌ	يَتَبَسَّمُ	تَبَسَّمَ
مُعَارِضٌ	يُعَارِضُ	عَارَضَ	مُتَدَاخِلٌ	يَتَدَاخَلُ	تَدَاخَلَ

تبصره: تأنیث اسم فاعل با اضافه کردن «ة» به آخر آن به دست می آید مانند: ناصرة، كاسِبة، مُرسِلة، مُنجِمدة

۲- اسم مفعول

اسمی است که بر کسی یا چیزی که عملی بر او واقع شده یا به او تعلق گرفته است دلالت کند و از ثلاثی مجرد بر وزن مفعول بنا می شود.

مَرْدُودٌ	رَدٌّ	مَكْتُوبٌ	كُتِبَ
مَوْضُوعٌ	وَصَلَ	مَأْمُورٌ	أُمِرَ
		مَسْئُولٌ	سُئِلَ

اسم مفعول ثلاثی مزید با تبدیل حرف مضارعه به میم مضموم (م) و مفتوح کردن عین الفعل به دست می آید مانند:

مُسْتَحْفَظٌ	يَسْتَحْفِظُ	اسْتَحْفَظَ	مُجْتَمِعٌ	يَجْتَمِعُ	اجْتَمَعَ
مُلْحَقٌ	يُلْحِقُ	الْحَقَّ	مُؤَلَّفٌ	يُؤَلِّفُ	أَلَّفَ
			مُؤَسَّسٌ	يُؤَسِّسُ	أَسَّسَ

تبصره: تأنیث اسم مفعول با اضافه کردن «ة» به آخر آن حاصل می شود مثل: مؤلفة، مكتوبة، مردودة، مؤسَّسة

«تصريف اسم فاعل و مفعول در مفرد، مثنی و جمع مذکر و مؤنث»

اسم مفعول			اسم فاعل		
مفرد	مثنی	جمع	مفرد	مثنی	جمع
مَفْعُولٌ	مَفْعُولَانِ	مَفْعُولُونَ	فَاعِلٌ	فَاعِلَانِ	فَاعِلُونَ
مَفْعُولَةٌ	مَفْعُولَتَانِ	مَفْعُولَات	فَاعِلَةٌ	فَاعِلَتَانِ	فَاعِلَات
مَزْرُوعٌ	مَزْرُوعَانِ	مَزْرُوعُونَ	زَارِعٌ	زَارِعَانِ	زَارِعُونَ
مَزْرُوعَةٌ	مَزْرُوعَتَانِ	مَزْرُوعَات	زَارِعَةٌ	زَارِعَتَانِ	زَارِعَات

۳- صفت مشبیه

اسمی است که بر دارنده صفتی پایدار و دائمی دلالت می کند مانند کریم، حسن، شجاع، عَذْب. صفت مشبیه از ثلاثی مجرد بر اوزان مختلف می آید که همه سماعی هستند مانند شریف، عطشان (تشنه)، طاهر (پاک) جَتید (نیکو)، حَزْ (آزاده)، فِظَن (زیرک)، صلب (سخت)، رطب (تر)، مشهور

اما از غیر ثلاثی مجرد همان صیغه های اسم فاعل یا اسم مفعول می باشد به شرط آنکه معنی ثبوت را برساند مانند: مَرَبَّع، ممتاز، منزّه

تأنیث صفت مشبیه صفت مشبیه را غالباً با افزودن (ة) به آخر آن مؤنث می کنند مانند طاهرة، شریفة، معتدلة.

اما صفاتی که بر وزن فَعْلَانِ یا أَفْعَلِ باشند از این قاعده مستثنی می باشند.

فَعْلَانِ	تأنیث	فَعْلَانِ
غَضِبَانِ	←	غَضِبَانِ (خشمگین)
سُكْرَانِ	←	سُكْرَانِ (مست)
أَفْعَلِ	تأنیث	أَفْعَلِ
أَسْوَدُ	←	أَسْوَدُ (سیاه)
أَبْيَضُ	←	أَبْيَضُ (سفید)
أَكْبَرُ	←	أَكْبَرُ (بزرگ)

۲- اسم مبالغه یا صیغه مبالغه

اسمی است که برای بیان کثرت و بسیاری صفتی در کسی به کار می رود مانند تَوَّاب.

صیغه مبالغه فقط از فعل مجرد مشتق می شود و همگی سماعی هستند مانند:

عَلَامٌ (بسیار دانا)	رَزَاقٌ (بسیار روزی دهنده)	عَلَامَةٌ (بسیار دانا)
مِفْضَالٌ (بسیار فاضل)	مِکْثَارٌ (پرگو)	صَبُورٌ (بسیار شکیبا)
کَذُوبٌ (بسیار دروغگو)	وَدُودٌ (بسیار مهربان)	حَقُودٌ (بسیار کینه توز)
حَسُودٌ (بسیار رشک برنده)	شَرِّيرٌ (بسیار بدکار)	صَدِيقٌ (بسیار راستگو)

قَدِيس (بسیار مقدس) وِنطِيق (بسیار سخنور) شَكُور (بسیار سپاسگزار)
 رَحِيم (بسیار مهربان) عَلِيم (بسیار دانا)

تبصره ۱: اوزان صیغه مبالغه غالباً برای مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌رود.
 تبصره ۲: «ة» در علامه علامت تأنیث نمی‌باشد.

۵- اسم تفضیل (افعل التفضیل یا صفت تفضیلی)

اسمی است که بر برتری و فزونی صفتی در فرد یا گروهی نسبت به فرد یا گروه دیگر دلالت می‌کند که برای مذکر بر وزن أَفْعَل مانند اکْبَر و برای مؤنث بر وزن فُعْلَى (کُبْرَى) می‌آید.
تبصره ۱: شرط اینکه از فعلی بتوان افعل التفضیل بنا کرد این است که آن فعل، ثلاثی مجرد، متصرف، معلوم، تام و مثبت و قابل زیاد و نقصان باشد و از افعالی که دلالت بر رنگ یا عیب دارند نباشد. بنا بر این از ریشه‌هایی مانند: اضطراب (ثلاثی مزید) یا نِعَم (غیر متصرف)، نُصِب (مجهول)، کان (فعل ناقصه)، ما جاء (منفی)، ذهب (قابل زیاده و نقصان نیست)، حَمَر (رنگ)، عَجَج (نقص، لنگی) نمی‌توان مستقیماً افعل التفضیل بنا کرد.

تبصره ۲: اگر بخواهیم از افعالی که دلالت بر رنگ یا عیب دارند یا از افعال غیر ثلاثی مجرد، افعل التفضیل بنا کنیم باید مصدر منصوب آنها را پس از کلمه اشد یا اکثر یا امثال آنها بیاوریم مثل:
 هُوَ أَشَدُّ سَوَاداً او سیاه‌تر است.
 هُوَ أَكْثَرُ اشْتِاقاً مِنْ غَيْرِهِ او اشتیاقش بیش از سایرین است.

۶ و ۷- اسم زمان و اسم مکان

اسمهایی هستند که زمان یا مکان وقوع فعل را نشان می‌دهند و از ثلاثی مجرد بر وزن مَفْعِل مانند مَشْجِد یا مَفْعَل (مَشْهَد) و از ثلاثی مزید بر وزن اسم مفعول ثلاثی مزید ساخته می‌شود مثل: مُنْتَظَر، مُقْبَل.

تبصره ۱: در افعال سالم اگر عین الفعل مضارعه مضموم یا مفتوح باشد اسم مکان و زمان بر وزن مَفْعَل و اگر مکسور باشد بر وزن مَفْعِل می‌آید.^(۱)

حَبَسَ حَبَسَ حَبَسَ
 حَبَسَ حَبَسَ حَبَسَ
 حَبَسَ حَبَسَ حَبَسَ

قَتَلَ قَتَلَ قَتَلَ
 قَتَلَ قَتَلَ قَتَلَ
 قَتَلَ قَتَلَ قَتَلَ

۱- بعضی اسمها از قاعده فوق مستثنی هستند مثل: مَغْرِب، مَشْرِق، مَشْجِد زیرا عین الفعل آنها مضموم است. ضمناً افعال ناقص (معتل اللام) همیشه بر وزن مَفْعَل می‌آیند که حرف عله آنها تبدیل به الف مقصوره می‌شود مثل مَجْرَى، مَرْعَى

۸- اسم آلت

اسمی است که بر ابزار انجام فعل دلالت می‌کند و از افعال ثلاثی مجرد و متعدی بر سه وزن می‌آید:

مِفْعَل: مِبْرَد (سوهان)، مِدْفَع (توپ)، مِئْتَح (تیشه)

مِفْعَلَة: مِلْعَقَة (قاشق)، مِکْنَسَة (جارو)

مِفْعَال: مِضْبَاح (چراغ)، مِفْتاح (کلید)

تمرینات هفته پنجم

تمرین ۱:

از ریشه‌های زیر صفت مشبّه بنا کنید و در کلمات مشخص شده، صورت مؤنث آنها را نیز بنویسید.
 (۱) عَزَّ (۲) جَبُن (۳) طُول (۴) بَيَاض (۵) جَلُوس (۶) عَلُو (۷) نَدَامَت (۸) جِهَالَت (۹) دَنُو (۱۰) رِضَا (۱۱) سَكْر (۱۲)
 غَضَب (۱۳) عَوْر (۱۴) مَجْد (۱۵) غِنَى (۱۶) شَرَف (۱۷) كَرَم (۱۸) سَوَاد (۱۹) قَلَّة (۲۰) شَفَقَة (۲۱) خَلُود (۲۲)
 حُسْن (۲۳) ثَقَة (۲۴) فَنَاء (۲۵) قَرَب (۲۶) جَوْدَة

تمرین ۲:

از مصادر زیر اسم فاعل و اسم مفعول بسازید.
 (۱) آمَن (۲) غلب (۳) تنزیه (۴) شهد (۵) اعتدال (۶) تربیع (۷) استدلال (۸) انتظار (۹) قدر

تمرین ۳:

صیغه مبالغه اسماء زیر را بنویسید.
 (۱) صید (۲) قهر (۳) ستر (۴) غفران (۵) سمع (۶) حفظ (۷) حقد (۸) علم (۹) نطق (۱۰) نقل (۱۱) رحم (۱۲) ظلم
 (۱۳) صدق (۱۴) فضل (۱۵) سبح (۱۶) قدس (۱۷) جبر

تمرین ۴:

از مصادر زیر اسم زمان یا مکان بسازید.
 (۱) قرار (۲) نظر (۳) سجود (۴) طلوع (۵) اقبال (۶) اجتماع (۷) صدور (۸) قدم (۹) حمل (۱۰) استقرار (۱۱)
 انقلاب (۱۲) انطلاق

تمرین ۵:

از ریشه‌های زیر اسم آلت بسازید.
 (۱) شرب (۲) فتح (۳) عروج (۴) نشر (۵) عبور (۶) ریح (۷) دفع (۸) سمع (۹) شعل (۱۰) ندف (۱۱) سز

تمرین ۶:

مؤنث اسماء زیر را بنویسید.
 (۱) اکبر (۲) سرعان (۳) اسود (۴) عاقل (۵) مدعو (۶) ابن

تمرین ۷:

از ریشه‌های زیر اسم تفضیل بسازید.
 (۱) کرم (۲) حسن (۳) فضیلت (۴) سلامت (۵) علم (۶) بیاض (۷) حب (۸) اعراض (۹) رحمة (۱۰) امتیاز (۱۱) سواد

تمرین ۸:

از بین اسماء داده شده نوع مشتق را تعیین کنید.
 (۱) حَفِیْظ (۲) مُبْرَم (۳) فَطْن (۴) قَدِیْم (۵) عِلْم (۶) قِیَوْم (۷) مُمْتَاز (۸) خَیْر (۹) بَرِئ (۱۰) مُقَرَّب (۱۱) تَجْرِید (۱۲)

مَشْرُق (١٣) مُغْتَنَم (١٤) شَجْرَة (١٥) مِسْكِين (١٦) جَمِيل (١٧) أَوَّل (١٨) آخِر (١٩) وَثِيق (٢٠) مُسْتَقْرَب (٢١)
رَفِيع (٢٢) مَنْصُور (٢٣) بَطْحَاء (٢٤) هَذَا (٢٥) مَعْدِن (٢٦) الَّذِي (٢٧) صَالِحَة (٢٨) سَلِيم (٢٩) نَافِع (٣٠) مُنْعِم (٣١)
مُعَذِّب (٣٢) مَلْبَس (٣٣) غَنِي (٣٤) إِطْفَاء (٣٥) مُذْنِب (٣٦) جَيِّد (٣٧) مَأْمُون (٣٨) مَشْفُوق (٣٩) انيس (٤٠) مَسْلَم
(٤١) افصح (٤٢) مؤثر (٤٣) متأثر (٤٤) مُصَرِّع (٤٥) مخاطب (٤٦) مخاطب (٤٧) مولد (٤٨) حريص (٤٩) مقطوع
(٥٠) غدار (٥١) آمر (٥٢) أمل (٥٣) مَطْلَع (٥٤) مرتب (٥٥) مجمع (٥٦) مرقد (٥٧) مقعد (٥٨) مَقَرَّز (٥٩) محقق
(٦٠) ملجاء (٦١) مُنْسِك (٦٢) متغن (٦٣) مصور (٦٤) مَنَقِّذ

هو المقتدر العليم الحكيم

قد احاطت ارياح البغضاء سفينة البطحاء بما اكتسبت ايدي الظالمين يا باقر قد افئت على الذين
ناح لهم كتب العالم وشهد لهم دفاتر الأديان كلها وانك يا ايها البعيد في حجاب غليظ تاللو قد حكمت
على الذين بهم لاح افق الايمان يشهد بذلك مطالع الوحي ومظاهر امر ربك الرحمن الذين اتفقوا
ارواحهم وما عندهم في سبيله المستقيم قد صاح من ظلمك دين الله فيما سواه وانك تلعب وتكون من
الفرحين ليس في قلبى بغضك ولا بغض احد من العباد لان العالم يراك وامنالك في جهل مبين انك
لو اطلعت على ما فعلت لالقيت نفسك في النار او خرجت من البيت متوجهاً الى الجبال وتحت الى ان
رجعت الى مقام قدير لك من لدن مقتدر قدير يا ايها الموهوم اخرق حجاب الظنون والاهام لترى
شمس العلم مشرقة من هذا الافق المنير قد قطعت بضعة الرسول وظننت انك نصرت دين الله كذلك
سولت لك نفسك وانت من الغافلين قد اخترق من فعلك قلوب الملاء الاعلى والذين طافوا حول
امر الله رب العالمين.

(لوح برهان - مجموعه الواح، صفحات ٥٤ - ٥٣)

معرفه، نکره - اقسام معرفه

اسم از لحاظ تعریف یا معرفه است یا نکره.
اسم معرفه اسمی است که برای چیز معینی وضع شده و بر مفهوم معینی دلالت می کند مانند: علی، طهران، اَنْتَ، هذا
اسم نکره اسمی است که بر مفهوم نامعین وضع شده است مانند: رَجُلٌ (مردی).

اقسام معرفه

اسم معرفه به شش قسم است: (۱) علم (۲) ضمیر (۳) اسم اشاره (۴) موصول (۵) معرف به ال (۶) معرف به اضافه

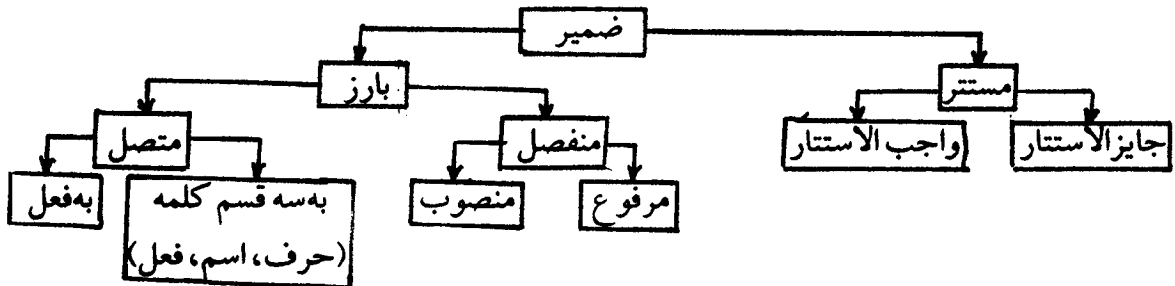
۱- علم (اسم خاص)

نام مخصوص هر شخص و هر چیزی را که شامل افراد همجنس آن نشود اسم خاص یا اسم علم می گویند مانند: علی، طهران، مهرآباد، موسی

۲- ضمیر

اسمی است که بر متکلم یا مخاطب یا غائبی که سابقاً نام آن ذکر شده است دلالت می کند و گوینده را از تکرار آن اسم بی نیاز می کند مانند: انا، اَنْتَ، ه، هی
 اسم سابق الذکر را مرجع ضمیر می نامند.

«تقسیمات ضمیر»



ضمیر مستتر ضمیری است که جواز آید و جوباً در فعل ماضی، مضارع یا امر مستتر است.
 در صیغه های شماره ۱ و ۴ فعل ماضی و مضارع، ضمائر (هو و هی) می تواند مستتر باشد یعنی اگر فاعل این افعال به صورت اسم ظاهر بعد از فعل نیاید در این صورت فاعل آنها ضمائر مستتر هو یا هی خواهد بود. به این ضمائر اصطلاحاً جائز الاستتار گفته می شود.

فاعل و نائب فاعل صیغه‌های شماره ۷ و ۱۳ و ۱۴ فعل مضارع و صیغه اول امر مخاطب همیشه ضمیر مستتر می باشد که به ترتیب: أَنْتَ، أَنَا، نَحْنُ و أَنْتَ می باشد. به این ضمائر اصطلاحاً واجب الاستتار گفته می شود.

تَنْصُرُ أَنْصُرُ نَنْصُرُ أَنْصُرُ
أَنْتَ أَنَا نَحْنُ أَنْتَ

ضمیر منفصل مرفوعی: ضمیری است که فقط در موقع رفع استعمال می شود یعنی بجای اسم مرفوع می نشیند مانند: هُوَ، هُما

ضمیر منفصل منصوبی: ضمیری است که فقط در حالت نصبی استفاده می شود یعنی بجای اسم منصوب می نشیند مانند: اِیَاکَ، اِیَاهُ

		ضمائر منفصل				
		منصوب		مرفوع		
غائب	مذکر	اِیَاهُ	مفرد	هُوَ	او (یک مرد)	
		اِیَاهُمَا	مثنی	هُمَا	آن دو مرد	
		اِیَاهُمْ	جمع	هُم	آن مردان	
	مؤنث	اِیَاهَا	مفرد	هِيَ	او (یک زن)	
		اِیَاهُمَا	مثنی	هُمَا	آن دو زن	
		اِیَاهُنَّ	جمع	هُنَّ	آن زنان	
مخاطب	مذکر	اِیَاکَ	مفرد	أَنْتَ	تو یک مرد	
		اِیَاکُمَا	مثنی	أَنْتُمَا	شما دو مرد	
		اِیَاکُمْ	جمع	أَنْتُمْ	شما مردان	
	مؤنث	اِیَاکِ	مفرد	أَنْتِ	تو یک زن	
		اِیَاکُمَا	مثنی	أَنْتُمَا	شما دو زن	
		اِیَاکُنَّ	جمع	أَنْتُنَّ	شما زنان	
متکلم	وحده	--	اِیَایَ	أَنَا	من	
	مع الغیر	--	اِیَانَا	نَحْنُ	ما	

ضمایر متصل به فعل

ضمایر متصل به فعل ماضی عبارتند از: ا- و- ن- ت- ثما- تم- ت- ثما- تئن- ت- نا که در صفحه ۳۶ ملاحظه کردید.

ضمایر متصل به فعل مضارع و امر عبارتند از: ا- و- ی- ن- که در صفحه ۳۷ ملاحظه کردید.
تبصره ۱: در افعال مضارع معرب (ن) مفتوح یا مکسور که در آخر صیغه‌ها وجود دارد نشانه رفع فعل مضارع است ولی در صیغه‌های جمع مؤنث (۶ و ۱۲) که مبنی هستند (ن) مفتوح ضمیر فاعلی است.
تبصره ۲: ضمایر متصل به فعل اگر به فعل معلوم متصل باشند فاعل و اگر به فعل مجهول متصل باشند نائب فاعلند و به همین سبب آنها را ضمایر متصل مرفوع می‌خوانند.

ضمایر متصل به هر سه قسم کلمه

متصل به حرف	متصل به فعل	متصل به اسم		
لَهْ (از برای آن مرد)	نصره (آن مرد را یاری کرد)	کِتَابُهْ (کتاب آن مرد)	هْ	
لَهُمَا	نصرهما	کِتَابُهُمَا	هُمَا	
لَهُمْ	نصرهم	کِتَابُهُمْ	هُمْ	
لَهَا	نصرها	کِتَابُهَا	هَا	
لَهُمَا	نصرهما	کِتَابُهُمَا	هُمَا	
لَهُنَّ	نصرهنَّ	کِتَابُهُنَّ	هُنَّ	
لَكَ	نصرکَ	کِتَابُكَ	كَ	
لَكُمَا	نصرکما	کِتَابُكُمَا	كُمَا	
لَكُمْ	نصرکم	کِتَابُكُمْ	كُمْ	
لِکِ	نصرکِ	کِتَابِکِ	کِ	
لِکُمَا	نصرکما	کِتَابِکُمَا	کُمَا	
لِکُنَّ	نصرکنَّ	کِتَابِکُنَّ	کُنَّ	
لِی	نصرنی	کِتَابِی	ی	
لَنَا	نصرنا	کِتَابِنَا	نا	

۳- اسماء اشاره

اسم اشاره: اسمی است که به اشاره بر شخص یا چیز معینی دلالت می کند مانند: هذا، ذلک
اسماء اشاره بر دو قسم هستند: اسم اشاره به نزدیک، اشاره اشاره به دور

اسماء اشاره به دور

اسماء اشاره به نزدیک

مفرد	مذکر	مؤنث	معنی	مذکر	مؤنث	معنی
ذالک	ذالک	ذالک	این	ذالک	ذالک	آن
ذان	ذان	ذان	این دو	ذانک	ذانک	آن دو
اولاء	اولاء	اولاء	اینها	اولکک	اولکک	آنها

تبصره ۱: همان طور که ملاحظه می کنید اسماء اشاره به دور با اضافه کردن (ک) به آخر اسماء اشاره به نزدیک ساخته می شوند.

تبصره ۲: بر سر اسماء اشاره به نزدیک اکثراً (هاء) اضافه می شود.

هذاه	هذاه
هذان (هذین)	هذان - هذین
هؤلاء	هؤلاء

تبصره ۳: برای اشاره به مکان نزدیک هُنا یا هیهنا (اینجا) و برای اشاره به مکان دور هُنَاک یا هُنَاک یا نَمَّ به کار می رود و هر سه به معنای (آنجا) می باشد.

۴- اسم موصول

اسم موصول: اسمی است که معنی آن با جمله ای که پس از آن می آید و صیغه نام دارد تمام می شود مانند الذی در «هو الذی خلق السموات والارض» (او کسی است که آسمانها و زمین را آفرید)
اسم موصول بر دو قسم است: موصول مختص و موصول مشترک.
موصول مشترک اسمی است که برای مفرد، مثنی، جمع، مذکر و مؤنث به یک لفظ استعمال می شود ولی موصول مختص برای هر کدام لفظ خاصی دارد.

اسم موصول مختص

	مؤنث	مذکر	
مفرد	الَّتِي	الَّذِي	(که - کسی که)
مثنی	الَّتَانِ - الَّتَيْنِ	الَّذَانِ - الَّتَيْنِ	(که - آن دو کس که)
جمع	الَّتَاتِي	الَّذِينَ	(که - کسانی که)

مشهورترین موصولات مشترک مَنْ (کسی که - آنکه) و ما (آنچه) است. «مَنْ» در مورد اشخاص و «ما» برای اشیاء استعمال می شود مانند:

هؤلاء من يناجون الله وقت السحر: (اینها کسانی هستند که خداوند را در وقت سحر مناجات می کنند)
لله ما في السموات وما في الارض: (آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداوند است)

۵- معرف به «أل»

اسمی است که به وسیله «ال» تعریف معرفه شده باشد مثل: الكتاب - الذار

۶- معرف به اضافه

معرف به اضافه اسمی است که به وسیله اضافه شدن به اسم معرفه‌ای معرفه شده باشد مثلاً: کتاب،
نکره است ولی «کتاب الله» یا «کتابک» یا «کتابی» معرفه است زیرا به اسمهای معرفه (الله - ک - ی)
اضافه شده است.

تبصره: اگر اسم نکره‌ای به اسم نکره دیگر اضافه شود معرفه نخواهد شد مثل (الحان قدس) که در اینجا
کلمه الحان به کلمه قدس اضافه شده است ولی چون (قدس) نکره است پس (الحان) معرفه نمی شود.

تمرینات هفته ششم و هفتم

تمرین ۱:

در عبارات زیر موصول وصله را تعیین کنید.

- ۱- آی رَبِّ اسْأَلْكَ بِكَ وَبِمَظْهَرِ أَمْرِكَ الَّذِي اسْتَقَرَّ عَلَيَّ عَرْشِي رَحْمَانِيَّتِكَ بَأَنَّ تَوْفِيقِي عَلَى خِدْمَتِكَ وَرِضَائِكَ ثُمَّ أَحْفَظُنِي عَنِ الَّذِينَ أَعْرَضُوا عَن نَفْسِكَ ۲- اسْأَلُكَ أَنْ تَكْتُبَ لِي مِنْ قَلَمِكَ الْأَعْلَى مَا كَتَبْتَهُ لِإِمَائِكَ اللَّاتِي تَمَسَّكُنَّ بِعُرْوَةِ أَحْكَامِكَ ۳- يُوحِي إِلَى أَوْلِيَائِهِ كَمَا أَوْحَى الشَّيْطَانُ إِلَى أَوْلِيَائِهِ ۴- إِنَّكَ اسْتَدَلَّتْ الْيَوْمَ بِمَا اسْتَدَلَّ بِهِ الْعُلَمَاءُ الْجَهْلُ فِي ذَاكَ الْعَصْرِ ۵- فَادْكُرْ يَا قَلَمَ الْقُدْسِ مَا قَضَى عَلَيَّ الْوَحِيدِ ۶- وَقَرَّرَ لِلْجَنُودِ رَئِيسَيْنِ الَّذِينَ هُمَا كَفَرَا بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ ۷- يَا بَيْتَ اللَّهِ أَيْنَ شَمْسُ الْعِظَمَةِ وَالْاِقْتِدَارِ الَّتِي كَانَتْ مُشْرِقَةً مِنْ أَفْئِكَ ۸- يَا أَيُّهَا الْغَافِلُ اسْمَعْ مَا أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفَرْقَانِ (وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا) كَذَلِكَ حَكَمَ مَنْ فِي قَبْضَتِهِ مَلَكُوتُ الْأَمْرِ وَالْخَلْقِ ۹- طُوبَى لِمَنْ أَصْبَحَ قَائِمًا عَلَى خِدْمَةِ الْأَمَمِ (دِرْيَاي دَانَش، ص ۱۹) ۱۰- قَدْ كَتَبَ اللَّهُ أَجْرَ مَنْ حَضَرَ بَيْنَ يَدَيْهِ ... (دِرْيَاي دَانَش، ص ۳۸) ۱۱- لَا يَعْظُمُ مَا وَرَدَ عَلَيْنَا إِلَّا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (دِرْيَاي دَانَش، ص ۵۶) ۱۲- تَفَكَّرْ فِيمَا ظَهَرَ لِقُرْبَى مَا لَا رَأَتْ عَيْنُ الْإِبْدَاعِ (ص ۱۱۰) ۱۳- الْبِهَاءُ عَلَى أَهْلِ الْبِهَاءِ الَّذِينَ مَا مَنَعَتْهُمْ ضَوْضَاءُ الْأَمَمِ عَنِ مَالِكِ الْقِدَمِ (دِرْيَاي دَانَش، ص ۱۱۳)

تمرین ۲:

در مکانهای خالی اسم موصول مناسب را قرار دهید.

- ۱) وَأَسْتَضَاءُ الْعَالَمِ مِنْ أَنْوَارِهِ أَشْرَقَتْ مِنْ ذَاكَ الْأَفْقِ الْمُنِيرِ (۲) أَيَاكَ أَنْ تُخِمِدَكَ مُفْتَرِيَاتُ عَزَّتْ أَعْطَيْنَاهُ إِلَى أَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مَا لَكَ الْأَسْمَاءُ (۳) أَنْ يَا عَلِيَّ قَبْلَ أَكْبَرٍ أَنْ أَشْكُرَ اللَّهَ بِهَذَا اللَّوْحِ تَجِدُ مِنْهُ رَائِحَةَ مَظْلُومِيَّتِي (۴) وَلَكِنْ عَقُونَا عَنْ هُمْ أَضْطَرُّوا بِرَحْمَةٍ مِنْ لَدُنَّا (۵) أَنْتِ وَجَدْتِ عَرَفَ قَمِيصِ الرَّحْمَنِ قَبْلَ خَلْقِ الْإِمْكَانِ (۶) افرغوا جهدكم ليظهر منكم الصنائع و الامور بها ينتفع كل صغير و كبير (۷) يا باقر قد افتيت علي ناح لهم كتب العالم (۸) نسفلك اللهم جعلهم الاشقياء اسارى من الزوراء الى الحدباء و بالنسبة كانت بينهم و بين مظهر امرك

تمرین ۳:

در عبارات زیر ضمایر را تشخیص داده مشخصات هر یک را بنویسید.

- ۱) أَيُّ رَبِّ فَأَنْصُرُنِي بِبَدَائِعِ نَصْرِكَ وَإِنْ نَصْرَكَ نَفْسِي وَعِنَايَتِكَ إِنِّي هُوَ أَرْتَقَانِي إِلَى الرَّفِيقِ الْأَعْلَى (۲) قَوْلِي سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي أَنَا الْوَرَقَةُ الَّتِي أَنْبَتَتْهَا مَشِيَّتُكَ وَارَادَتْكَ (۳) لَا تَحْرِمْهُمْ عَمَّا أَرَدْنَا مِنْ بَدَائِعِ إِحْسَانِكَ (۴) أَنْتُمْ يَا مَلَأَ الْأَرْضَ قَدْ كُنْتُمْ عَنْ كُلِّ ذَلِكَ مَحْرُومًا (۵) أَحَبُّ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي الْإِنصَافُ لَا تَرْغَبْ عَنْهُ إِنْ تَكُنْ إِلَى رَاغِبًا وَلَا تَغْفُلْ مِنْهُ لِتَكُونَ لِي أَمِينًا (۶) هَلْ عَرَفْتُمْ لِمَ خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تَرَابٍ وَاحِدٍ

لِفَلَا يَفْتَحِرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَتَفَكَّرُوا فِي كُلِّ حِينٍ فِي خَلْقِ أَنْفُسِكُمْ (٧) انظروا ثم اذكروا ما أنزله الرحمن
فِي الْفِرْقَانِ

تمرین ۴:

جملات زیر را با ضمایر مناسب تکمیل کنید.

(۱) يَا وَرَقَتِي فِي الرِّفِيقِ الْأَعْلَى وَالْمَظْلُومِ يَذْكُرُ فِي سَجْنِ عِكَاءٍ (٢) تِلْكَ بِيوتَهُمْ تَرَكْنَا
لِلْعَنْكَبُوتِ (٣) يَشْهَدُ لِسَانِي فِي مَلَكُوتِ بَيَانِي بِأَنَّ اسْتَشْهَدُ فِي سَبِيلِي وَنَاحٍ لِهَيْبَتِي. قَلْبِي وَ
قَلَمِي (٤) تَفْعَلُونَ الْخَيْرَ (٥) تَقُولُ الْحَقَّ وَلَوْ كَانَ عَلَيْكَ (٦) تَحْتَرِمُ مَا مَدَّرَ سِكَمَا (٧) هُمَا
يَسْتَمِعُ إِلَى كَلَامِ الْمَعْلَمِ (٨) هُمْ (يَلْعَبُ) فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ (٩) نَحْتَرِمُ الْكِبَارَ (١٠) لَا تَجْعَلُوا
قُلُوبَهُمْ مَأْوَى الشَّهَوَاتِ (١١) رَبِّ زِدْ عِلْمًا وَعَمَلًا وَأُحْسِنُ بِالصَّالِحِينَ (مَتَكَلَّمٌ وَحْدَهُ) (١٢)
..... يَكْتُبِينَ دُرُوسًا (١٣) يَفْعَلُونَ الْخَيْرَ (١٤) أَقُولُ الْحَقَّ وَلَوْ كَانَ عَلَيَّ (١٥) اسْتَمِعْ
إِلَى كَلَامِ مَعْلَمِهِ (١٦) هَلْ فَهَمَّتْ دَرَسًا (١٧) فَانْصِيفْ ثُمَّ ارْجِعْ إِلَى اللَّهِ لَعَلَّ يُكْفِرُ عِنْدَ مَا
أَرْتَكِبُهُ فِي الْحَيَاةِ الْبَاطِلَةِ (١٨) كَلَّمَا زَادَ يَا هَيْ رَأْفَتُهُ فِي حَقِّ وَصَبْرُهُ فِي أَخْذِهِ
زَادَتْ غَفْلَتُهُ وَإِعْرَاضُهُ قَدْ ذَكَرْتَهُ إِذْ كُنْتُ صَامِتًا عَنْ ذِكْرِهِ

تمرین ۵:

جملات زیر را بر طبق ضمائر به کار رفته تغییر دهید.

الف) هُوَ يَكْتُبُ دُرُوسَهُ	ب) أَنْتُمْ بَلَّغْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ فَانصَرَكُم
- دُرُوسَهُمْ	- بَلَّغْتِ
- دُرُوسَنَا	- أَمْرَ رَبِّكُنَّ
- أَنْتَ	- فَانصَرْنَا
- أَنَا	- أَنْتَمَا
- تُكْتُبَانِ	- أَنَا
- أَنْتِ	- هِيَ
- هِيَ	- هُوَ

تمرین ۶:

متن زیر (قنوت صلوة المیت) را با تغییرات لازمه، مناسب تلاوت برای متوفای مؤنث نمایید.

يَا هَيْ هَذَا عَبْدُكَ وَأَبْنُ عَبْدِكَ الَّذِي آمَنَ بِكَ وَبِأَيَاتِكَ وَتَوَجَّهَ إِلَيْكَ مُنْقَطِعًا عَنْ سِوَاكَ أَنْتَ
أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. أَسْأَلُكَ يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ وَسِتَّارَ الْعِيُوبِ بِأَنْ تَعْمَلَ بِهِ مَا يَنْبَغِي لِسَمَاءِ جُودِكَ وَبَحْرِ
إِفْضَالِكَ وَتُدْخِلَهُ فِي جِوَارِ رَحْمَتِكَ الْكُبْرَى الَّتِي سَبَقَتْ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ.

تمرین ۷:

در جمله زیر اسماء اشاره را بر طبق کلمات داده شده تغییر دهید و جمله را تکمیل کنید.

هذا تلميذٌ يَكْتُبُ درسه

..... تلميذُهُ

..... تلميذتان

..... تلاميذُهُ

تمرین ۸:

برای هر یک از اسماء زیر ضمیر مناسب بنویسید.

محب - عاشقون - ورقة - ورقات

مثال: عاشقون انتم - هم - نحن

قواعد اعلال در افعال ثلاثی مجرد
اجوف

همان طور که قبلاً ذکر شد فعل اجوف یکی از اقسام فعل معتل است و در این گونه افعال عین الفعل آنها یکی از حروف عله می باشد که وجود این حروف باعث ایجاد تغییراتی (اعلال) به هنگام تصریف آنها می گردد.

برای بررسی اعلال در اجوف نخست چند قاعده که در افعال اجوف کاربرد فراوان دارد را بررسی می کنیم.

۱ - در افعال اجوف هر گاه حرف عله مضموم یا مکسور و حرف ماقبل آن ساکن باشد حرکت حرف عله به حرف ماقبل منتقل می شود و حرف عله ساکن می گردد. (اعلال به اسکان)

مانند: يَقُولُ ← يَقْوُلُ ← يَقْوُلُ

يَبِيعُ ← يَبِيعُ ← يَبِيعُ

۲ - در افعال اجوف هر گاه حرف عله مفتوح و حرف ماقبل آن ساکن باشد حرکت حرف عله به حرف ماقبل منتقل می شود (اعلال به اسکان) و سپس حرف عله تبدیل به الف می شود (اعلال به قلب)

يَنَامُ ← يَنَامُ ← يَنَامُ

يَخُوفُ ← يَخُوفُ ← يَخُوفُ

۳ - هر گاه حرف عله متحرک و حرف ماقبل آن مفتوح باشد حرف عله قلب به الف می شود (اعلال به قلب)

مانند: قَوْلُ ← قَالَ

بَيْعُ ← باعَ

۴ - هر گاه به هر دلیل لام الفعل اجوف در ماضی و مضارع و امر ساکن گردد برای رفع التقاء ساکنین حرف عله حذف می شود (اعلال به حذف) مانند:

يَبِيعُ ← بَيْعُ	قَالَتْ ← قَلَّتْ
لَا تَبِيعُ ← لَا تَبِيعُ	لَا تَقُولُ ← لَا تَقُلْ
بِيعُ ← بَيْعُ	قُلْ ← قُلْ
لَا تَخَفُ ← لَا تَخَفُ	قَالَ ← قَلَّنْ
خَفُ ← خَفُ	يَقُولُنَّ ← يَقُلْنَ

حال با توجه به موارد فوق ملاحظه می شود که اعلال اجوف در ماضی، مضارع و امر به شرح زیر می باشد:

۱- اجوف در ماضی

اجوف در ماضی در دو مرحله اعلال می شود: الف) در تمام صیغه ها ب) از صیغه ششم به بعد
الف: در تمام صیغه ها

در تمام ۱۴ صیغه ماضی حرف عله قلب به الف می شود.

قَوْل ← قَالَ يَبِيع ← باع خَوْف ← خاف

بنا بر این صیغه اول ماضی بر وزن (قال) خواهد بود.

ب: از صیغه ششم به بعد

از صیغه ششم به بعد حرف عله به التقاء ساکنین حذف می شود مانند:

قَالَنْ ← قُلْن باعَنْ ← بعَنْ

تذکر: از صیغه ششم به بعد حرکت فاء الفعل بستگی به عین الفعل مضارع دارد اگر عین الفعل مضارع مضموم باشد فاء الفعل نیز مضموم ولی اگر عین الفعل مضارع مکسور یا مفتوح باشد فاء الفعل مکسور خواهد بود.

قال - يَقُولُ [فعل يُفْعَلُ] صیغه ششم قَالَنْ ← قُلْن
باع - يَبِيعُ [فعل يُفْعَلُ] صیغه ششم باعَنْ ← بعَنْ
خاف - يَخَافُ [فعل يُفْعَلُ] صیغه ششم خافَنْ ← خِفَنْ

۲- اجوف در مضارع

اجوف در مضارع در دو مرحله اعلال می شود:

الف: در تمام صیغه ها

در هر سه شکل (يَفْعَلُ، يَفْعِلُ، يَفْعَلُ) حرکت حرف عله به ماقبل داده می شود و در شکل سوم (يَفْعَلُ) حرف عله قلب به الف می شود. بنا بر این در تمام صیغه ها در شکل اول (يَفْعَلُ) عین الفعل واو ساکن، و در شکل دوم (يَفْعِلُ) عین الفعل یای ساکن و در شکل سوم (يَفْعَلُ) عین الفعل الف است.
مثل: يَقُولُ (يَفْعَلُ) يَبِيعُ (يَفْعَلُ) يَخَافُ (يَفْعَلُ)

ب: در دو جمع مؤنث

در دو جمع مؤنث غایب و مخاطب، حرف عله (واو، یاء، الف) به التقاء ساکنین حذف می شود.

مانند: يَقُولَنْ ← قُلْن يَبِيعَنْ ← بعَنْ يَخَافَنْ ← خِفَنْ

اجوف و مهموز

ممکن است در یک فعل اجوف حرف همزه نیز وجود داشته باشد در این صورت فقط قواعد اجوف رعایت می شود و حرف همزه به عنوان یک حرف سالم در نظر گرفته می شود. شایان ذکر است که کتابت این افعال و قواعد مربوطه خود بحث کاملی را می طلبد ولی از لحاظ قواعد اعلال این گونه

افعال با دیگر افعال اجوف تفاوتی ندارند.

جاء (آمد) - جِئْنَ (آمدند زنان) - جِئْ (بیا) - جِئُوا (بیایید) - جاءوا (آمدند)
تَجِئُ (می آیی تو یک مرد) - يَجِئْنَ (آن زنان می آیند) - يَجِئُونَ (آن مردان می آیند)
«تصريف افعال اجوف»

اجوف واوی (باب فَعَلَ يَفْعَلُ) قَوْلَ يَقُولُ

ماضی:	قَالَ	قَالَا	قَالُوا	قَالَتْ	قَالَتَا	قَالْنَ
	قُلْتَ	قُلْتَمَا	قُلْتُمْ	قُلْتِ	قُلْتُمَا	قُلْتُنَّ
			قُلْتُ	قُلْنَا		

مضارع:	يَقُولُ	يَقُولَانِ	يَقُولُونَ	تَقُولُ	تَقُولَانِ	يَقُلْنَ
	تَقُولُ	تَقُولَانِ	تَقُولُونَ	تَقُولِينَ	تَقُولَانِ	تَقُلْنَ
			أَقُولُ	نَقُولُ		

امر:	لِيَقُلْ	لِيَقُولَا	لِيَقُولُوا	لِتَقُلْ	لِتَقُولَا	لِيَقُلْنَ
	قُلْ	قُولَا	قُولُوا	قُولِي	قُولَا	قُلْنَ
			لِأَقُلْ	لِنَقُلْ		

اجوف واوی (باب فَعَلَ يَفْعَلُ) خَوْفَ يَخَوْفُ

ماضی:	خَافَ	خَافَا	خَافُوا	خَافَتْ	خَافَتَا	خِفْنَ
	خِفْتَ	خِفْتَمَا	خِفْتُمْ	خِفْتِ	خِفْتُمَا	خِفْتُنَّ
			خِفْتُ	خِفْنَا		

مضارع:	يَخَافُ	يَخَافَانِ	يَخَافُونَ	تَخَافُ	تَخَافَانِ	يَخْفَنَ
	تَخَافُ	تَخَافَانِ	تَخَافُونَ	تَخَافِينَ	تَخَافَانِ	تَخْفَنَ
			أَخَافُ	نَخَافُ		

امر:	لِيَخَفْ	لِيَخَافَا	لِيَخَافُوا	لِتَخَفْ	لِتَخَافَا	لِيَخْفَنَ
	خَفْ	خَافَا	خَافُوا	خَافِي	خَافَا	خَفْنَ
			لِأَخَفْ	لِنَخَفْ		

اجوف يايى (باب فَعَلَ يَفْعُلُ) يَبِعُ يَبِيعُ

بَاعَ	بَاعَا	بَاعُوا	بَاعَتْ	بَاعَتَا	بَاعَتُنَّ
بَعَتْ	بَعْتُمَا	بَعْتُمْ	بَعَتْ	بَعْتُمَا	بَعْتُنَّ
		بَعَتْ	بَعْنَا		

يَبِيعُ	يَبِيعَانِ	يَبِيعُونَ	يَبِيعُ	يَبِيعَانِ	يَبِيعُنَّ
تَبِيعُ	تَبِيعَانِ	تَبِيعُونَ	تَبِيعُ	تَبِيعَانِ	تَبِيعُنَّ
		أَبِيعُ	نَبِيعُ		

لَيَبِيعُ	لَيَبِيعَا	لَيَبِيعُوا	لَيَبِيعُ	لَيَبِيعَا	لَيَبِيعُنَّ
يَبِ	يَبِيعَا	يَبِيعُوا	يَبِيعُ	يَبِيعَا	يَبِيعُنَّ
		لَايَبِيعُ	لَايَبِيعُ		

تمرینات هفته هشتم

تمرین ۱:

افعال زیر را در ماضی، مضارع، امر، نهی حاضر صرف کنید.
قام یقوم - صار یصیر - شاء یشاء - صام یصوم - هاب یهاب

تمرین ۲:

افعال زیر را در جدول تعیین شده قرار دهید و جدول را کامل نمایید.
أَطِیرُ - طَفَّتُمْ - أَكُونُ - طَافَ - حَالَتْ - يَطْوِفُونَ - ظَلَنْ - نُحِتَ - تَصِحُّنَ - تَقْمَنَ - خِفْنَا - طَيَّرُوا -
نَاحِتًا - قَادُوا - زِدْتَ - عَوِذُوا - لَا تَخَافِي - خَافَا (مورد) - يَغْدَنَ - لِيَجْلُ

فعل اجوف	صیغه فعل	زمان	نوع اجوف	ریشه	ضمیر فاعلی	همردیف ۱	همردیف ۲
قَلْتُمْ	۹	ماضی	واوی	قول	تَمْ	تَقُولُونَ	قُولُوا

تمرین ۳:

جدول زیر را مانند نمونه داده شده تکمیل نمایید.

ریشه فعل	ماضی	مضارع	امر	نهی	جحد
ص ی ح	(۳) صاحوا	(۶) يصحن	(۹) صيخوا	(۷) لَا تَصِحَّ	(۱۰) لم تصيحي
ز ی د	(۱۴)	(۱۰)	(۸)	(۱۰)	(۳)
ت و ب	(۷)	(۱۲)	(۷)	(۱۲)	(۱۳)
ع و ذ	(۵)	(۵)	(۱۰)	(۱۱)	(۱۲)
ق و م	(۸)	(۱۰)	(۱۲)	(۱۰)	(۱)
ط ی ر	(۴)	(۱۳)	(۱۱)	(۹)	(۲)
خ و ف	(۲)	(۶)	(۱۰)	(۸)	(۶)
ه ی ب	(۶)	(۱۲)	(۹)	(۷)	(۵)

تمرین ۴:

در جملات زیر افعال اجوف ثلاثی مجرد را تشخیص داده و در جدول تمرین شماره ۲ قرار دهید.

۱ - لِأَنَّ كِلْتَيْهِمَا تَزُولَانِ فِي حِينٍ وَتَبِيدَانِ فِي وَقْتٍ

۲ - كَذَلِكَ حَالَتِ الظُّنُونُ بَيْنَهُمْ وَقُلُوبِهِمْ

۳ - تَوَبُوا إِلَيْهِ بِمَا قَرَّطْتُمْ فِي جَنْبِهِ

۴ - لَوْ تَزُولُ الشَّمْسُ لَا يَزُولُ هَذَا الذِّكْرُ (دریای دانش، ص ۳۸)

۵ - وَلَوْ يَشَاءُ لَيَجْعَلْكُمْ هَبَاءً مُنْبَثًا (دریای دانش، ص ۴۶)

۶۔ کُلَّمَا زَادَ يَا اَلِهٰى رَافُتُكَ فِى حَقِّى وَصَبْرُكَ فِى اِخْذِى زَادَتْ غَفْلَتِى وَاِعْرَاضِى (دربای دانش، ص ۷۸)

۷۔ قَدْ يَا اَلِهٰى مَا يَنْبَغِى لِعَظَمَتِكَ وَيَلِيقُ لِسَمَاءِ فَضْلِكَ (دربای دانش، ص ۹۸)

تمرین ۵ افعال زیر را بر طبق نماز مسخره بنا کنید:

۱۔ صام ۲ صار ۳ خاف ۴ هی ۵ انت ۶ هن

۲۔ شاء ۳ باع ۴ طاف ۵ هم ۶ انتما ۷ انت

۳۔ یکون ۴ یزید ۵ یهاب ۶ انت ۷ انتن ۸ انا

۴۔ یعود ۵ یصیر ۶ یشاء ۷ نحن ۸ هم ۹ انتم

مثال: هی: صامت، صارت، خافت

تمرین ۶:

در جملات زیر جای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

الف) المؤمنُ يقولُ اللهُ وَيُطِیرُ فِى فِضَاءِ مَحَبَّةِ اللهِ وَلَا يَخَافُ الاَّ عَنِ اللهِ

(۱) المؤمنان

(۲) المؤمنتان

(۳) المؤمنة

(۴) المؤمنون

(۵) المؤمنات

(۶) انا

(۷) نحن

(۸) انت

(۹) انتن

ب) انه عَادَ بِاللّٰهِ وَزَادَ فِى سَعِيهِ الْاٰخِرَةِ

(۱) انهما

(۲) انهن

(۳) انك

(۴) انكم

(۵) انكن

(۶) اننا

هَلْ ظَنَنْتَ أَنَّكَ رَبِّحْتَ فِيمَا أَفْتَيْتَ لَا وَ سُلْطَانَ الْأَسْمَاءِ يَشْهَدُ بِخُسْرَانِكَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ كُلِّ شَيْءٍ فِي
لَوْحٍ حَفِيظٍ قَدْ أَفْتَيْتَ عَلَيَّ الَّذِي حِينَ افْتَائِكَ يَلْعَنُكَ قَلْمُكَ يَشْهَدُ بِذَلِكَ قَلَمُ اللَّهِ الْأَعْلَى فِي مَقَامِهِ
الْمُنِيعِ يَا أَيُّهَا الْغَافِلُ إِنَّكَ مَا رَأَيْتَنِي وَمَا عَاشَرْتَنِي وَمَا أَنْسَتَ مَعِي فِي أَقْلٍ مِنْ آيْنٍ فَكَيْفَ أَمَرْتَ النَّاسَ
بِسَبِّي هَلْ أَتَبَعْتَ فِي ذَلِكَ هَوَاكَ أَمْ مَوْلَاكَ فَأَتِ بِآيَةٍ إِنْ أَنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ نَشْهَدُ أَنَّكَ نَبَذْتَ شَرِيعَةَ اللَّهِ
وَرَاءَكَ وَأَخَذْتَ شَرِيعَةَ نَفْسِكَ إِنَّهُ لَا يُعْزَبُ عَنْ عِلْمِهِ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُ هُوَ الْفَرْدُ الْخَبِيرُ يَا أَيُّهَا الْغَافِلُ أَسْمِعْ مَا
أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفِرْقَانِ (وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ كَسَتْ مُؤْمِنًا) كَذَلِكَ حُكْمٌ مَنْ فِي قَبْضَتِهِ
مَلَكُوتُ الْأَمْرِ وَالْخَلْقِ إِنْ أَنْتَ مِنَ السَّامِعِينَ إِنَّكَ نَبَذْتَ حُكْمَ اللَّهِ وَأَخَذْتَ حُكْمَ نَفْسِكَ فَوَيْلٌ لَكَ يَا أَيُّهَا
الْغَافِلُ الْمَرِيبُ إِنَّكَ لَوْ تَنْكُرُنِي بِأَيِّ بَرَهَانٍ يَثْبُتُ مَا عِنْدَكَ فَأَتِ بِهِ يَا أَيُّهَا الْمَشْرِكُ بِاللَّهِ وَالْمَعْرُضُ عَنِ
سُلْطَانِهِ الَّذِي أَحَاطَ الْعَالَمِينَ.

(لوح برهان - مجموعه الواح، صفحات ٥٦ - ٥٥)

اعلال در افعال ناقص

فعل ماضی

افعال ناقص در فعل ماضی کلاً به دو شکل و هیأت تصریف و اعلال می شوند:
شکل اول: این شکل شامل کلیه افعال بر وزن «فَعَلَ» یعنی مفتوح العین می باشد.

رَمَى	رَمَى	رَمَى	رَمَى	رَمَى	رَمَى
رَمَيْتَ	رَمَيْتُمَا	رَمَيْتُمْ	رَمَيْتُمْ	رَمَيْتُمْ	رَمَيْتُمْ
		رَمَيْتُمْ	رَمَيْتُمْ	رَمَيْتُمْ	رَمَيْتُمْ

در شکل اول صیغه های (۱ و ۳ و ۴ و ۵) اعلال دارد. صیغه ۱ اعلال به قلب و در بقیه علاوه بر اعلال به قلب اعلال به حذف هم به جهت التقاء ساکنین دارد.

صیغه ۱: رَمَى رَمَى	۱ - حرف عله متحرک ماقبل مفتوح قلب به الف می شود
صیغه ۳: رَمَيْتُمْ رَمَيْتُمْ رَمَيْتُمْ	واو (دَعَا) ی ← ی (رَمَى)
	۲ - حذف حرف عله به خاطر التقاء ساکنین
صیغه ۴: رَمَيْتُمْ رَمَيْتُمْ رَمَيْتُمْ	۱ - حرف عله متحرک ماقبل مفتوح تبدیل به الف می شود
صیغه ۵: رَمَيْتُمْ رَمَيْتُمْ رَمَيْتُمْ	۲ - حذف حرف عله به خاطر التقاء ساکنین

شکل دوم:

رَضِيَ	رَضِيَ	رَضِيَ	رَضِيَ	رَضِيَ	رَضِيَ
رَضَيْتَ	رَضَيْتُمَا	رَضَيْتُمْ	رَضَيْتُمْ	رَضَيْتُمْ	رَضَيْتُمْ
		رَضَيْتُمْ	رَضَيْتُمْ	رَضَيْتُمْ	رَضَيْتُمْ

این شکل شامل کلیه افعال بر وزن فَعِلَ و فَعُلَ می باشد و فقط در صیغه شماره ۳ اعلال به نقل و حذف دارد.

صیغه ۳: رَضَيْتُمْ رَضَيْتُمْ رَضَيْتُمْ	۱ - انتقال ضمه از روی حرف عله به حرف ماقبل و ساکن شدن حرف عله (اعلال به سکون)
	۲ - حذف حرف عله به علت التقاء ساکنین

فعل مضارع

الف صیغه های شماره ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ در فعل مضارع ناقص به شرح ذیل اعلال دارد.
 اگر فعل ناقص مفتوح العین باشد به صورت الف مقصوره (ی) و اگر مکسور العین باشد به صورت (ی) و اگر مضموم العین باشد به صورت (و) نوشته می شود.

مفتوح العین: یَرْضَی - تَرْضَی - تَرْضَی - تَرْضَی - تَرْضَی - تَرْضَی
 قاعده: حرف عله متحرک ماقبل مفتوح قلب به الف می شود.

مکسور العین: یَرْمِی - تَرْمِی - تَرْمِی - تَرْمِی - تَرْمِی - تَرْمِی
 قاعده: حرکت ضمه یاء ماقبل مکسور در آخر کلمه می افتد و ساکن می شود.

مضموم العین: یَدْعُو - تَدْعُو - تَدْعُو - تَدْعُو - تَدْعُو - تَدْعُو
 قاعده: حرکت ضمه واو ماقبل مضموم در آخر کلمه می افتد و ساکن می شود.

ب) در دو جمع مذکر و مفرد مؤنث حاضر، حرف عله به التقاء ساکنین به شرح ذیل حذف می شود.

مفتوح العین جمعیهای مذکر } یَرْضَیُونَ ۱- یَرْضَیُونَ ۲- یَرْضَیُونَ ۳-
 متحرک ماقبل مفتوح تبدیل به الف می شود. } تَرْضَیُونَ ۱- تَرْضَیُونَ ۲- تَرْضَیُونَ ۳-
 مؤنث مفرد حاضر } تَرْضَیِیْنَ ۱- تَرْضَیِیْنَ ۲- تَرْضَیِیْنَ ۳-
 عله به التقاء ساکنین

مکسور العین جمعیهای مذکر } یَرْمِیُونَ ۱- یَرْمِیُونَ ۲- یَرْمِیُونَ ۳-
 یاء به حرف ماقبل } تَرْمِیُونَ ۱- تَرْمِیُونَ ۲- تَرْمِیُونَ ۳-
 مؤنث مفرد حاضر } تَرْمِیِیْنَ ۱- تَرْمِیِیْنَ ۲- تَرْمِیِیْنَ ۳-
 عله به التقاء ساکنین

مضموم العین جمعیهای مذکر } یَدْعُوْنَ ۱- یَدْعُوْنَ ۲- یَدْعُوْنَ ۳-
 واو به حرف ماقبل } تَدْعُوْنَ ۱- تَدْعُوْنَ ۲- تَدْعُوْنَ ۳-
 مؤنث مفرد حاضر } تَدْعُوِیْنَ ۱- تَدْعُوِیْنَ ۲- تَدْعُوِیْنَ ۳-
 عله به التقاء ساکنین

مضارع مجزوم در افعال ناقص

چنانچه فعل ناقص به هر دلیل مجزوم شود (امر - نهی - جحد - فعل شرط یا جواب شرط) در صیغه های ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ حرف عله آن حذف می شود و اصطلاحاً می گویند جزم فعل ناقص در این صیغه ها به حذف حرف عله است. اما در بقیه صیغه ها مثل انواع دیگر افعال می باشند.

مثال: یَدْعُو (۱) - تَرْضَی (۷) - أَرْمِی (۱۳) - تَمْشِی (۱۴)
لِیَدْعُ - لِتَرْضَ - لَمْ أَرْمِ - لَمَّا تَمْشِ

تبصره ۱: پس از حذف حرف عله، حرکت حرف ماقبل متناسب با حرف حذف شده تعیین می شود به این ترتیب:

حرف حذف شده	حرکت باقیمانده	مثال
الف مقصوره	فتحه	تَرْضَى ← اِرْضَ (امر حاضر)
و	ضمه	يَدْعُو ← لِيَدْعَ (امر غائب)
ی	کسره	أَرْمِي ← لَمْ أَرْمِ (جحد)

«تصريف افعال ناقص»

ناقص واوی (باب فَعَلَ يَفْعُلُ) دَعَوَ يَدْعُو					
ماضی:	دَعَا	دَعَوَا	دَعَوَا	دَعَتَا	دَعَوْنَ
	دَعَوْتُ	دَعَوْتُمَا	دَعَوْتُمْ	دَعَوْتُمَا	دَعَوْتُنَّ
			دَعَوْتُ	دَعَوْنَا	

مضارع:	يَدْعُو	يَدْعُوَانِ	يَدْعُونَ	تَدْعُو	تَدْعُوَانِ	يَدْعُونُ
	تَدْعُو	تَدْعُوَانِ	تَدْعُونَ	تَدْعِينَ	تَدْعُوَانِ	تَدْعُونُ
			أَدْعُو	نَدْعُو		

امر:	لِيَدْعُ	لِيَدْعُوا	لِيَدْعُوا	لِيَدْعُ	لِيَدْعُونَ
	أَدْعُ	أَدْعُوا	أَدْعُوا	أَدْعِي	أَدْعُونُ
			لِأَدْعُ	لِنَدْعُ	

ناقص یایی (باب فَعَلَ يَفْعِلُ) رَمَى يَرْمِي					
ماضی:	رَمَى	رَمَيَا	رَمَوْا	رَمَتَا	رَمَيْنَا
	رَمَيْتُ	رَمَيْتُمَا	رَمَيْتُمْ	رَمَيْتُمَا	رَمَيْتُنَّ
			رَمَيْتُ	رَمَيْنَا	

مضارع:	يَرْمِي	يَرْمِيَانِ	يَرْمُونَ	تَرْمِي	تَرْمِيَانِ	يَرْمِينُ
	تَرْمِي	تَرْمِيَانِ	تَرْمُونَ	تَرْمِينَ	تَرْمِيَانِ	تَرْمِينُ
			أَرْمِي	نَرْمِي		

امر:	لِزْمِ	لِزْمِيَا	لِزْمُوا	لِزْمِيَا	لِزْمِيْنَ
	اِزْمِ	اِزْمِيَا	اِزْمُوا	اِزْمِيَا	اِزْمِيْنَ
			لِاِزْمِ	لِزْمِ	

ناقص واوی (باب فَعَلٌ يَفْعَلُ) رَضِيَو يَرْضَوُ

ماضي:	رَضِيَ	رَضِيَا	رَضُوا	رَضِيْتَا	رَضِيْنَ
	رَضَيْتَ	رَضَيْتُمَا	رَضَيْتُمْ	رَضَيْتُمَا	رَضَيْتُمْ
			رَضَيْتُمْ	رَضَيْتُمَا	

مضارع:	يَرْضِي	يَرْضِيَانِ	يَرْضَوْنَ	تَرْضِيَانِ	يَرْضِيْنَ
	تَرْضِي	تَرْضِيَانِ	تَرْضَوْنَ	تَرْضِيْنِ	تَرْضِيْنَ
			اَرْضِي	تَرْضِي	

امر:	اِزْمِ	اِزْمِيَا	اِزْمُوا	اِزْمِيَا	اِزْمِيْنَ
	اِزْمِ	اِزْمِيَا	اِزْمُوا	اِزْمِيَا	اِزْمِيْنَ
			لِاِزْمِ	لِزْمِ	

ناقص واوی (باب فَعَلٌ يَفْعَلُ) رَحُو يَرْحُو

ماضي:	رَحُو	رَحُوا	رَحُوا	رَحُوْتَا	رَحُوْنَ
	رَحُوْتَ	رَحُوْتُمَا	رَحُوْتُمْ	رَحُوْتُمَا	رَحُوْتُمْ
			رَحُوْتُمْ	رَحُوْتُمَا	

مضارع:	يَرْحُو	يَرْحُوَانِ	يَرْحَوْنَ	تَرْحُوَانِ	يَرْحُوْنَ
	تَرْحُو	تَرْحُوَانِ	تَرْحَوْنَ	تَرْحُوْنِ	تَرْحُوْنَ
			اَرْحُو	تَرْحُو	

امر:	اِزْمِ	اِزْمِيَا	اِزْمُوا	اِزْمِيَا	اِزْمِيْنَ
	اِزْمِ	اِزْمِيَا	اِزْمُوا	اِزْمِيَا	اِزْمِيْنَ
			لِاِزْمِ	لِزْمِ	

اعلال در اسمهای مشتق ثلاثی مجرد

۱- اسم فاعل و اسم مفعول در مثال:

در افعال مثال هیچ اعلالی در اسم فاعل و اسم مفعول ثلاثی مجرد صورت نمی گیرد.

وَعَدَ اسم فاعل واعد اسم مفعول مَوْعِد
يَسْرَ اسم فاعل ياسر اسم مفعول مَيْسُور

۲- اسم فاعل و اسم مفعول در اجوف:

الف) در اسم فاعل افعال اجوف، حرف عله تبدیل به همزه می شود.

قَوْلَ ← قَاوِل ← قَائِل
بَيْعَ ← بَايِع ← بَائِع

ب) اسم مفعول اجوف واوی بر وزن مفعول می آید. قول ← مَقُول^(۱)

ج) اسم مفعول اجوف یایی بر وزن مفعیل می آید. بیع ← مَبِيع

۳- اسم فاعل و اسم مفعول در افعال ناقص:

الف) در اسم فاعل ناقص واوی حرف عله به (ی) تبدیل می شود و نهایتاً بر وزن فاعی استعمال

می شود. الداعی ← الداعی الراجو ← الراجی^(۲)

ب) در مفرد مذکر و جمع مذکر، اسم فاعل افعال ناقص، حرف عله حذف می شود.

داعی ← داع داعیون ← داعون^(۳)
رامی ← رام رamiون ← رامون

در مورد مذکر این تفسیر در مصدر رخ می دهد که این صیغه دارای تنوین باشد.

۱- مقول در اصل مقوول بر وزن مفعول بوده است.

مَقُولٌ انتقال ضمه به حرف ماقبل مَقُوْلٌ حذف حرف عله مقوول
ضمه بر (واو) ثقیل است التقاء ساکنین

۲- دَعَوٌ بر وزن فاعلِ الداعوِ واو ماقبل مکسور الداعی
قلب به باء

توجه: وجود «ال» به این مفهوم است که این اسم دارای تنوین نمی باشد.

۳- دَعَوٌ بر وزن فاعلِ داعِوٌ ضمه بر واو ثقیل است
مفرد مذکر حذف ضمه چون در آخر کلمه است
داعِوُنٌ التقاء ساکنین داعِوُنٌ حذف حرف عله
دَعَوٌ بر وزن فاعِلونِ داعِوونٌ ضمه بر واو ثقیل است
جمع مذکر انتقال ضمه به حرف ماقبل داعِوونٌ حذف حرف عله

ج) اسم مفعول افعال ثلاثی مجرد ناقص واوی بر وزن مَفْعُو می آید مانند:

دَعَا ← مَدْعُو رَجَا ← مَرْجُو^(۱)

د) اسم مفعول افعال ثلاثی مجرد ناقص یایی بر وزن مَفْعِي می آید.

هَدَى ← مَهْدِي خَفِيَ ← مَخْفِي

«تصریف اسم فاعل و مفعول افعال ناقص»

اسم فاعل	هَادٍ	هَادِيَانِ	هَادِيُونَ	اسم مفعول	مَهْدِيٌّ	مَهْدِيَانِ	مَهْدِيُونَ
ناقص یایی	هَادِيَةٌ	هَادِيَاتِنِ	هَادِيَاتُ	ناقص یایی	مَهْدِيَّةٌ	مَهْدِيَاتِنِ	مَهْدِيَاتُ
اسم فاعل	دَاعٍ	دَاعِيَانِ	دَاعِيُونَ	اسم مفعول	مَدْعُوٌّ	مَدْعُوَانِ	مَدْعُوُونَ
ناقص واوی	دَاعِيَةٌ	دَاعِيَاتِنِ	دَاعِيَاتُ	ناقص واوی	مَدْعُوَّةٌ	مَدْعُوَاتِنِ	مَدْعُوَاتُ

۴ - صفت مشبیه

صفت مشبیه بر وزن فَعِيلٍ از افعال ناقص بر وزن فَعِي می آید یعنی حرف آخر در (ی) فَعِيلٍ

ادغام و به صورت (یاء) مشدد تلفظ می شود مثل:

علو ← عَلِيٌّ ولی ← وَلِيٌّ تقی ← تَقِيٌّ

۵ - افعال التفضیل

الف) افعال التفضیل از افعال اجوف استثنائاً بدون تغییر بر همان وزن أَفْعَلٍ می آید.

سود اسود نار انور

ب) افعال التفضیل از افعال ناقص بر وزن أَفْعِي می آید یعنی حرف عله متحرک ماقبل مفتوح، قلب به الف مقصوره (ی) می شود.

تقی ← اتَقِيٌّ علو ← اَعْلِيٌّ حلو ← اَحْلِيٌّ

ج) افعال التفضیل از افعال مثال بدون تغییر بر وزن أَفْعَلٍ ساخته می شود.

وسع أَفْعَلٍ أَوْسَع وَعَزَّ ← أَوْعَزَّ

د) همزه أَفْعَلٍ در کلمات «خَيْرٌ و شَرٌّ» حذف شده است مثل:

خَيْرُ النَّاسِ مِنْ يَنْفَعُ النَّاسِ

شَرُّ النَّاسِ الْمَفْسِدُ

که در اصل أَخْيَرُ و أَشْرُّ بوده است.

۶ - اسماء زمان و مکان و آلت

برای بناء اسماء فوق از ریشه های معتل ابتدا شکل اصلی کلمه را (قبل از اعلال) می نویسیم و

۱- دَعَوَ بر وزن مَفْعُولُ مَدْعُوٌّ ادغام دو حرف همجنس مَدْعُوٌّ

توجه: چون حرف «واو» مشدد شده است بنا بر این قواعد اعلال در مورد آن جاری نمی شود و می تواند مضموم شود.

سپس همانند افعال معتل تغییرات لازم را در آنها می‌دهیم.

مثال: بناء اسم مکان از ریشه (نَامَ) ←

چون مضارع فعل بر وزن يَفْعَلُ می‌باشد بنا بر این اسم مکان آن بر وزن «مَفْعَل» می‌باشد یعنی (مَنَوَم) که بر طبق قاعده (حرف علة مفتوح ماقبل ساکن قلب به الف می‌شود) که در قسمت اعلال

اجوف مطالعه نموده‌اید به شکل (مَنَام) یعنی (محل خواب) در می‌آید. بر همین سیاق است موارد زیر:

الف) اسم آلت از ریشه «رَقِيَ» بر وزن مِفْعَلَة مِرْقِيَة حرف علة متحرک ماقبل مفتوح مِرْقَاة (نردبان)

ب) اسم مکان از ریشه «صَاد» بر وزن مَفْعَل مَصْيَد حرف علة مفتوح ماقبل ساکن مَصَاد (شکارگاه)

ج) اسم آلت از ریشه «شَكَا» بر وزن مِفْعَلَة مَشْكُوَة حرف علة متحرک ماقبل مفتوح مَشْكُوَة (چراغدان)

تمرینات هفته دهم و یازدهم

تمرین ۱:

افعال زیر را در ماضی، مضارع، امر، نهی حاضر، جحد، نفی صرف کنید.
تلا یتلو - رضی یرضی - نهی ینهی - قضی یقضی - رجا یرجو - بقی یبقی

تمرین ۲:

افعال زیر را در جدول داده شده قرار دهید و مانند نمونه جدول را تکمیل نمایید.
لأیتلون - لاتقضي (۳ مورد) - لم أرض - رخن - ترعین (۲ مورد) - يدعون - يطویان - بقیتما - اهدی - نسینا - تتلین - نرحو - امشین - لاتنسون - أرجوا - إبقیا - نسوا - لم ندن - لاتلوا - تشجین - قضا

فعل ناقص	صیغه فعل	زمان فعل	فعل قبل	نوع	ریشه فعل	ضمیر	همردیف	همردیف
دعوتم	۹	ماضی	از اعلال	اعلال ندارد	دعو	تَم	۲	۱
							أدعوا	تَدْعُونَ

تمرین ۳:

افعال منطبق با شماره‌های موجود در جدول زیر را تشخیص داده جدول را کامل کنید.

ریشه فعل	ماضی (ضمیر)	مضارع (ضمیر)	امر (ضمیر)	نهی (ضمیر)	نفی
تَلَوْا (۱۳) تَلَوْتُ (ت)	(۳) يَتْلُونَ (و)	(۹) اَتْلُوا (و)	(۹) لَا تَتْلُوا (و)	(۹) لَا تَتْلُونَ	
(۱) نَهَى	(۳)	(۷)	(۹)	(۹)	(۱۴)
(۲) رَضِيَ	(۵)	(۹)	(۷)	(۵)	
(۳) بَقِيَ	(۶)	(۱۲)	(۹)	(۶)	
(۴) قَضَى	(۱۰)	(۹)	(۱۰)	(۶)	
(۵) نَسِيَ	(۶)	(۱۲)	(۱۰)	(۱۲)	(۱۰)
(۶) مَشَى	(۴)	(۱۳)	(۱۲)	(۸)	(۱۳)
(۷) رَجَوُا	(۳)	(۱۱)	(۸)	(۷)	(۱۴)
(۸) نَجَوُا	(۱)	(۶)	(۷)	(۱۰)	(۱)
(۹) مَضَى	(۱۱)	(۴)	(۱۰)	(۱۱)	(۲)
(۱۰) دَنَى	(۹)	(۱۲)	(۱۱)	(۱۰)	(۳)
(۱۱) رَحَوُا	(۵)	(۶)	(۱۱)	(۹)	(۴)

تمرین ۴:

جای خالی در جملات زیر را با کلمات مناسب پر کنید.
المؤمن يدعو الله و يسعی لآخرته و لا یمشی علی الارض مرحاً

(۱) المؤمنة

(۲) المؤمنان

(۳) المؤمنتان

(۴) المؤمنون

(۵) المؤمنات

(۶) أنا

(۷) نحنُ

(۸) أنتِ

(۹) أنتنَّ

(۱۰) أنتم

تمرین ۵:

افعال زیر را بر طبق ضمائر بنویسید.

(۱) هَدَى - حَكَى - خَشَى (هی - هم)

(۲) نَسَى - رَضِيَ - نَهَى (هم - هن)

(۳) يَرَعَى - يَخْفَى - يَبْقَى (انت - انتن)

(۴) يَبْنِي - يَجْرِي - يَأْتِي (هم - انتم)

(۵) يَتَلَوُ - يَنْمُو - يَصْفُو (انت - انتم)

مثال: هی هَدَتْ - هی حَكَّتْ - هی خَشِيَتْ - هم هَدَوْا - هم حَكَّوْا - هم خَشَوْا

تمرین ۶:

از ریشه‌های زیر اسم فاعل و اسم مفعول بسازید. سپس مفرد، تننیه و جمع سالم آنها را در مذکر و مؤنث صرف کنید.

(۱) غلا (۲) دنی (۳) رضی (۴) غوی (۵) فوز (۶) بقی (۷) دوم (۸) علا (۹) ورد (۱۰) وجد (۱۱) وسم (۱۲) وصف (۱۳)

صاح (۱۴) زید (۱۵) توب (۱۶) عود (۱۷) قوم (۱۸) طار (۱۹) خوف (۲۰) هيب (۲۱) تلا (۲۲) نهی (۲۳) قضی

(۲۴) رجا (۲۵) نسی (۲۶) مشی (۲۷) نجا (۲۸) رمی (۲۹) مضی (۳۰) صید

تمرین ۷:

از مصادر زیر اسم مکان یا اسم زمان بسازید.

(۱) لَوْدٌ (۲) قَوْمٌ (۳) هَلْ (۴) ورد (۵) وضع (۶) قوم (۷) هب (۸) ناظ

تمرین ۸:

از ریشه‌های زیر اسم تفضیل بسازید.
۱) دنی (۲) زید (۳) قوم (۴) نور (۵) یسر (۶) یقن (۷) وثق

تمرین ۹:

در جملات زیر افعال ناقص را تعیین و آنها را در جدول تمرین شماره ۲ قرار دهید و جدول را تکمیل کنید.

- ۱ - فَاوْءُ آوِیَا مَقْصُودِي وَمَعْبُودِي لَمْ اَدْرِ بِآيِ مُصِيبَةٍ مِّنْ مَّصَائِبِ اَنُوحَ وَاَبْكِي (دریای دانش، ص ۷۸)
- ۲ - اَيُّ رَبِّ اَشْفَيْتَنِي كَأَسَّ الْفَنَاءِ وَاللِّسْنَى تُوْبُ الْفَنَاءِ
- ۳ - هَلِ اَتَّبَعْتَ فِي ذَلِكَ هَوَاكِ اَم مَوْلَاكِ فَاتِّبِئِي بِآيَةٍ اِنْ اَنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ
- ۴ - اَرْضَيْتَ عَنِّي يَا مَوْلَايَ

الهى الهى ابنى ايسط اليك اكف التضرع والتبتل والابتهاال واعفر وجهى بتراب عتبه تقدرت عن
 ادراك اهل الحقائق والنعوت من اولي الالباب ان تنظر الى عبدك الخاضع الخاشع بباب احديتك
 بلحظات اعين رحمانيتك وتغمره في بحار رحمة صمدانيتك اى رب انه عبدك البائس الفقير و
 رقيقك السائل المتضرع الاسير مبتهل اليك متوكل عليك متضرع بين يديك يناديك ويُنَاجِيكَ و
 يقول رب ائدنى على خدمة احبائك وقونى على عبودية حضرة احديتك ونور جبينى بانوار التعبد فى
 ساحة قدسيك والتبتل الى ملكوت عظمتك وحققنى بالفناء فى فناء باب الوهييتك واعنى على
 المواظبة على الانعدام فى رحبة ربوبيتك اى رب اسقنى كأس الفناء واليسنى ثوب الفناء واعرفنى فى
 بحر الفناء واجعلنى غبارا فى ممر الاحياء واجعلنى فداء للأرض التى وطئتها اقدام الاصفياء فى سبيلك
 يا رب العزة والعلو انك انت الكريم المتعال هذا ما يناديك به ذلك العبد فى البكور والاصال اى رب
 حقق آماله ونور اسراره واشرخ صدره واوقد مصباحه فى خدمة اميرك وعبادك انك انت الكريم
 الرحيم الوهاب وانك انت العزيز الرؤف الرحمن ع

(مناجات لقاء)

هفته دوازدهم و سیزدهم

اقسام اسم

معرب، مبنی، اقسام اسم مبنی، اقسام اسم معرب، غیر منصرف

اسم از لحاظ اعراب به دو نوع تقسیم می‌شود: معرب و مبنی

اسم معرب: اسمی است که با تغییر موقعیت آن در جمله اعراب آن تغییر کند مثل المعلم در:

جاء المعلم - رأيتُ المعلم - سلمتُ علی المعلم

اسم مبنی: اسمی است که با تغییر موقعیت آن در جمله اعراب آن تغییر نکند مثل کلمه (هذا) در:

هذا کتابٌ (مبتدا، محلاً مرفوع) - اشتریت هذا الكتاب (مفعول، محلاً منصوب)

جعلت لهذا الكتاب عنواناً (محلاً مجرور به حرف جز)

اقسام اسم مبنی

مهمترین اسماء مبنی عبارتند از:

- ۱ - ضمایر که شرح آنها در هفته ۶ و ۷ آمده است.
- ۲ - اسماء اشاره که شرح آنها در هفته ۶ و ۷ آمده است.
- ۳ - موصولات که شرح آنها در هفته ۶ و ۷ آمده است.
- ۴ - اسماء شرط که مانند مَنْ (کسی که)، ما (آنچه)، مهما (هر وقت، هر چه)، متنی (هر گاه)، ایتما (هر جا، هر کجا) و ... که شرح آنها در اعراب فعل مضارع در نحو خواهد آمد.
- ۵ - اسماء استفهام مانند مَنْ (چه کسی؟)، ما (چه؟)، مَنْ ذا (چه کسی؟)، ماذا (چه؟)، متنی (چه وقت؟)، ایتان (چه وقت)، ایتن (کجا)، کیف (چگونه)، ائی (چگونه)، کم (چقدر؟)، ای (کدام؟)
- مثال: مَنْ فَعَلَ هَذَا؟ (این کار را چه کسی انجام داد؟) - مَا فَعَلْتَ؟ (چه کردی؟)، ایتان ترجع؟ (چه وقت برمی‌گردی؟)، کم کتاباً لک؟ (چند کتاب داری؟)
- ۶ - ظروف مبنی مانند حیث (جایی که)، لدن (نزد)، این (کجا)، [ظروف مکان]، متنی (هر وقت)، ایتان (هر وقت)، اذ (وقتی که)، أمس (دیروز)، لفا (هنگامی که)، الان (اکنون)، [ظروف زمان]
- ۷ - اسماء افعال که قائم مقام فعل می‌شوند یعنی معنی فعل دارند ولی اسم هستند. این اسماء بر سه دسته می‌باشند:

الف) اسماء افعالی که معنی ماضی دارند مانند شتان و هیهات (هر دو به معنی دور است) که مترادف با (بعُد) می‌باشد.

ب) اسماء افعالی که معنی مضارع دارند مانند: آو (درد دارم - اَتَوَجَّعُ)، اَف (دلتنگی و کراهت دارم = اَتَجَبَّرُ)، بَخ (به به، می‌ستایم = اَمْدَحُ یا اَتَعَجَّبُ)، قَط یا قَطَط (بس است، کفایت می‌کند = یَكْفِي)

ح) اسماء فعلی که معنی امر دارند مانند: آمین (بپذیر و بر آورده کن = اَسْتَجِبْ)، حی (بشتاب =

عَجَلٌ)، دُونَك (بگیر = خُذْ)، صَه (خاموش باش = اَشْكُت)
عمل اسماء فعلی را در نحو خواهیم دید.

اقسام اسم معرب

اسم معرب بر دو قسم است: اسم منصرف، اسم غیر منصرف

اسم منصرف اسمی است که قبول تنوین کند مانند رجل که گاهی رجلٌ و گاهی رجلاً و گاهی رجلٍ می شود.

اسم غیر منصرف اسمی است که قبول تنوین نمی کند مانند: ابراهیم - مریم که هیچگاه با تنوین نمی آیند.

جاءَ رَجُلٌ جاءَ ابراهیم

رأيت رجلاً رأيت اسمعیل

اسم غیر منصرف غیر از اینکه قبول تنوین نمی کند خاصیت دیگری نیز دارد و آن این است که در حالت جزئی (وقتی که بنا به دلیلی باید مجرور شود) جزش با فتحه ظاهر می شود مانند: مَرَرْتُ بابراهِیم که در اینجا کلمه ابراهیم اسم غیر منصرف و مجرور به حرف جز است ولی فتحه می گیرد یا ذَهَبْتُ اِلَى طَهْران

نکته مهم: شرط اینکه اسم غیر منصرف جزش به فتحه باشد این است که اولاً مضاف نباشد ثانیاً (ال) بر سر آن نیامده باشد. در هر یک از این حالات جز اسم غیر منصرف با کسره ظاهر می شود. مثال: اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ مِنْ أَفْصَحِ لُغَاتِ الْعَالَمِ (زبان عربی از فصیحترین زبانهای دنیاست) که با وجود اینکه (افصح) از اسماء غیر منصرف است ولی چون به کلمه (لغات) اضافه شده است جز آن با کسره ظاهر می شود و یا اَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ که چون بر سر «مساجد» (ال) آمده است جز آن با کسره ظاهر می شود و یا (مَنْ صَعَدَ عَلَي الْمَنَابِرِ فِي مَسَاجِدِكُمْ؟)

اقسام اسم غیر منصرف

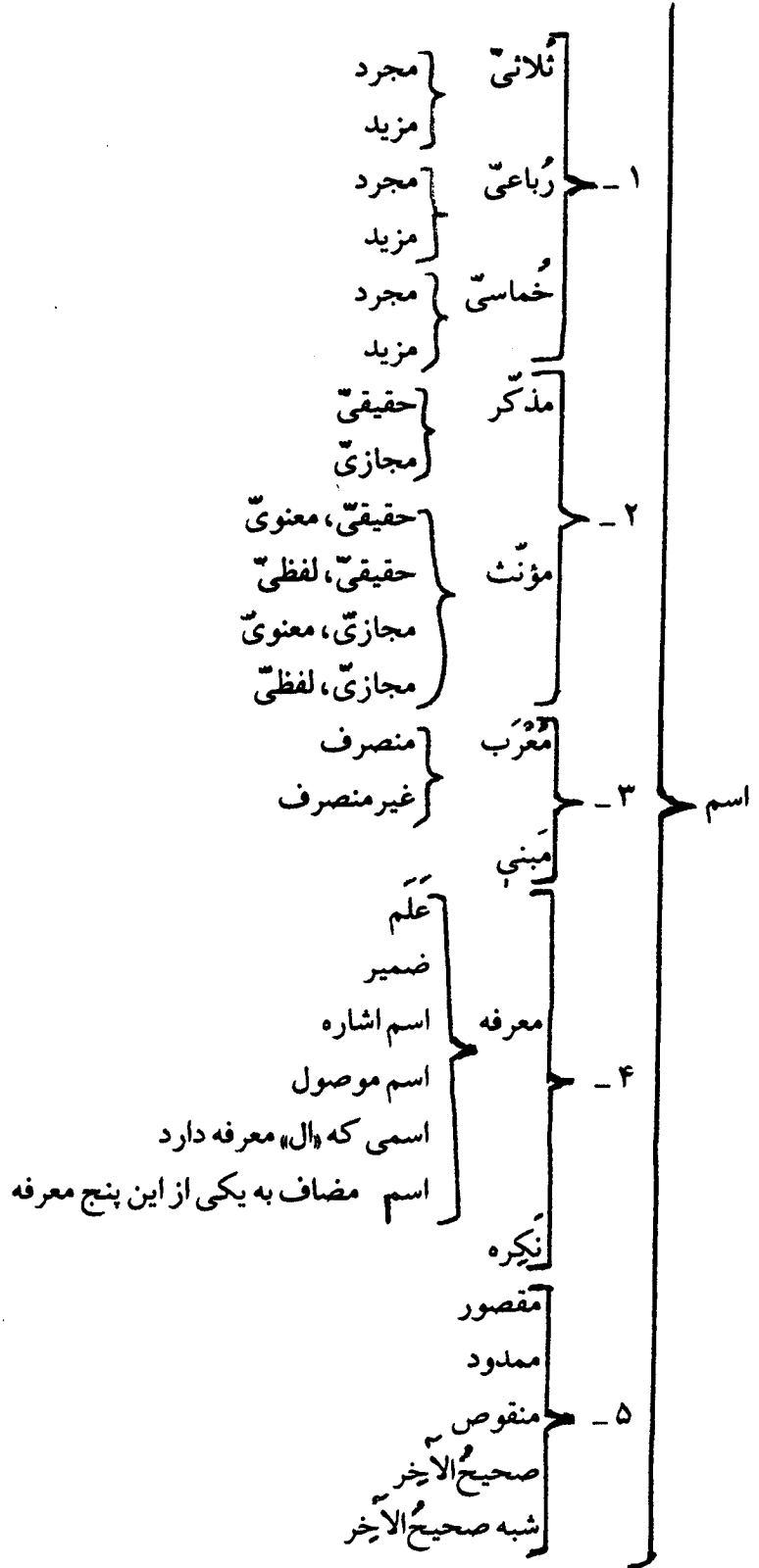
اسم غیر منصرف بطور کلی به دو دسته تقسیم می شود:

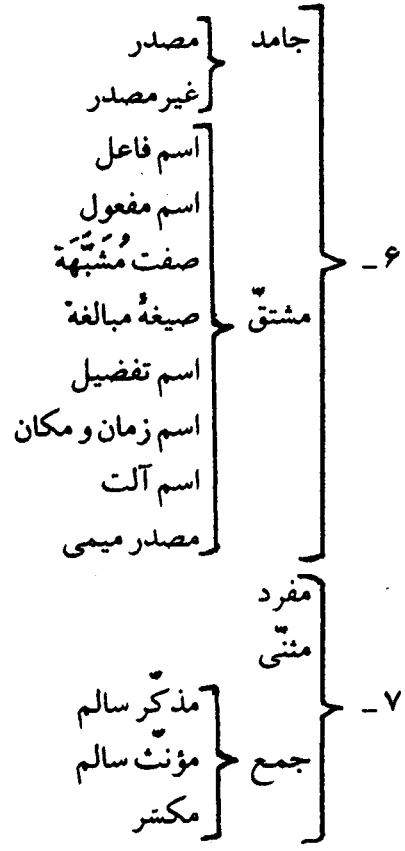
الف: غیر منصرف به یک علت ب: غیر منصرف به دو علت

الف: اسمهایی که برای غیر منصرف بودن فقط نیاز به یک سبب دارند که مشهورترین آنها عبارتند از:

- ۱ - تمام اسمهایی که دارای الف تأنیث ممدوده می باشند مثل صحراء - بیداء - اشقیاء توجه: در این کلمات همزه نباید جزء کلمه باشد. بنا بر این کلماتی مثل سماء یا جزاء که همزه در واقع جزء حروف اصلی کلمه است منصرف هستند.
- ۲ - تمام اسمهایی که دارای الف مقصوره می باشند مثل: ذکری، لیلی. در اینجا نیز الف مقصوره باید زائد بوده و جزء حروف اصلی نباشد لذا کلماتی مثل: هدی، ثقی و غیره منصرف هستند.
- ۳ - اسمهای منتهی الجموع یعنی تمام جمعهایی که بعد از الف تکسیر آنها دو حرف متحرک با سه

- حرف ساکنُ الوسط باشد مثل مَسَاجِد، دراهم، مصابیح، زلازل
- ب: اسمهایی که برای غیر منصرف بودن نیاز به دو سبب دارند که مشهورترین آنها عبارتند از:
- ۱ - عَلَم بودن و مؤنث بودن مثل فَاطِمَة، مریم، طلحة
 - ۲ - عَلَم بودن و غیر عربی بودن مثل: اِبْرَاهِيم، یعقوب، خسرو
- تبصره: اسماء سه حرفی ساکنُ الوسط در هر دو مورد فوق منصرفند مثل: هند، نوح
- ۳ - عَلَم بودن و مختوم به «الف و نون» زائده بودن مثل: عثمان، عمران
 - ۴ - صفت بودن و بر وزن أَفْعَل بودن مثل: احمر، افضل، احسن
 - ۵ - صفت بودن و بر وزن فَعْلان بودن مثل: عطشان، سکران





تمرینات هفته دوازدهم و سیزدهم

تمرین ۱:

در کلمات ذیل اقسام اسم مُعَرَّب یا مَبْنِی را تشخیص داده سپس جدول زیر را تکمیل نمایید.
 إِذَا - آتَى - غَالِبِينَ - حَيْثُ - كَلِمَاتٍ - مَهْمَا - أَيَّانَ - كَمْ - أَمْسٍ - هَيْهَاتَ - بَخٍ - لَدُنْ - قُصُوفٍ -
 مَرْدُودُونَ - أَيَّامٍ - أَنَا - هَوْلَاءَ - صَهٌ - ثَقْيٌ - نَصَارِيٌّ - مِيَادِينَ - جِرَائِمٍ - صَحَارِيٌّ - عَكَاءٌ - بَارِيسَ
 - حُدَبَاءَ - أَحْمَرَ

اسم مُعَرَّب	منصرف یا غیر منصرف	علت منع از صرف	اسم مَبْنِی	مَبْنِی بر	نوع اسم مَبْنِی
سکران	غیر منصرف	وصف بر وزن فعلان	لدن	سکون	ظرف مَبْنِی

تمرین ۲:

اسماء غیر منصرف و کلمات مَبْنِی را در جملات زیر مشخص کنید.
 (۱) يَا بَيْتَ اللَّهِ آتَيْنَ شَمْسُ الْعِظْمَةِ وَالْاِقْتِدَارِ الَّتِي كَانَتْ مُشْرِقَةً مِنْ أَفْئِكِ (۲) قَالَ هَلْ لِي مِنْ مَهَلَةٍ لِأَدْعُو
 أَهْلِي قَالَ هَيْهَاتَ يَا أَيُّهَا الْمَشْرُكُ بِالْآيَاتِ (۳) قَدْ بَقِيَ الْغُلَامُ فِي أَرْضِ جَدَبَاءَ أَيُّنُ غَيْثُ سَمَاءَ فَضْلِيكَ يَا
 غِيَاثَ الْعَالَمِينَ (۴) أَيُّنُ أَنْجَمٌ مُشْرِقَاتٌ وَ كَوَاكِبٌ دُرِّيَّاتٌ وَأَشْهَرٌ مَعْلُومَاتٌ (۵) يَا أَيُّهَا الْغَافِلُ إِنَّكَ مَا رَأَيْتَنِي
 وَمَا أَنْسَتَ مَعِيَ فِي أَقْلٍ مِنْ آيٍ (۶) إِذَا نَادَى الرَّوْحُ مَرَّةً أُخْرَى قَدَامَ الْوَجْهِ أَنْ يَا إِسْرَافِيلَ تَاللَّهِ الْحَقِّي قَدْ
 خُلِقْتَ لِهَذَا الْيَوْمِ (۷) وَمُوسَى بْنُ عِمْرَانَ سَمِعَ نِدَاءَ الرَّبِّ الْمَنَّانِ مِنَ الشَّجَرَةِ الْمُبَارَكَةِ الْمَرْتَفِعَةِ فِي طُورِ
 سَيْنَاءَ (۸) فَاهِ آوِ يَا مَقْصُودِي وَمَعْبُودِي لَمْ أَذْرِ بِأَيِّ مُصِيبَةٍ مِنْ مَصَائِبِي أَنْوَحُ وَأَبْكِي (دریای دانش، ص
 ۷۸) (۹) لَوْ يَتَكَدَّرُ مِنْكَ قَلْبٌ أَحَدٍ مِنْ خَدَامِ السُّلْطَانِ فِي أَقْلٍ مِنْ آيٍ لَتَضَطَّرِبُ فِي الْحَيْنِ

تمرین ۳:

در تمرینات زیر اسماء غیر منصرف را مشخص کنید و بگویید چرا با کسره مجرور شده‌اند؟
 الف) أَحْسِنِ إِلَى أَحْسَنِ التَّلَامِيذِ اجْتِهَادًا وَأَكْرَمِهِمْ أَخْلَاقًا
 ب) لَا تَلْدُنْ مِنَ السُّكْرَانِ وَلَا مِنَ الْإِحْمَقِ
 ج) قَدْ أَصْطَفَيْنَا الْإِكْبَرَ بَعْدَ الْأَعْظَمِ

قل يا ايها الجاهل انظر في كلمات الله ببصره لتجدهن مقدسات عن اشارات القوم وقواعدهم بعد ما كان عنده علوم العالمين قل ان آيات الله لو تنزل على قواعديكم وما عندكم انها تكون مثل كلماتكم يا معشر المحتجبين قل انها نزلت من مقام لا يذكر فيه دونه وجعله الله مقدساً عن عرفان العالمين وكيف انت وامثالك يا ايها المنكر البعيد انها نزلت على لسان القوم لأعلى قواعديك المجعولة يا ايها المعرض المريء أنصف بالله لو توضع قدرة العالم في قلبك هل تقدر أن تقوم على امر يعترض عليه الناس وعن ورائهم الملوك والسلاطين لا وربى لا يقوم احد ولن تستطيع نفس الا من اقامه الله مقام نفسه وانه هو هذا وينطق في كل شأن انه لا اله الا هو الواحد المعتمد العليم الخبير لو يتكدر منك قلب احد من خدام السلطان في اقل من ان تضطرب في الحين وانك لو تنكرني في ذلك يصدقني عباد الله المخلصون

(لوح قناع - مجموعه الواح ، صفحات ٧٢ - ٧١)

علم نحو - جمله اسمیه
مبتدا، خبر، اقسام اعراب

تعریف علم نحو: علم است که از نحوه ساختن جمله و ارتباط کلمات با یکدیگر و تغییر حرکت حرف آخر آنها از لحاظ معرب و مبنی بودن بحث می کند.

موضوع علم نحو کلمه و کلام است. به این ترتیب که کلمه از نظر چگونگی حرکت آخرش در جمله مورد گفتگو است و کلام نیز از نظر کیفیت تشکیل یافتنش مورد بحث علم نحو می باشد.

جمله اسمیه، جمله فعلیه

هر جمله یا اسمیه است یا فعلیه.

جمله اسمیه: جمله ای است که با اسم شروع می شود و از مبتدا و خبر تشکیل می شود مانند: الكتابُ صدیقٌ - انتم تتلون الكتاب

جمله فعلیه: جمله ای است که با فعل شروع می شود مانند: جاء التلميذ - ذهب عليٌ - ينصُرُ عليٌ محمداً

مبتدا، خبر

مبتدا: اسم مرفوعی است که معمولاً در ابتدای کلام می آید و راجع به آن خبری می دهند.

خبر: آن است که به مبتدا نسبت داده می شود مانند کلمه (عالم) در الله عالم. خبر نیز همانند مبتدا مرفوع است.

در دستور زبان فارسی «مسند الیه» یا «نهاد» معادل «مبتدا» و «گزاره» و «مسند» معادل «خبر» است.

انواع خبر

خبر به سه صورت می تواند در آید:

۱) مفرد (۲) جمله (اسمیه یا فعلیه) (۳) شبه جمله (جار و مجرور یا ظرف)

مفرد	عليٌ عالمٌ	
شبه جمله	العلم في الصغر كالنقش في الحجر	جار و مجرور
	الجنة تحت أقدام الأمهات	ظرف
جمله	العلم قليله مضراً	جمله اسمیه
	العلم تحرسك	جمله فعلیه

تبصرة ۱: به اسمی که بعد از یکی از حروف جازه (فی، الی، علی، من، عن، ب، ل و نظایر آنها) بیاید مجرور به حرف جزو به هر دو یعنی (اسم و حرف جزو)، جار و مجرور می گویند مانند: حضر الاستاذ فی الصف یا ذهبْتُ الی المدرسه یا خرجتُ من البیت.

جار و مجرور می تواند خبر واقع شود مانند: (التلميذ في المدرسة) که منظور این است که علی در مدرسه

است. یعنی «علی» مبتدا و جار و مجرور «فی المدرسة» خبر آن و محلاً مرفوع می باشد. به جار و مجرور در این موارد شبه جمله نیز گفته می شود.

تبصره ۲: به اسم منصوبی که زمان یا مکان وقوع فعل را بیان کند ظرف زمان یا ظرف مکان می گویند مانند: صَلَّيْتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ یعنی روز جمعه نماز خواندم که «یوم» در اینجا ظرف زمان است زیرا زمان وقوع فعل صَلَّيْتُ (زمان نماز خواندن) را بیان کرده است.

ظرف می تواند خبر واقع شود مانند عَلِيٌّ تَحْتَ الشَّجَرَةِ که «علی» مبتدا و «تحت الشجرة» خبر آن می باشد. به «ظرف» در این موارد شبه جمله نیز گفته می شود.

توجه: مبحث ظرف و جار و مجرور بطور کامل در ترم آینده بررسی خواهد شد.

تبصره ۳: اصل این است که مبتدا معرفه و خبر نکره باشد تا دارای معنای مفیدی گردد ولی در برخی موارد جایز است که مبتدا نکره بیاید که مهمترین آنها وقتی است که خبر، جار و مجرور یا ظرف باشد و بر مبتدا مقدم گردد مثل «فی الدار رجلٌ» یا «لکل مقام مقالٌ» که در مثال اخیر مقال مبتدای مؤخر و نکره واقع شده است زیرا خبر جار و مجرور می باشد و بر مبتدا مقدم گردیده است.

تبصره ۴: مبتدا غالباً در اول جمله می آید ولی گاهی بعد از خبر واقع می شود که مهمترین آنها وقتی است که خبر ظرف یا جار و مجرور و مبتدا نکره باشد مثل: «فی الدار رجلٌ» یا «فوق کل ذی علم علیمٌ» یا «فی قلوبهم مرضٌ»

مباحث فوق در ترم آینده بطور کامل بررسی خواهند شد.

تبصره ۵: مبتدا باید اسم باشد لذا فعل (ذَهَبَ)، یا حرف (الی، هل، لا، مِنْ) یا جمله (ذَهَبَ عَلِيٌّ، عَلِيٌّ قَامَ) و شبه جمله (مِنَ الْمَدْرَسَةِ، تَحْتَ السَّيْفِ) نمی توانند مبتدا واقع شوند.

اقسام اعراب

اصل این است که رفع و نصب و جز اسماء و رفع و نصب و جزم افعال با ضمه و فتحه و کسره و سکون باشد اما در بسیاری از موارد اعراب به صورت های دیگری هم ظاهر می شود و از این لحاظ، اعراب کلمات به ۵ قسمت تقسیم می شوند:

۱) اعراب به حرکات (۲) اعراب به حروف (۳) اعراب به حذف (۴) اعراب تقدیری (۵) اعراب محلی

۱- اعراب به حرکات

اعراب به حرکت، این است که به وسیله حرکت در آخر کلمه ظاهر شود. در این نوع اعراب رفع به صورت ضمه (ـُ)، نصب به صورت فتحه (ـَ)، جز به صورت کسره (ـِ) و جزم به صورت سکون (ـْ) نشان داده می شود. مانند:

جاءَ مُحَمَّدٌ - رأيتُ مُحَمَّدًا - سَلَّمْتُ عَلَي مُحَمَّدٍ - لَمْ يَذْهَبْ مُحَمَّدٌ

تبصره ۱: چنانکه در هفته سیزدهم دیدیم جز اسم غیر منصرف به فتحه است مانند: «مَرَرْتُ بِاسْمَعِيلٍ» که این نوع اعراب نیز جزء اعراب به حرکات قرار می گیرد.

تبصره ۲: نصب جمع مؤنث سالم به کسره می باشد یعنی اگر جمع مؤنث سالمی به هر دلیل در محل نصب قرار گیرد حرف آخر آن بجای فتحه، کسره می گیرد مثل: «ان الله خلق السموات» که (السموات) با اینکه مفعول به و منصوب است ولی کسره می گیرد. این نیز جزء اعراب به حرکات می باشد.

۲- اعراب به حروف

۱ - مثنی: اسمهایی که تثنیه می شوند رفعشان با (الف) و نصب و جزشان با (ی) ظاهر می شود مانند: جاء المعلمان: المعلمان، فاعل و مرفوع است لذا با حرف (ا) به همراه (ن) تثنیه شده است. رأيت المعلمين: المعلمين، مفعول و منصوب است لذا با حرف (ی) به همراه (ن) تثنیه شده است. مررت بالمعلمين: المعلمين، مجرور به حرف جز است لذا با حرف (ی) به همراه (ن) تثنیه شده است. جمع مذکر سالم که رفعش به (و) و نصب و جزش به (ی) می باشد همانند تثنیه.

جاء المعلون - رأيت المعلمين - مررت بالمعلمين

۳ - اسماء خمسه یعنی آب (پدر)، آخ (برادر)، قم (دهان)، حم (پدرزن - پدرشوهر)، ذو (صاحب) اسماء فوق در صورت مضاف بودن، رفعشان به (واو)، نصبشان به (ا) و جزشان به (ی) است. مثل:

جاء ابوه (فاعل)	رأيت اباه (مفعول)	مررت بابيه (مجرور)
جاء اخوه (فاعل)	رأيت اخاه (مفعول)	مررت باخيه (مجرور)
جاء ذو مال (فاعل)	رأيت ذامال (مفعول)	مررت بذی مال (مجرور)

تبصره ۱: اسماء فوق چنانچه مضاف به یاء متکلم شوند به همان شکل اضافه می شوند مثل:

جاء أبي رأيت أبي مررت بأبي

تبصره ۲: همان طور که در این نوع اعراب (اعراب به حروف) مشاهده می کنید تغییر اعراب با تغییر حروف انجام می پذیرد.

تبصره ۳: (ذو) از اسماء دائم الاضافه است ولی اسماء دیگر به شکل غیر مضاف هم استعمال می شوند مثل: جاء الابُّ یا رأيت الابَّ که در این صورت اعراب آنها به حرکت خواهد بود.

۳- اعراب به حذف

در پاره ای موارد اعراب یک کلمه با حذف حرف آخر نشان داده می شود که بر دو قسم است:

۱ - مضارع افعال ناقص: چنانکه در مبحث اعلال دیدیم جزم افعال ناقص در صیغه های ۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴ به حذف حرف عله است مانند: تَخْشِي ← لا تَخْشِ

که می گوئیم جزم فعل (لا تَخْشِ) به حذف حرف عله (ی) می باشد.

۲ - حذف (ن): در فعل مضارع در صیغه هایی که به (ان) یا (ین) یا (ون) ختم می شوند که این صیغه ها جزم و نصبشان به حذف نون است مانند:

ينصران ← لم ينصرا تنصيرين ← لم تنصري

دو صیغه جمع مؤنثِ حاضر و غایب مبنی هستند و حرف «ن» در آنها ضمیر فاعلی می باشد.

۲- اعراب تقدیری

اگر اسم معرب به علتی نتواند اعراب ظاهری یا اعراب به حروف بگیرد اعراب آن تقدیری است که این امر در سه حالت رخ می دهد:

۱- اسم مقصور مانند: جاء موسى - رأيت موسى - سلمتُ على موسى
در تمام مثالهای فوق چون الف مقصوره (ی) در موسى نمی تواند قبول حرکت کند رفع و نصب و جزش تقدیری است.

۲- اسم منقوص: که رفع و جزش تقدیری است ولی نصب آن به اعراب ظاهری است. مانند:
جاء القاضي (رفعی - تقدیری) سلمتُ على القاضي (جزی - تقدیری) رأيت القاضي (نصبی - ظاهری)

۳- اسم مضاف به یاء متکلم
هذا کتابی (رفعی) یعت کتابی (نصبی) نظرتُ الی کتابی (جزی)

۵- اعراب محلی

اعراب کلمات مبنی در جمله را اعراب محلی می گویند یعنی اگر کلمه ای از مبنیات به واسطه یکی از عوامل اقتضای اعراب کند بسته به نقش آن در جمله در محل نصب، رفع، جز یا جزم قرار می گیرند مانند «هذا» در مثالهای زیر:

جاء هذا الرجل (محلاً مرفوع - فاعل)

رأيت هذا الرجل (محلاً منصوب - مفعول)

مررت بهذا الرجل (محلاً مجرور - مجرور به حرف جز)

مبحث اعراب محلی شامل جمله و شبه جمله هم می گردد که در ترمهای آینده در مورد آنها بحث می شود.

تمرينات هفتة چهاردهم

تمرين ۱:

در جملات زیر مبتدا و خبر را تعیین کنید و در صورتی که خبر جمله یا شبه جمله است نوع آن را بنویسید.

(۱) يَا أَبْنُ الرُّوحِ حَقِّي عَلَيْكَ كَبِيرٌ لَا يَنْسِي وَفَضْلِي بِكَ عَظِيمٌ لَا يَغْشَى (۲) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ (۳) الْمُؤْمِنُ بُشْرَةٌ فِي وَجْهِهِ وَحَزْنُهُ فِي قَلْبِهِ (۴) الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ (۵) الْكَلَامُ يَجْزُ الْكَلَامَ (۶) الْعِلْمُ فِي الصَّدْرِ مِثْلُ الشَّمْسِ فِي الْفَلَكَ (۷) الدُّنْيَا وَرَائِكَ وَالْآخِرَةُ أَمَامَكَ (۸) لِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمَةٌ وَعِلْمَةُ الْحَبِيبِ الصَّبْرُ فِي قَضَائِي (۹) بِلَائِي عِنَايَتِي ظَاهِرَةٌ نَارٌ وَنِقْمَةٌ وَبَاطِنَةٌ نُورٌ وَرَحْمَةٌ (۱۰) هُوَ الْبَاقِي (۱۱) الْمَلِكُ وَالْمَلَكُوتُ لَكَ يَا آلَ الْعَالَمِينَ (۱۲) كُلُّ مَا يَظْهَرُ مِنْ عِنْدِكَ هُوَ مَقْصُودٌ قَلْبِي وَمَحْبُوبٌ فُؤَادِي (۱۳) يَا مَنْ ذَكَرَكَ أَنْسَى (۱۴) لَهُ الْقُوَّةُ وَالْإِقْتِدَارُ (۱۵) أَنْتُمْ أَهْلُ الْهُدَى (۱۶) هَلْ أَنْتُمْ الْأَحْبَابُ (۱۷) طُوبَى لِمَنْ أَقْبَلَ إِلَيْكَ (۱۸) الْبِهَاءُ مِنْ لَدُنَّا عَلَيْكَ (۱۹) قَدْ تَغَيَّرَ أَكْثَرُ الْوَرَى مِنْ سُكْرِ الْهَوَى أَيْنَ مَطَالَعُ التَّقْوَى يَا مَقْصُودَ الْعَالَمِينَ (۲۰) وَيْلٌ لِلَّذِينَ أَنْكَرُوا حَقَّكَ

تمرين ۲:

در جملات زیر که از کتاب دریای دانش انتخاب شده اند مبتدا و خبر و نوع خبر را تعیین کنید.

(۱) وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَي مَنْ أَيْتَسَمَ بِظَهْرِهِ نَعْرُ الْبَطْحَاءِ (ص ۱۳) (۲) لِلْعَدْلِ جَنْدٌ وَهِيَ مَجَازَاتُ الْأَعْمَالِ وَمَكَافَاتِهَا (ص ۱۵) (۳) طُوبَى لِمَنْ عَرَفَ وَفَازَ (ص ۲۰) (۴) أَمَّا النَّفْوَذُ مُعَلَّقٌ بِاللِّطَافَةِ وَاللِّطَافَةُ مَنْوُطَةٌ بِالْقُلُوبِ الْفَارِغَةِ الصَّافِيَةِ وَامَّا الْإِعْتِدَالُ امْتِزَاجُهُ بِالْحِكْمَةِ الَّتِي ذَكَرْنَا فِي الْأَلْوَاحِ (ص ۲۷) (۵) يَا إِلَهِي أَنْتَ تَرَى وَتَعْلَمُ مَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ فِي حَبْنِكَ وَرِضَائِكَ (ص ۳۹) (۶) أَيْنَ امْنَالِكُمْ الَّذِينَ أَدْعُوا الرَّبَّ بِهَيْكَلٍ الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ (ص ۵۲) (۷) الْأَدَبُ قَمِيصِي بِهِ زَيْنًا هِيَ كُلُّ عِبَادِنَا الْمُقْرَبِينَ (ص ۵۴) (۸) أَيُّ رَبِّ هَيْكَلٍ الْعَصِيانِ أَرَادَ أَمْوَاجَ بَحْرِ غَفْرَانِكَ وَغَفْوِكَ (ص ۷۸) (۹) فَأَوْضَوْا عِبَادِي مَنَعْتَنِي عَنْ إِصْغَاءِ بِيَانِكَ وَنَعَاقِ خَلْقِكَ حَجَّجْنِي عَنِ النَّظَرِ إِلَى أَفْقِ أَمْرِكَ (ص ۷۹) (۱۰) يَا مَنْ فِي قَبْضَتِكَ زَمَامُ الْأَشْيَاءِ (ص ۸۰) (۱۱) عَلَيْهِمَا بِهَاءُ اللَّهِ وَبِهَاءُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ. النُّورُ وَالْبِهَاءُ وَالتَّكْبِيرُ وَالتَّنَائُ عَلَى أَيْدِي أَمْرِهِ الَّذِينَ بِهِمْ أَشْرَقَ نُورُ الْأَصْطِبَارِ (ص ۸۴) (۱۲) طُوبَى لِمَنْ أَنْصَفَ فِي الْأَمْرِ وَيْلٌ لِلظَّالِمِينَ (ص ۸۷) (۱۳) هَذَا مَا حَكَّمَهُ بِالْمُظْلَمِ وَأَخْتَارَهُ الْمُخْتَارَ (ص ۸۷) (۱۴) الْبِهَاءُ مِنْ لَدَى اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ وَالتَّرَى عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْبِهَاءِ (ص ۱۰۰) (۱۵) هُمُ بَرِيثُونَ عَمَّا أَعْمَلُوا وَأَنَا بَرِيحٌ عَمَّا يَعْمَلُونَ (ص ۱۵۰) (۱۶) ذَلِكَ حَقٌّ بِمِثْلِ وَجُودِ الشَّمْسِ (ص ۱۶۳) (۱۷) إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ (ص ۱۶۳) (۱۸) وَيْلٌ لِكُلِّ هَمَزَةٍ لَمَزَةٍ الَّتِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ (ص ۱۷۶) (۱۹) طُوبَى لِلْأَمْرَاءِ وَالْعُلَمَاءِ فِي الْبِهَاءِ أَوْلَيْكَ أَمْنَائِي بَيْنَ عِبَادِي وَشَارِقُ أَحْكَامِي بَيْنَ خَلْقِي عَلَيْهِمْ بِهَائِي وَرَحْمَتِي وَفَضْلِي الَّذِي أَحَاطَ الْوُجُودَ (ص ۱۷۹) (۲۰) بَشِيرُ الرِّئَاءِ وَالَّذِينَ هُمْ مَعَهُ مِنْ أَحْبَاءِ اللَّهِ (ص ۱۶۶)

در جملات زیر اقسام اعراب را در کلمات پیدا کرده به شرح زیر نوع آنها را بیان کنید:

- (الف) اعراب به حروف (تننیه - جمع مذکر سالم - اسماء خمسہ)
 (ب) اعراب ظاهری (جمع مؤنث سالم - اسم غیر منصرف)
 (ج) اعراب به حذف (حذف نون در مضارع - حذف حرف عله در ناقص)
 (د) اعراب تقدیری (منقوص - مقصور - اسم مضاف به یاء متکلم)
 (ه) اعراب محلی (از انواع مختلف)

(۱) حثیٰ علیک کبیراً لاینسی و فضلی بک عظیم لایغشی (۲) طوبیٰ لک ولأخیک ولأبیک الذی صعدت
 الی اللہ رب العالمین (۳) انا نذکر فی آخر کتاب اُحاک الذی توجّه الی وجهی (۴) لاتعملوا ما یتکدر به
 صافی سلسبیل المحبّة (۵) کلّم اردنا ان نذکر بیانات العلماء والحکماء ... (۶) ان ربک احاط علمهم
 السموات والارضین (۷) قد احاطت اریاح البغضاء سفینة البطحاء بما اکتسبت ایدی الظالمین (۸) انک
 تظہو تکنون من الفرحین (۹) انتم اهل الهدی (۱۰) طوبی لمن اقبل الیک (۱۱) یا ایها الموهوم اُخرق
 حُجبات الظنون والأوهام (۱۲) انک ما رأیتنی وما عاشرت وما آنست معی فی اقل من آن (۱۳) وقزر
 للجنود رئیسین الذین هما کفرا باللہ و آیاته (۱۴) یصدقنی عباد اللہ المخلصون (۱۵) انا لله وانا الیه راجعون
 (۱۶) لا فوالذی نفسی بیده لن یقدروا ولن یستطیعوا (۱۷) اتلوا آیات اللہ فی کل صباح ومساء ان الذی لم
 یتل لم یوف بعهد اللہ ومیناقه (۱۸) فأت پایة ان انت من الصادقین (۱۹) آو اولم اذریای مصیبة من
 مصائبی انوح و أبکی (۲۰) ائی رب اسقنی کأس الفناء (۲۱) یا ذا الفضل العظیم (۲۲) تعالیٰ الکریم ذو
 الفضل العظیم (۲۳) این مطالع التقویٰ؟

هو الله الاعلم

لسان القدم ينطق بما يكون غنية الألباء عند غيبة الأطباء قل يا قوم لا تأكلوا إلا بعد الجوع و
لا تشربوا بعد الهجوع نعم الرياضة على الخلاء بها تقوى الأعضاء وعند الامتلاء داهية دهما لا تشرك
العلاج عند الاحتياج ودعه عند استقامة المزاج لا تبشير الغذاء إلا بعد الهضم ولا تزدر إلا بعد أن يكمل
القضم عالج العلة أولاً بالأغذية ولا تجاوز إلى الأدوية إن حصل لك ما أردت من المفردات لا تعبد إلى
المركبات دعه الدواء عند السلامة وخذه عند الحاجة إذا اجتمع الضدان على الخوان لا تخلطهما فافنع
بواحد منهما بأدر أولاً بالرقيق قبل الغليظ وبالمائع قبل الجامد إدخال الطعام على الطعام خطر كمن منه
على حذر وإذا شرعت فأبتدي بأسمى الأبهى ثم أختم بأسم ربك مالِك العرش والشرى وإذا أكلت
فأمش قليلاً لاستقرار الغذاء وما عسر قضمه منهي عنه عند أولي النهى كذلك يامرُك القلم الأعلى. أكل
القليل في الصباح انه للبدن مصباح و اترك العادة المضرة فانها بليّة للبرية. قابل الامراض بالاسباب و
هذا القول في هذا الباب فصل الخطاب ان الزم القناعة في كل الاحوال بها تسلم النفس من الكسالة وسوء
الحال ان اجتنب الهمم والغم بهما يحدث بلاء اذهم. قل الحسد يأكل الجسد والغيط يحرق الكبد ان
اجتنبوا منهما كما تجتنبون من الأسد.

(لوح طب - مجموعه الواح، صفحات ٢٢٢ الى ٢٢٤)

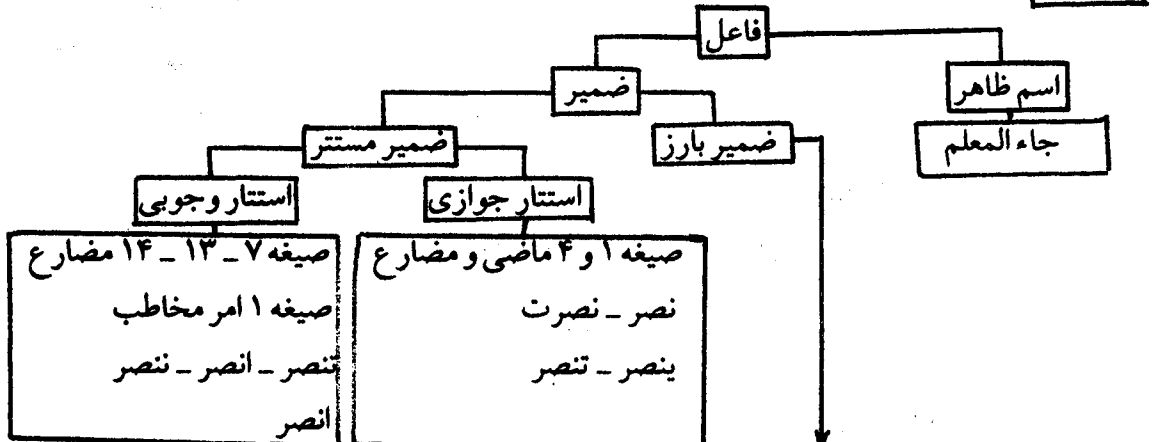
جمله فعلیه - فاعل - نائب فاعل - مفعول به

جمله فعلیه: جمله‌ای است که با فعل شروع شود مثل: جاء علی

فاعل: اسم مرفوعی است که پس از فعل معلوم می‌آید و بر کسی یا چیزی که آن فعل از او سرزده است دلالت کند مانند: جاء محمد که محمد فاعل و مرفوع است.

نکته مهم: در زبان عربی فاعل همیشه بعد از فعل می‌آید بنا بر این در جمله «علی جاء» کلمه «علی» نمی‌تواند فاعل باشد و هر چند که در معنی و مفهوم فاعل جمله یعنی انجام‌دهنده کار باشد اما چون قبل از فعل آمده است نمی‌تواند فاعل باشد و علی در این جمله مبتدا است و ضمیر مستتر «هو» در «جاء» فاعل این فعل است و مرجع این ضمیر مستتر «علی» می‌باشد.

اقسام فاعل



ماضی: نصر ا - نصروا - نصرتا - نصرن - نصرت - نصرتما ... نصرنا
ا و ا ن ت
مضارع: ینصران - ینصرون - تنصران - ینصرن
تنصران - تنصرون - تنصرین - تنصران - تنصرن
امر: انصرا - انصروا - انصری - انصرا - انصرن

ضمیر بارز: ضمیری است که به لفظ در آید و نوشته شود مثل (ت) در نصرت که فاعل می‌باشد.

ضمیر مستتر: ضمیری است که نوشته نمی‌شود ولی از مفهوم فعل مستفاد می‌شود مثل ضمیر (انت) در (أنصُر) که اگرچه در فعل ظاهر نیست ولی وقتی می‌گوییم (یاری کن) منظورمان این است که (تو) یاری کن) لذا مفهوم (تو) یا (انت) در آن مستتر (پنهان) است.

مطابقه فعل و فاعل

اگر فاعل اسم ظاهر باشد فعل از لحاظ افراد و تشبیه و جمع با آن مطابقت ندارد یعنی برای فاعل

مفرد و مثنی و جمع، فعل مفرد آورده می شود مثل: قال المعلم - قال المعلمان - قال المعلمون. اما از لحاظ مذکر و مؤنث با هم مطابقتند مثل: قالت المعلمة - قالت المعلمتان - قالت المعلمات اگر فاعل ضمیر باشد حتماً در افراد و تثنیه و جمع با مرجع ضمیر خود مطابقت دارد.

۱ - العلم قال ۲ - المعلمان قالوا ۳ - المعلمون قالوا

در سه جمله اخیر چون کلمات المعلم، المعلمان و المعلمون قبل از فعل آمده اند نمی توانند فاعل باشند. در جمله اول مرجع ضمیر مستتر هو، المعلم می باشد که هر دو مفرد و مذکر هستند. در جمله دوم مرجع ضمیر بارز (ا)، المعلمان می باشد که هر دو تثنیه و مذکر هستند. در جمله سوم مرجع ضمیر بارز (و)، المعلمون می باشد که هر دو جمع و مذکر هستند.

نائب فاعل

نائب فاعل اسم مرفوعی است که پس از فعل مجهول ذکر و آن فعل به آن نسبت داده می شود مانند: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» که انسان نائب فاعل است.

احکام نائب فاعل همانند احکام فاعل است یعنی:

۱ - تقدّمش بر فعل ممتنع است.

۲ - در مذکر و مؤنث با فعلش مطابقت می کند.

۳ - نائب فاعل ممکن است اسم ظاهر باشد یا ضمیر مستتر یا ضمیر بارز همانند فاعل

۴ - از حیث جواز استتار یا وجوب استتار حکم نائب فاعل و فاعل یکی است.

۵ - همانند فاعل، نائب فاعل هم مرفوع است.

مفعول به

مفعول به اسمی است که فعل فاعل بر او واقع شده است. مفعول به منصوب است مانند:

قَرَأْتُ الْكِتَابَ كَمَا كَتَبْتُ مَفْعُولٌ وَمَنْصُوبٌ اسْت.

عاملی که باعث نصب مفعول به می شود فعل (یا شبه فعل) است اما در بعضی موارد این عامل

حذف می شود که از آن جمله ۲ حالت «اغراء» و «تحدیر» می باشد:

۱ - اغراء: که تشویق و ترغیب به کار نیک و پسندیده است مانند: الشجاعة الشجاعة که در اصل «الزم

الشجاعة» بوده است. امر نیکو و پسندیده را «مُغْرَى به» گویند و اگر «مُغْرَى به» تکرار شود (مانند مثال

فوق) یا چیزی بر آن عطف شده باشد عامل مفعول به و جوباً حذف می شود و در غیر این صورت

حذفش جایز است.

عطف به «مُغْرَى به» مانند الشجاعة والحكمة که عامل مفعول به و جوباً محذوف است.

ذکر «مُغْرَى به» بدون تکرار و بدون عطف مانند «الخیر» یا «الزم الخیر» که هر دو وجه جایز است.

۲ - تحدیر: عبارت از آگاه ساختن مخاطب است برای اجتناب از امری ناخوش که از آن بپرهیزد و

خود را حفظ کند و در اصطلاح نصب اسم است به وسیله فعل مقدر مانند: احذر، بَعْدَ، دَع، تَجَنَّب، باعد

و امثال آن به مناسبت جمله.

تحدیر صورتهای مختلفی دارد که مهمترین آنها سه شکل است:

الف) اینکه منصوب ضمیری باشد که اسم ظاهری به او عطف شده باشد مانند: «إيّاك و الشّكّ فأنّه يُفسدُ الدينَ و يُبطلُ اليقين» که تقدیر آن این است «يَعْدُ نفسك عن الشك» یا «يَعْدُ الشكّ عن نفسك» که این کلمات حذف می شوند و ضمیر «ایاک» و اسم ظاهر «الشك» به صورت منصوب باقی می ماند.

ب) صورت دوم این است که منصوب ضمیری باشد که بعد از آن فعل مضارعی است که «آن» ناصبه بر سر آن آمده است مثل: «إيّاك أن تُرضى عن نفسك» یا «إيّاك أن تُحبّ أعداء الله» که تقدیر آن این است «يَعْدُ نفسك عن هذه الامور»

ج) شکل سوم این است که منصوب اسم مکرری باشد مانند: «الله الله في الايتام» یا «الله الله في الصلاة فأنّها عمود دينكم» که تقدیر آن این است «اتقوا الله و تکرار آن برای مبالغه است و از این قبیل است: الاسد الاسد، الحية الحية، یعنی «احذر الاسد» یا «احذر الحية» که کلمه دوم تاکید کلمه اول است.

تبصرة ۱: بعضی از افعال بیشتر از یک مفعول دارند مثل «جعل» که دو مفعولی است در آیه مبارکه «و جعلوا الملائكة الذين هم عباد الرحمن اناثا» (۱۹/۴۳) که کلمه «الملائكة» مفعول به اول و کلمه «اناثا» مفعول به ثانی می باشد یا فعل «ظن» در آیه مبارکه «ما نرى لكم علينا من فضل بل نظنكم كاذبين» (۲۷/۱۱) که ضمیر «کم» مفعول به اول و کلمه «كاذبين» مفعول به ثانی می باشد یا «ربنا و اجعلنا مسلمين لك» (۱۲۸/۲)

افعال «رأى»، «وجد»، «ظن»، «حسب»، «زعم» نیز مانند «جعل» دو مفعولی می باشند. این مبحث در ترمهای بعد با شرح بیشتری خواهند آمد و انواع دیگر و موارد استثناء آنها بیان خواهد شد.

تبصرة ۲: اگر فعل دو مفعولی را مجهول کنیم مفعول اول مرفوع و نائب فاعل و مفعول دوم منصوب و به حال مفعولی باقی می ماند.

مثال: جعل الله المنافقين محرومين ← جعل المنافقون محرومين

تبصرة ۳: معمولاً فاعل بر مفعول مقدم می باشد اما در مواردی مفعول بر فاعل مقدم می شود که این تقدم یا به صورت جواز است مثل: «بنی البيت ابراهيم یا به صورت وجوب است مثل: نصرک الله»

تمرینات هفته یازدهم

تمرین ۱:

در جملات زیر نوع افعال (لازم، متعدی، معلوم یا مجهول) و همچنین فاعل، نائب فاعل و مفعول به را در صورت وجود تعیین کنید.

- (۱) رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا مِنْ لَدُنْكَ رَبَّنَا افْتَحْ عَلَيَّ وُجُوهَنَا أَبْوَابَ السَّعَادَةِ وَالرِّخَاءِ وَأَذِقْنَا حَلَاوَةَ الْهَنَاءِ
- (۲) خُذْ أَعْتَةً هَوَاكِ ثُمَّ أَرْجِعْ إِلَىٰ مَوْلَاكِ لَعَلَّ يَكْفُرُ عَنْكَ سَيِّئَاتِكَ الَّتِي بِهَا احْتَرَقَتْ أَوْرَاقُ السِّدْرَةِ وَصَاَحَتِ الصَّخْرَةُ وَبَكَتْ عَيُونُ الْعَارِفِينَ
- (۳) أَشْهَدُ أَنْ رَحِمْتَكَ سَبَقَتْ الْكَائِنَاتِ وَعِنَايَتِكَ أَحَاطَتْ مَنْ فِي الْأَرْضِينَ وَالسَّمَوَاتِ
- (۴) يَا وَلِيَّتِهِ حَقِّقْ أَوْلِيَّتِكَ وَبِأَخْرِيَّتِهِ ثَبَّتْ آخِرِيَّتَكَ
- (۵) إِنَّ هَذَا لَمَنْظَرُ الْكَبِيرِ الَّذِي سَطَرَ فِي الْأَوَاحِ الْمُرْسَلِينَ وَبِهِ يَفْضَلُ الْحَقُّ عَنِ الْبَاطِلِ وَيُفَرِّقُ كُلَّ أَمْرٍ حَكِيمٍ
- (۶) وَكُنْ مُسْتَقِيمًا فِي حَبِيئِ بِحَيْثُ لَنْ يُحَوَّلَ قَلْبُكَ وَلَوْ تَضَرَّبَ بِسَيُوفِ الْأَعْدَاءِ وَيَمْنَعُكَ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ
- (۷) قَالَ الْيَوْمَ لَا يَقْبَلُ مِنْكَ الْفِدَاءُ

(۸) إِذَا اجْتَمَعَ الضُّدَانِ عَلَى الْخُوَانِ لَا تَخْلِطُهُمَا فَاقْتَعْ بَوَاحِدٍ مِنْهُمَا بَادِرًا أَوْ لَا بِالرَّقِيقِ قَبْلَ الْغَلِيظِ وَبِالْمَانِعِ قَبْلَ الْجَامِدِ

تمرین ۲:

در جملات زیر نائب فاعل را مفعول به قرار دهید و آنچه را که لازم است تغییر دهید.

- (۱) ذُكِرَتْ كَلِمَةُ الْحَقِّ (۲) أَكْرَمَ الصَّيْفِ (۳) يُشْرَبُ الدَّوَاءُ

تمرین ۳:

جملات اسمیه زیر را به فعلیه و جملات فعلیه را به اسمیه تبدیل کنید.

- | | |
|---|---|
| (۱) خَرَجَ التَّلْمِيزَانِ مِنَ الصَّفِّ | (۶) الْمُدْرَسُونَ يَحْتَوْنَ تَلَامِيذَهُمْ عَلَى الْإِجْتِهَادِ |
| (۲) رَجَعَ الْمُسَافِرُونَ الْيَوْمَ | (۷) النَّجَاةُ تَحْضُلُ فِي الصِّدْقِ |
| (۳) التَّلْمِيزَانِ حَضَرَا فِي الصَّفِّ | (۸) يَرْبِيعُ الصَّادِقُونَ فِي تِجَارَتِهِمْ |
| (۴) الْمُؤْمِنُونَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ | (۹) الصَّادِقَانِ يُجَاهِدَانِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ |
| (۵) الْأَخْلَاقُ الْفَاضِلَةُ تَرْفَعُ الْأُمَّمَ | (۱۰) الْمَجْتَهِدُ يَنْجَحُ وَالْكَسَلُ يَرْسِبُ فِي الْأَمْتِحَانِ |
- مثال: التَّلْمِيزَانِ خَرَجَا مِنَ الصَّفِّ

تمرین ۴:

در جملات زیر که از کتاب دریاى دانش استخراج شده اند فاعل و مفعول به را در صورت وجود تعیین کنید. اگر هر یک از این موارد ضمیر هستند نوع ضمیر (مستتر یا بارز) و مرجع آن را (اگر مرجع آن

در جمله وجود دارد) بنویسید و در نهایت جدول مربوطه را تکمیل کنید.

- ۱- طوبی لَمَلِكِ يَمْشِي وَ تَمْشِي اِمَامٌ وَجْهَهُ رَايَةُ الْعَقْلِ وَ عَن وِرَائِهِ كَتِيْبَةُ الْعَدْلِ (ص ۱۶)
- ۲- تعالی تعالی هذا المقام الاعلى الذى كينونة العلو و السمو تمشى عن ورائه مهلاً مكبراً (ص ۲۸)
- ۳- قد كتب الله اجر من حضر بين يديه (ص ۳۸)
- ۴- ثم ادعوه فى كل الاحوال انه معين من اقبل اليه و انه لهو الغفور الرحيم. قد سمعنا ضجيج الاسراء من اهلى و احبتي. لله الحمد بما جعلوني و اهلي و احبتي اسارى فى سبيله. لو تزول الشمس لا يزول هذا الذكر فسوف يظهر الله ما اراد انه لهو العزيز القدير (ص ۳۸)
- ۵- نسئلك اللهم بالذين جعلهم الاشقياء اسارى من الزوراء الى الحدباء ... (ص ۳۹)
- ۶- انت ترى و تعلم ما ورد عليهم فى حبيك و رضائك بحيث بكث عليهم عيون اصفيائك (ص ۳۹)
- ۷- ثم اذكر ما انزله الرحمن فى الفرقان بقوله تعالى «ذرهم فى خوضهم يلعبون» (ص ۷۶)
- ۸- قد احاطتني الغفلة من كل الجهات بما اتبعت النفس و الهوى فاو اوارادتي منعتني عن ارادتك (ص ۷۸)
- ۹- اى رب هيكل العصيان اراد امواج بحر غفرانك (ص ۷۹)
- ۱۰- فاو اولم ادر ما قدرت لى من قلمك الاعلى و ما شاءت مشيتك يا مالک الاسماء و فاطر السماء (ص ۷۹)
- ۱۱- يشهد بقوتك و اقتدارك و عظمتك و عطائك من فى السموات و الارضين (ص ۹۸)
- ۱۲- ترى يا الهى كينونة الفقراء ارادت بحر غنائك (ص ۹۸)
- ۱۳- اذا وردت مدينة الله ذكر اهلهام ثم بشرهم بذكر الله (ص ۱۶۶)
- ۱۴- ثم اقض لهم ما ورد علينا من الذين ارادوا ان يقدوا انفسهم فى سبيلنا (ص ۱۶۶)
- ۱۵- قد فعل بنا هذا المنافق ما لا فعل الشيطان يادم (ص ۱۶۸)
- ۱۶- ثم ذكر المهدي الذى ورد عليه ما يحزن منه قلوب العارفين (ص ۱۶۹)
- ۱۷- اياكم ان لا تطمنوا به و لا بما عنده (ص ۱۶۸)

مفعول به	فاعل			فعل	شماره تمرین
	مرجع ضمیر	اسم ظاهر	ضمیر و نوع آن		
				یمشی	۱
				تمشی	۱
				تعالی	۲
				تمشی	۲
				کتب	۳
				حضر	۳
				ادعوا	۴
				اقبل	۴
				سمعنا	۴
				جعلوا	۴
				تزول	۴
				لايزول	۴
				يظهر	۴
				اراد	۴
				نسأل	۵
				جعل	۵
				تری	۶
				ورد	۶
				بکت	۶
				اذکر	۷
				انزل	۷
				تعالی	۷
				ذر	۷
				يلعبون	۷
				احاطت	۸
				اتبعت	۸
				منعت	۸
				اراد	۹

شماره تمرین	فعل	فاعل			مفعول به	
		اسم ظاهر	ضمیر و نوع آن	مرجع ضمیر	اسم ظاهر	ضمیر
۱۰	لم ادر					
۱۰	قدرت					
۱۰	شاءت					
۱۱	يشهد					
۱۲	تري					
۱۲	ارادت					
۱۳	وردت					
۱۳	ذکر					
۱۳	بشر					
۱۴	اقصص					
۱۴	ورد					
۱۴	ان يفدوا					
۱۵	فعل					
۱۵	لا فعل					
۱۶	ذکر					
۱۶	ورد					
۱۶	يحزن					
۱۷	عامل محذوف					
۱۷	لا تظمنوا					
۶	تعلم					
۱۴	ارادوا					

قل يا ملاء الرهبان لا تعتكفوا في الكنائس والمعابد اخرجوا باذني ثم اشتغلوا بما تنتفع به انفسكم و
انفس العباد كذلك يا مرؤكم مالكم يوم الدين اعتكفوا في حصن حنبي هذا حق الاعتكاف لو كنتم من
العارفين. من جاور البيت انه كالميت ينبغي للإنسان أن يظهر منه ما ينتفع به العباد والذى ليس له ثمرة
ينبغي للنار كذلك يعظكم ربكم انه هو العزيز الكريم تزوجوا ليقيم بعدكم احد مقامكم انا منعناكم عن
الخيانه لا عما تظهر به الامانه اخذتم اصول انفسكم ونبذتم اصول الله ورائكم اتقوا الله ولا تكونوا من
الجاهلين لولا الانسان من يذكركنى فى ارضى و كيف تظهر صفاتى واسمائى تفكروا ولا تكونوا من
الذين احتجباوا كانوا من الراقدين ان الذى ما تزوج انه ما وجد مقر ليسكن فيه او يضع رأسه عليه بما
اكتسبت ايدى الخائنين ليس تقديس نفسه بما عرفتم وعندكم من الاوهام بل بما عندنا اسألوا لتعرفوا
مقامه الذى كان مقدسا عن ظنون من على الارض كلها طوبى للعارفين.

(لوح شيخ، صفحات ٣٨ - ٣٧)

افعال ناقصه - افعال مقاربه - حروف مشبهة بالفعل - لاء نفی جنس

افعال ناقصه افعالی هستند که بر مبتدا و خبر وارد می شوند مبتدا را مرفوع و خبر را منصوب می سازند. در این صورت مبتدا را اسم آن فعل و خبر را خبر آن فعل می گویند مانند:



افعال ناقصه عبارتند از: کان (بود)، اصبح (صبح کرد)، اضحى (داخل در ظهر شد)، أمسى (شام کرد)، ظَلَّ (در تمام روز بود)، بات (در تمام شب بود)، صار (شد - گردید)، دام (مانند) (افعال فوق متصرف هستند یعنی در ماضی، مضارع، امر تصریف می شوند). لیس (نیست)، مازل - ما برح - ما قتی - ما انفک (هر چهار فعل به معنای همیشه) این افعال غیر متصرف هستند. فعل لیس فقط در ماضی تصریف می شود.

وجه تسمیه افعال ناقصه

افعال تام با ذکر کردن فاعل معنای آنها کامل می شود و در صورت متعددی بودن، مفعول هم می گیرند. اما در افعال ناقصه می بینیم که معنای این افعال تنها با ذکر فاعل (اسم مرفوع) کامل نخواهد شد بلکه نیازمند به اسم یا جمله دیگر یعنی خبر دارند تا معنای آنها کامل شود. لذا آنها را افعال ناقصه می گویند. در تمام افعال ناقصه جایز است که خبر بر اسم مقدم شود.

اسم افعال ناقصه در بسیاری موارد شبیه فاعل در افعال تامه است مثل:

۱ - تقدّمش بر کان پمّنتح است یعنی همیشه بعد از کان می آید.

۲ - در مذکر و مؤنث با کان مطابقت می کند مثل: کان الله علیماً - کانت الارض واسعة

۳ - همانند فاعل می تواند اسم ظاهر یا ضمیر مستتر یا ضمیر بارز باشد مثل العلم کان مفیداً (ضمیر مستتر)

۴ - از حیث جواز استتار یا وجوب استتار حکمشان با فاعل یکی است.

۵ - اسم کان و دیگر افعال ناقصه مرفوع است.

مَنْظَرٌ لِرَبِّكَانٍ «در سواری فرقی (افعال ناقصه می باشد)»

افعال مقاربه افعالی هستند که بر مبتدا و خبر وارد می شوند و عمل «کان» را انجام می دهند یعنی فقط با

اسم معنای آنها کامل نمی شود و نیاز به خبر دارند. مثل: کاد الجهلُ یضْمَحِلُّ

مشهورترین افعالی که عمل «کاد» را انجام می دهند، عسی، اخذ، شرع، جعل می باشند.

«کاد» بر نزدیکی وقوع خبر، «عسی» بر امید وقوع خبر و «اخذ» و «جعل» و «شرع» بر شروع وقوع

خبر دلالت می کنند مانند:

«عَسَى الظلمُ أَنْ يَزُولَ»

أَخَذَ (جَعَلَ - شَرَعَ) الطَّالِبُ يَكْتُبُ وَظَائِفَهُ

خبر در تمام افعال مقاربه فعل مضارع می باشد. افعال مقاربه حامد می باشند. فقط «کاد» و مضارع آن «يُكَادُ» و مؤنث آنها «كادت» و «تُكَادُ» استعمال می شود.

حروف مشبهة بالفعل

حروف مشبهة بالفعل حرفی هستند که بر مبتدا و خبر وارد می شوند و مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع می کنند. در این حالت مبتدا را «اسم» حروف مشبهة بالفعل و خبر را «خبر» آنها می نامند مثل: اللّٰهُ عَلِيمٌ ← ان اللّٰهُ عَلِيمٌ

حروف مشبهة بالفعل ۶ حرف می باشند: اَنَّ - اَنَّ - كَانَنَّ - لَيْتَنَّ - لَكِنََّنَّ - لَعَلَّ

تبصره ۱: اگر خبر این حروف ظرف یا جار و مجرور (شبه جمله) و اسم آنها نکره باشد خبر بر اسم مقدم می شود مثل: ان في الصف تلميذاً

تبصره ۲: اگر حرف «ما» بعد از این حروف قرار گیرد آنها را از عمل باز می دارد. به آن «ماء كافه» اطلاق می شود. مثل: اِنَّمَا الْمُجْتَهِدُ نَاجِحٌ

تبصره ۳: ممکن است که ضمیری اسم این حروف واقع شود که در این صورت «مستلاً منصوب» می شود مثل اِنَّهُ عَالِمٌ

لاء نفی جنس

لاء نفی جنس حرفی است که عمل «اَنَّ» را در نصب اسم و رفع خبر انجام می دهد مثل: «لَا رَجُلٌ فِي الدَّارِ» یعنی هیچ مردی در خانه نیست یعنی نفی حکم را در اسم لا می نماید. اسم لاء نفی جنس در صورتی منصوب می شود که مضاف یا شبه مضاف باشد. مضاف مانند: لا خَادِمٌ مِثْلُهُ حَاضِرٌ

و شبه مضاف مانند: لا طَالِعاً جِلاً حَاضِرٌ (هیچ بالا رونده کوهی حاضر نیست)

(مبحث شبه مضاف را در ترمهای آینده مطالعه خواهید نمود.)

اما در صورتی که مضاف و شبه مضاف نباشد یعنی بر فتح خواهد بود و این صورت اخیر کاربرد بیشتری دارد

مانند: لا كُنْتَ اَنْفَعُ مِنَ الْعِلْمِ (هیچ گنجی سودمندتر از علم نیست)

لاء نفی جنس = کنز: مبنی بر فتح، اسم لاء نفی جنس است و چون مضاف یا شبه مضاف نیست

نتیجه فتح شده است = اَنْفَعُ: مرفوع است، چون خبر لاء نفی جنس است = مِنَ الْعِلْمِ: جار و مجرور

تبصره: خبر لاء نفی جنس کلماتی نظیر «موجود» باشد معمولاً حذف می شود مانند «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» که در اصل بر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» موجوداً است